

بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ

آموزشگاہ عالی مداحے

جزوہ درس مقتل و مرانی

ویژہ دانشجویمان دورہ عالی

استاد حجت الاسلام میرزا محمدی

سال تحصیلی ۹۱-۹۲

علامت شیعه

یکی از علائم شیعه که در روایات حضرات معصومین(ع) به آن اشاره فرموده اند شرکت در مجالس عزا و مصیبت است سئوالی که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که این شرکت در مجالس عزا و مصیبت یا به تعبیر دیگر این عزا نگه داشتن باید تا چه زمانی باشد؟

البته این سؤال به این معنا نیست که سیره علمای سلف، سیره پیرغلامان، پیشکسوتان، مادحین، ذاکرین، سیره ای بدعت آلود بوده است. نه هرگز به این معنا نیست بلکه ستایشگر در عصر و زمانی و با نسلی مواجه هست که برای آنها چیزی بنام تعبد و خط قرمز وجود ندارد لذا به عنوان شخصیت هایی که بناست فی الحال یا در آینده به عنوان آئینه تمام نمای کربلا یا آئینه تمام نمای خود ارباب سیدالشهدا(ع) باشد می طلبد که مسلح به سلاح پاسخگویی باشد و اگر بناست سیره و عملکرد کربلا را ادامه بدهد باید به همان شرط اول که قرآن به آن اشاره کرده مزین باشد " وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا " و باید صابر باشد و این فقط یک بحث اخلاق و موعظه نیست بسیار کاربرد دارد ستایشگر باید بداند امروز با نسلی مواجه است که چیزی بنام معصوم برایش معنا ندارد امروز با نسلی مواجه است که به راحتی قرآن را باز می کند و می گوید به تشخیص من این آیه در قرآن نباید باشد با نسلی مواجه است که از کنار خطوط قرمز تعبدی به راحتی رد می شود. خوب ستایشگر امروز با این نسل سر و کار دارد. ستایشگر در زمره عوام مردم نیست چه روحانیان و چه مداحان و روضه خوانان هر دو، دو بلندگوی تبلیغی اسلام و کربلا هستند. انشالله، لذا بی تفاوت نباید از کنار این مسئله عبور کنند یا نه در صورت اهمیت دادن، قشر مداح بگویند به ما مربوط نمی شود علما و حوزه چه می کنند؟ علما و حوزوی ها هم بگویند به ما مربوط نمی شود به خطبا و مشاورین مربوط می شود هر دو غلط است. هر دو یعنی فرار از مسئولیت.

جایگاه نوکران اهل بیت بین مردم

پر واضح است که میزان ارادت مردم به پیرغلام امام حسین (ع)، یا میزان اردات مردم به یک روضه خوان و مداح هم از حیث کمیت و هم از حیث کیفیت قابل مقایسه با یک عالم نیست و این در کلان شهرها مخصوصاً تهران دیده می شود پس باید از این فرصت استفاده کنند هم برای مستمعانشان برنامه بریزند و هم برای نسلهای بعدی.

امروز نوکران در ادعاهایشان می گویند. ما بناست این نسل را پیوندبزنیم به مهدویت و آقا و مولایمان حجه ابن الحسن(عج) که صاحب یک برنامه جهانی و یک حکومت جهانی و یک مدیریت جهانی است. کارگزاران دولت مهدوی کیانند؟ ملائکه نیستند همین کسانی اند که در مدرسه معرفت حسین ابن علی(ع) ثبت نام کرده اند طبیعتاً اولین کسانی که دامنهشان در این قضیه گیر است خواننده ها و روضه خوانهایند. چه باورشان بشود چه باورشان نشود البته این موضوع بر اساس روایات قابل اثبات است ثابتش، امروز ستایشگر با نسلی مواجه است که از صفر تا صد این مقوله را دوست دارد سؤال بکند و اینجا دیگر نمی شود گفت این کار، کار عشق است ربطی به دین ندارد یا اینکه بلند شو بیا سی سال درس دین بخوان بعداً زبانت را باز کن!

گذشت این دوره ها، دیگر چیزی بنام خط قرمز وجود ندارد خواه ناخواه ستایشگر با این نسل مواجه است لذا باید مسلح باشد آن هم نه با ابزار آلات دهه ۶۰ یا دهه ۷۰، دهه ۶۰ و ۷۰ یک چنین چیزی نبود اما امروز اینطور نیست امروز روایتی بر بالای منبر خوانده می شود وقتی گویند از منبر پایین می آید کسی که هنوز امام ها را بلد نیست بشمارد می آید و می گوید حاج آقا از کجا معلومه این روایت درسته؟

واقعا چکار باید کرد؟

باید یه او فحش داد و گفت تو ولدزنبابی تو حرام خورده ای؟

گذشت آن دوران .

امروز شرط اول صبر است اگر کسی این صبر را نداشته باشد مردود است چون این مقامی است که صبر جزو منازل اولیه اش است و جالب اینکه در قصه کربلا امام عاشورا از منزل صابرين عبور کردند.

(خوب عنایت کنید این را کمتر بهش دقت داریم)

موقف صبر

زمانی که بلا نازل می شود قرآن می فرماید موقف ، موقف صبر است " وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْسِنَ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ " ما شما را مورد آزمایش قرار می دهیم با فقر با بی محصولی با قحطی با خشکسالی با مصائب چون بلا آمده موقف ، موقف چیست برای مومنین ؟ صبر است . صابرين کی هستند ؟ " الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ " اهل شکایت به خدا نیستند و می گویند از خدا بود و به خدا برگشت و بعد به صابرين خدا چه می دهد ؟ " أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ " تنها جایی که در قرآن خود خدا بر عده ای صلوات می فرستد اینجاست خیلی تعبیر دقیق است یک وقت صلوات بر پیغمبر فرستاده می شود ، یک وقت ملائکه می فرستند اما این جا برعکس است خدا بر مومنین صلوات می فرستد . آن نقطه طلایی همین جاست و مخصوص صابرين است " وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ " اینها هستند که عاقبت به خیر می شوند هدایت پیدا می کنند این منزل، منزل صبر است که شرط اول ورود در این میدان است وقتی ستایشگر وارد میدان عاشورا می شود فقط صرفاً یک تخلیه احساسات و عواطف نیست فقط گریاندن مستمع نیست در حقیقت وارد میدان بلا شده است و این میدان بلا در حقیقت نشانه محبین حقیقی است که در حقیقت قرآن از آنها به " أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ " تعبیر می کند که همان عبارت الأخرای عاشق است یعنی کسی که وارد میدان عشق بازی با خدا و اولیای الهی می شود برای او از آسمان طلا نمی بارد بلا می بارد پس ستایشگر بناست بر سر این سفره بنشینند لذا در روایات امیرالمومنین(ع) هست هر کسی علی را دوست دارد بناست لباس بلا بپوشد اینجا خیلی ما رفوزه شده اند.

خیلی ها علی(ع) را دوست دارند اما تا جایی که بلا نصیبشان نشود . در این مسیر یک بانو به امیرالمومنین (ع) به طور عجیبی عشق ورزید که در کلمات قصار به آن اشاره می کند " لَوْ أَحْبَبْتَنِي جَبَلٌ لَّتَهَافَتَ " اگر کوهی من علی را دوست داشته باشد جذبۀ عشق علی او را متلاشی می کند این تعبیر تنها در یک جای قرآن آمده آن هم آخر سوره حشر است " لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا " قرآن اگر بر کوه نازل شود کوه ریزش می کند محبت علی اگر بر کوه جاری شود کوه متلاشی می شود اگر این دو کنار هم گذاشته شود خیلی چیز ها روشن می شود لذا پیغمبر اکرم(ص) این دو را عدل هم قرار دادند " إِنِّي تَارِكُكُمْ فِيكُمْس الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي " تازه این قرآن، قرآن صامت است حقیقت و بطن این قرآن صامت قرآن ناطق است که امیرالمومنین(ع) است آن وقت در مدینه خیلی ها رفوزه شدند بهتر است گفته شود همه رفوزه شدند یک بانو آنچنان که باید و شاید محبت به امیرالمومنین(ع) داشت نتیجه اش " لَتَهَافَتَ " شد.

نه اینکه بی بی دو عالم مُرد اینجا هم نمی گوید لَمَاتَتْ فقط هم بخاطر بحث کوه نیست چون در روایات هست که " الْمُؤْمِنِ كَلَجَبَلِ الرَّاسِخِ " یعنی جای جبل می توان مومن گذاشت متلاشی شدن از مرگ بالاتر است صدیقه طاهره متلاشی شدند و این لباس بلای امیرالمومنین(ع) است باید بر سر این سفره بلا نشست و کسانی می توانند بر سر این سفره بنشینند که صابر باشند .

منازل السالکین یا منازل الصاعرین

صبر قدم اول است خدا به صابرين چه می دهد ؟

خداوند پیغمبرش را فرستاد و فرمود برو به صابرين بشارت بده خیلی حرف است چه کسی توانست ملائکه را بفرستد یا می توانست یک بشارت غیابی بدهد اما به پیغمبرش دارد می گوید تو برو قاصد من باش و بعد هم خودم بر آنها صلوات می فرستم " اولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة " که این صلوات خدا اصل کار است ستایشگر بناست وارد این میدان بلا بشود کسانی می توانند وارد این میدان بشوند که در درجه اول - نه در درجه آخر - صابر باشند صبر منزل اول است نه منزل آخر هیچ جای زیارت عاشورا صبر دیده نمی شود - خوب عنایت کنید - سیدالشهدا (ع) به عنوان امام کربلا اهل بیت ابی عبدالله (ع) به عنوان کسانی که در این سفره بلا و میدان بلا و جام بلا با حسین ابن علی (ع) سهیم اند اینها از منزل صبر عبور کردند منزل صبر متعلق به انبیاست امام حسین ابن علی (ع) از منزل صبر عبور کرد که عرفا می گویند منازل السالکین یا منازل الصاعرین صد منزل است آخرین منزلش منزل رضاست رضا بالاترین منزل است ابی عبدالله (ع) نه تنها در منزل صبر توقف نکرده بلکه در کربلا ، از منزل رضا هم عبور کرد لذا در گودال قتلگاه مخاطب این آیه قرار می گیرد " يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ " نه " ارْجِعِي إِلَىٰ جَنَّتِي " خدا نامتناهی است معراج حسین ابن علی (ع) هم نامتناهی است این آیه فقط یکبار در قرآن بکار رفته است و در یک سوره هم بکار رفته است سوره اش شد " سورة الحسين یعنی سورة فجر "

منزل رضا

" ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ " چه طوری بیا ؟ " راضیه مَرَضِيه " منزل صبر برای انبیاست حسین (ع) در کربلا کمیت انبیا را هم لنگ کرده است ، کمیت جبرئیل را هم لنگ کرده است لذا وقتی نوبت خود ابا عبدالله (ع) رسید همه انبیا و همه ملائکه و آنچه برای امداد و نصرت حسین ابن علی (ع) اذن گرفتند . امام باقر (ع) فرمودند : " أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْنَصْرَ عَلَى الْحُسَيْنِ " لشکر نصر را خدا بر حسین (ع) نازل کرد اباعبدالله (ع) روی ذوالجناح بودند با یک لبخند همه را مرخص کردند حرف هم نزدند یک لبخند زدند یعنی این که شما آمدید حسین (ع) را کمک بکنید حسین (ع) وارد منزل رضا شده است و این جام بلا را سر کشیده است تازه طلب جام دیگری کرده برگردید و همه برگشتند لذا تا روز قیامت انبیا حتی وجود نازنین پیغمبر (ص) هر شب جمعه دوباره این مراتب را طی می کنند از پروردگار عالم اذن می گیرند " لِزِيَارَةِ الْحُسَيْنِ " از امام صادق (ع) سؤال کردند : حتی پیغمبر ، فرمود : بله حتی پیغمبر برو بالاتر " إِنَّ اللَّهَ يَزُورُ الْحُسَيْنِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ الْجُمُعَةِ " این روایت را نمی شود فهمید خود خدا زائر حسین (ع) است هر شب جمعه اباعبدالله (ع) حتی علی اصغرش هم از منزل صبر عبور کرده است صبر برای انبیاست لذا وقتی تیر سه شعبه خورد این سیستم اورگانیک بدن است اگر بدن غیراختیاری یک آسیب بیرونی ببیند سریع سیستم عصبی پیام می دهد به مغز اولین منطقه ای که در مغز دچار تأثیر می شود نیم کره چپ و راست است یک بحث علمی و طبی است که چه شود ناخودآگاه نیم کره قسمت مغز که مدیریت رسالت تکلم را به عهده دارد زبان را باز می کند یک صدای آه یا ناله ای خارج می شود ، اما اینجا تا تیر سه شعبه می خورد به جای آه و ناله لبخند می زد ، یعنی چه ؟

بلاء حسن

خدا رحمت کند سیدعلی نجفی ها را ، اینجا بودند. از منظر عرفانی به عاشورا و به این مرثیه ها نگاه می کردند و سخن می گفتند این لبخند یعنی چه؟ ابلیس می بیند همه شیاطین می بینند همه احزاب شیاطین جنی و انسی منتظر دیدن شکست حسین (ع) هستند قبل از اینکه اباعبدالله (ع) سخنی بگوید این شیرخواره با لبخندش ابلیس را رسوا کرد در حالی که اگر لبخند هم نمی زد اشکالی نداشت چون برای او نمی توان چیزی قائل شد زیرا هنوز به زبان نیامده ، اما وقتی لبخند می زند یعنی اینجا بلا نازل شده دیگر من تیر خورده ام اگر آه و ناله هم کنم هیچ اشکالی ندارد ولی این کار بقیه مردم است ما همراه پدرمان این جام بلا را نوشیده ایم به همه با لبخند اعلام می کنیم ، لذا ما هم از منزل رضا عبور کردیم تا اینکه می رسد به اصحاب اباعبدالله (ع) ، حارث وقتی آمد میدان جنگ نمایانی کرد و دید این جور نمی شود پیراهن مبارک را در آورد و برهنه شروع کرد به جنگیدن. اینها شروع کردند به شمشیر زدن و نیزه زدن

یادشان رفته بود که پیغمبر راجع به اصحاب اباعبدالله(ع) فرموده بودند: " لا یَجِدُونَ اِلْمَ مَسَّ حَیْدٍ " اینها تلخی ضربات شمشیر را حس نمی کنند. جنسشان از جن بوده؟ از ملک بوده؟ نه از همین بشر بوده ولی جذبۀ عشق حسین ابن علی (ع) چنان اینها را دچار یک حرارتی کرده که با حرارتش شمشیر و تیر و نیزه را حس نمی کنند این تعبیر پیغمبر(ص) است از زبان امام باقر(ع) هم صادر شده اینها را کسانی می توانند بفهمند که عاشق باشند این همان لباس بلاست اما بلایش بالای قشنگی است زین العابدین(ع) اول خطبۀ شامشان چه فرمودند " اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَللّٰهُ الَّذِیْ اِبْطَلَنَا بِبِلَآءٍ حَسَنٍ " این بلا بالای نیکوست اگر بابام اسمش حسین(ع) است بلاهای کربلا هم باید حسن باشد یعنی شما یک دانه زشتی در کربلا نمی بینید اگر زین العابدین(ع) فرمود " اِبْطَلَنَا بِبِلَآءٍ حَسَنٍ " حضرت زینب(س) هم باید در مجلس یزید بفرماید " مَا رَأَيْتُ اِلَّا جَمِیْلًا " لذا اگر بناست کسی بر سر این سفره و ورود به این میدان پیدا بکند باید بینشی زینبی داشته باشد و کسی می تواند بینش زینبی داشته باشد که در منزل صبر محکم باشد راجع به سیدالشهدا(ع) و زینب کبری(س) یک تعبیری وجود دارد خیلی دقیق است تعبیر امام صادق(ع) است: " لَقَدْ عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ " : این روایت عجیب است این ملائکه ۱۲۴ هزار پیغمبر(ع) را دیده بودند درست است ۹۵۰ سال پیغمبری جناب نوح(ع) را دیده بودند، ۹۵۰ سال پیغمبر باشی ۸۱ نفر بهت ایمان بیاورند این ملائکه صبر ایوب نبی(ع) را دیده بودند که خدا به او ۹ پسر بدهد دانه دانه هم بگیرد این ملائکه صبر جناب موسی (ع) را دیده بودند جناب عیسی(ع) را دیده بودند هیچ جا تعجب نکرده بودند صبر پیغمبر(ص) را دیده بودند که فرمود: " مَا اَوْذَى نَبِیُّ مِثْلَ مَا اَوْذِیْتُ " : هیچ پیغمبری به اندازه من پیغمبر اذیت نشده است اما آنجا هم تعجب نکردند در کربلا کمیت ملائکه هم لنگ زد " لَقَدْ عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ " یک وقت اشخاص عادی عجب می کنند خوب آنها پشت پرده را نمی بینند ملک برای عالم مجردات است پشت پرده برای آنها معنا ندارد اینها تعجب کردند از صبر حسین(ع) و زینب(س)، لذا در اول سوره مریم خدا می فرماید " کَهِیْعَصٌ " این صبر باید در حروف مقطعه بیاید چون رمز است، هر کسی متوجه نمی شود این کلام یعنی چه؟

ملائکه متوجه شدند آن هم نه اینکه فهمیدند، نه، تعجب کردند تعجب که فهمیدن نیست مقدمه ای برای فهم است به قول امروز ما هنگ کردند که این چه خواهری است این چه برادر است، بی خود هم نبود که اول سوره مریم آمده،

به یک گریز توجه نمایید:

جناب مریم یک تهمت ناروا شنید گفت که " یا لَیْتَنی مِثُّ قَبْلِ هَذَا ... " یک تهمت زدند گفتند شوهر نداری و بچه دار شدی بلافاصله گفتی " وَ كُنْتُ نَسِیًا مَنَسِیًا " ای کاش اصلاً از اذهان تاریخ و بشریت به فراموشی سپرده می شدم و اصلاً موجودیت نداشتم. نه این که مرده بودم نه، آدم که بمیرد فراموش نمی شود کمرنگ می شود خاطراتش، اول می گوید ای کاش مرده بودم قبل از این تهمت، بعد می گوید ای کاش وجود خارجی نداشتم. جناب مریم، که یک سوره در قرآن بنام شماسست به مقام " اصطفا " رسیده بودی به مقام عصمت و طهارت رسیده بودی " اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَاكَ وَ طَهَّرَكَ عَلٰی نَسَاِ الْعَالَمِیْنَ " تهمت را که شنیدی سریع گفتی: " یا لَیْتَنی مِثُّ قَبْلِ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِیًا مَنَسِیًا ". اما زینب(س)، هجده عزیزش رو کمتر از نیم روز سر بردند فرمود " مَا رَأَيْتُ اِلَّا جَمِیْلًا " اصلاً ما جناب عالی را با حضرت زهرا(س) مقایسه نمی کنیم

مریم که در کتاب خدا ذکر نام اوست یک زینب تو اسوه و استاد مریم است.

مریم(س) یک تهمت شنید گفت ای کاش مرده بودم و ای کاش اصلاً وجود خارجی نداشتم اما زینب(ع) این همه طعنه شنید و این همه کتک خورد هجده عزیزش را سر بردند. تازه این همه داغ دیده به او نگفتند برو در اتاقی بنشین گریه کن از لحظه وداع اباعبدالله(ع) یک رسالت سنگین روی شانه زینب(س) نهاد و آن این بود که فرمود: زینب(ع) اول من را فراموش نکن " لا تَنْسِیَنی فِی نَافِلَةِ الْاِیْلِ " فکر کردی ارتباط من با تو قطع شد، نه، تا آخرین نماز شبی که بخوانی من با تو هستم.

بعد مادر دو شهید ، خواهر شهید ، عمه شهید باشی رسالت حفظ امام مفترض الطاعه با تو باشد ، رساندن قافله به مدینه با تو باشد ، خبر دادن شهادت به پیغمبر با تو باشد ، همه اینها را به دوش بکشی آن وقت زن باشی و رقیق القلب ، جناب مریم تو را که نبردند دستهایت را ببندند تو را که نبردند سر برادرت را ببرند سر عزیزت را ببرند تو عزیز بودی عابده بودی مردم احترامت می کردند یک تهمت زدند تازه خدا در این تهمت به دفاع از تو بلند شد به بچه ات در گهواره گفت سخن بگو و از تو دفاع کرد . این " کهیص " که اول سوره مریم آمده است یعنی جناب مریم باید در مدرسه صبر زینب(س) تازه ثبت نام کنی تا به مقام رضا برسی لذا این میدان ، میدان بلاست و خوش بحال آن کسانی که از این بلا سهمی دارند و از کسی هم نمی ترسند هر چه قدر درجه حب و عشق بالاتر باشد انسان لباس بلا بیشتر به تن کند و بلایش متفاوت تر و سخت تر است لذا باید دید زینب کبری(س) جذبه عشقش به حسین(ع) چقدر است سهمیه بلایش از قمر بنی هاشم(ع) هم بیشتر است از علی اکبر(ع) هم بیشتر است نظیر ندارد آن وقت اینجا اگر کسی وارد میدان بلا شد دیگر با امام معصوم(ع) فاصله ای ندارد به مقام معیت می رسد یعنی خیلی خودمانی بیان شود امام معصوم در اینجا بخل نمی ورزد چنانچه در تاریخ ثبت است این جمله دیده می شود

" بسم الله الرحمن الرحيم من الحسين ابن علي الى رجل فقيه حبيب ابن مظاهر " : نامه می نویسد برای حبيب که حبيب بلند شو و بیا ،

روایت

صدیقه طاهره(س) امیرالمومنین(ع) را فرستادند که علی برو به سلمان بگو " فانی إلیک مُشتاقه " دل زهرا برات تنگ شده است . آری این طوری می شود اینها احدی از خواص اصحاب اند یعنی بین مقداد و ابوذر و سلمان فقط برای سلمان ، نه نامه بفرستد نه فضا و قنبر را بفرستد خود علی(ع) را می فرستد که سلمان می گوید دیدم امیرالمومنین(ع) دارد می آید سر به زیر دارد به نحو خاصی قدم بر می دارد گریه امانم را برید چون دیدم علی(ع) اینطور راه می آید گریه کردم . اینها را سلمان می فهمد اما اگر شخص عادی آنجا بود می گفت حتماً خبری هست . سلمان می گوید مسیرم را کج کردم حضرت آمدند و فرمودند : " لَقَدْ جَفَوْتَنِي بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ " سلمان بعد از رسول الله کمی بی وفا شدی به ما سر نمی زنی ، توی حق هق گریه هایم گفتم سلمان باشد و مظلومی تو را ببیند نمی توانم ببینم ، حضرت فرمودند با تو کاری نداشتم آمده ام پیغام زهرا را به تو بدهم زهرا(س) گفته که دلش برای تو تنگ شده است تا امیرالمومنین(ع) اینجوری گفتند در روایت دارد سلمان هروله کنان دوید به سمت خانه زهرا(س) . آری اگر پیرو این طوری باشد معصوم بخل نمی کند ، پس از آن حضرت زهرا(س) سلمان می دانی چرا فرستادم دنبالت ؟ دیشب یک عده ملائکه برای من خرمای بهشتی آوردند و به من گفتند که این خرما از نخلیست که خود خدا در بهشت این نخل را کاشته است برایم چند تا خرما آوردند خودم خوردم چندتایش را هم برای تو نگه داشته ام ، لذا اینجا دیگر دوئیت نیست و معیت است که فراوان اینجا معیت هست . یک روایت ناب از امام مجتبی(ع) وجود دارد که حضرت فرمود قیامت اینها با ما در غرفه مخصوص ما به معیت می رسند نه در بهشت بلکه در غرفه ای که من حسن ابن علی(ع) هستم اینها هم با من هستند همان جا در روایات امام رضا(ع) هست در روایات امیرالمومنین(ع) هم هست و در روایات پیغمبر(ص) هم اشاره کرده اند این دو تا انگشت را چسبانند به هم و فرمود علی جان اینها قیامت با من این طوری هم نشینند...

ستایشگر بناست وارد این میدان شود و این میدان بلاست و کسی که لباس بلا به تن کرد از منظر مردم او چگونه است ؟ انسان بدبختی است ... درست است یا نه .

الان اگر کسی یک آدم بیمار ببیند که دائم برایش بلا نازل میشود می گوید ای وای! ای وای!

اما از نظر امیرالمومنین(ع) او اسمش عاشق است لفظ عشق در قرآن نیامده اما در روایات امیرالمومنین(ع) موجود است. بر کسی پوشیده نیست که امیرالمومنین(ع) نهایت عشق بازی با خداست اما او در عالم فقط به یک عده گفته عاشق و ان اصحاب باوفای امام حسین(ع) اند. وقتی آن حضرت در صفین آمد و تربت را برداشت و بو کرد و گریه کرد و خطاب به خاک فرمود خوش به حالت، یک انسانهایی روی تو زمین می افتند " يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ " بدون حساب وارد بهشت می شوند و به این گریه های علی(ع)، ابن عباس نگاه می کند آقا اینجا کجاست چرا گریه می کنید فرمود: " هَذَا مَسَارِعُ عَشَاقٍ " علی(ع) آخر عشق بازی با خداست عاشق تر از علی(ع) نداریم اما به اصحاب ابی عبدالله(ع) فرمود " هَذَا مَسَارِعُ عَشَاقٍ " اگر کسی وارد میدان بلا شد اگر کسی وارد میدان محبت و عشق بازی اهل بیت(ع) شد اول لباس بلا به تنش می کند که گفته شد نصّ روایت امیرالمومنین(ع) است که هر که علی را دوست دارد باید لباس بلا به تن کند این روایت را می توان اینگونه معنا می شود که: ما لباس عافیت به تمنان است یعنی چه؟ یعنی هنوز عاشق علی(ع) نشده ایم، عاشق علی(ع) کسی است که ۲۱ سال بعد از امیرالمومنین(ع) خطبه خواند تا شنیدند گفتند ما تو را بخاطر این که از پدرت علی بدمان می آید می کشیم.

" فَبَكَ بُكَأً شَدِيدًا " عاشق علی کسی است که در زمانی که کسی جرأت ندارد اسم فرزندش را علی(ع) بگذارد حسین ابن علی(ع) فرمود: خدا اگر هزار پسر به من بدهد اسم همه را به عشق پدرم علی، علی می گذارم.

جایگاه مرثیه خوانی

قدم اول در ورود به این میدان همین مرثیه خوانی است اگر کسی روضه خوان شد و نه مداح نه نوحه خوان نه آواز خوان نه ارجوزه خوان، روضه خوان مرثیه خوان. مقام مرثیه خوانی یک مقام جداست می دانید چه مقامیست؟ مقام زین العابدین(ع)، مقام حجه ابن الحسن(عج)، آقا دارند هر روز مرثیه می خوانند. در مرثیه خوانی دوئیت نیست معیت است. اگر کسی وارد این مقام مرثیه خوانی بشود سنخیت با مهدی پیدا می کند و فلاسفه گفتند از السنخیت علت الزمام: سنخیت چسبندگی و پیوستگی می آورد البته کار هر کسی نیست الان در حد شعار گفته می شود.

خدا رحمت کند تهران یک سیدکریم پینه دوز داشت آقا سیدکریم محمودی بهش می گفتند سیدکریم پینه دوز صاحب تشرفات عدیده بود یک مغازه ای داشت در بازار که معروف بود کسانی که نشانی امام زمان(عج) را می خواستند بگیرند میرفتند در مغازه ایشان. از سیدکریم می پرسیدند. خود حضرت حجه ابن الحسن(ع) پرسیدند سیدکریم اگر یک هفته بر تو سپری شود و ما را نبینی چه کار می کنی؟ گفت می میرم حضرت لبخند زدند و گفتند درست گفتی بخاطر اینکه این از صداقت توست که ما به تو سر می زنیم آن وقت دیگران از او پرسیدند از کجا به این مقام رسیدی؟ گفت نسخه اش را رسول الله(ص) به من دادند. قصه چیه؟ در خواب پیغمبر(ص) را زیارت کردم گفتم آقا می خواهم مهدی شما را ببینم پیغمبر نسخه داد و فرمود یکسال صباحاً و مساءً بر حسین ما گریه کن یکسال صبح و شام بر حسین گریه کردم بعد از یکسال فتح باب شد آقا را زیارت کردم. البته مرد می خواهد شیطان اینجا وحشتناک خیمه زده و نمی گذارد به چله کسی برسد چه برسد به یکسال از خود سؤالی پرسید مثلاً:

آیا در همین محرم و صفر آنطور که در دهه اول هستیم در دهه های دیگر نیز هستیم؟؟؟

نه!

اگر این حالت ستایشگر است عوام که دیگر بمانند، حسین(ع) را که کشتند خدانگهدار، اینجا چه خبر است کسی نمی فهمد. اصلاً مقام مرثیه خوانی مقام روضه خوانی یک مقام معمولی و دنیوی نیست که متعلق به عالم ملک باشد بلکه متعلق به عالم امر است و کاملاً عرشی است بی خود فهمیدند بعضی ها که معتقدند باید رفت و دستگاه موسیقی یاد گرفت نه این همه آوازه ها از شه بود.

ستایشگران باید باورشان بشود که بر سر این سفره می خواهند بنشینند و کسانی که بر سر این سفره بنشینند دائماً باید یک یادگار از اربابشان داشته باشند.

آقا بعد عاشورا خسته شدیم جلسات سنگین بوده است برویم ویلا لب دریا! مردم بروند ستایشگر هم هم برود؟ نه، معلوم است که لباس بلا به تن نکرده است، چرا که زینب (س) می رود شام و تو داری ...، این رو به هر کسی نمی دهند یعنی خیلی از خواننده ها خیلی از خطبا خیلی از علما خیلی ها رفوزه هم می شوند این برای عده ای از اشخاص است آن وقت اگر به کسی عطا کنند یک گلوه آتش هست نه فقط خواندنش یک گلوه آتشی است در منتهای آتش عشق حسینی نه آتش نار ابلیسی. در این حال هر جا پا بگذارد در و دیوار را آتش می زند میدانی چرا؟

"إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أُنَا" اصلاً خودش یک گلوه آتش است به راحتی هم در دل هر کسی نمی افتد اگر افتاد خواب و خوراک و زن و بچه و کار و شب و روز و زمستان و همه را از او می گیرد آیا تا به حال کسی فکر کرده است که چرا حضرت زین العابدین(ع) ۳۴ سال گریه می کند عده ای می گویند باید هم گریه کند چون باباش حسین رو کشتند! خوب این گریه چه ربطی با بازار قصابها دارد؟ چه ربطی به مجلس عروسی دارد؟ که زهری آمد پیش امام گفت آقا عروسی پسر من است دوست دارم شما هم تشریف بیاورید حضرت فرمود به یک شرط می آیم. بعد از مراسم یکی را دعوت کنی مرثیه پدرم حسین(ع) را بخواند. نگفت آقا این چیست؟ گفت چشم. مراسم تمام شد روضه خوان آمد مرثیه خواند جلسه عروسی مبدل شد به مجلس عزا، یک دفعه زهری نگاه کرد دید زین العابدین(ع) نیست گفت حتماً جسارتی شده است و آقا رفته است، دید آقا دم کفشها نشسته است. آمد خدمت امام گفت آقا اینجا جایگاه شما نیست، آقا فرمود تا الان مجلس مال تو بود از این به بعد مجلس مال پدرم حسین است و آقا خدمتگزار مردم است.

روایت

در مجلسی در روز اول عید نوروز هارون ملعون یک مراسم جشنی گرفته بود صله میدادند آقا موسی ابن جعفر(ع) را دعوت کرد آقا فرمود من را معاف کن ولی نشد امام آمدند شعرا و مادحین و چاپلوسان آمدند هر کسی برای هارون چیزی خواند و صله گرفت تمام این صله ها و هدیه ها را هم جمع کرد و گفت امروز هدیه های ویژه ای برای موسی ابن جعفر(ع) داریم آقا همه اش برای شماست یک پیرمردی آخر وارد شد و گفت راهش ندادند اسمش جزو شعرای درباری نبود گفت من با موسی ابن جعفر(ع) کار دارم. آقا آمدند و فرمودند کارت چیست؟ جواب داد آقا آمده ام اینجا ولی برای هارون شعری ندارم بخوانم اما یک مرثیه برای جدت حسین(ع) گفته ام. اول نوروز آقا موسی ابن جعفر(ع) گل از گلش شکفت آن را که می خواستند شد، فرمود شعرت را بخوان. جلسه هارون تبدیل شد به مرثیه حسین(ع) شد. تمام صله ها و هدیه ها را دادند به این پیرمرد. یعنی اگر کسی این لباس بلا را به تن کرد محال است شب و روزش و محیط پیرامونش با کربلا گره نخورد اگر نوکر در شرایط خوشی تمام مثلاً لب دریا هم باشد یاد این روایت می افتد "إِسْبَابَ الْحُزْنِ"

ای آقای عالم روز عاشورا ملک دریاها به همه آبهای عالم یک پیام می دهد که دیگر بعد از این لباس سیاه به تن کنی "فَإِنَّ فَرَحَ رَسُولِ اللَّهِ مَذْبُوحٌ عَطْشَانَا" فرخ در لغت عرب یعنی جوجه، فرخ رسول الله یعنی جگر گوشه رسول الله که در بغل پیغمبر بزرگ شده بود عطشان شهیدش کردند. به این خاطر توجه کنید:

(حجه الاسلام و المسلمین میرزا محمدی نقل می فرمایند)

با حاج احمد دباغ نابینا حافظ بین المللی قران رفتیم لب دریا تا نزدیک آب تقریباً ۳۰ متر فاصله داشتیم ایستادیم گفت می خواهیم یک روضه برای آقا بخوانم سه نفر بویدم یک روضه علی اصغر خواندیم آب تمام این ۳۰ متر را جلو آمد و ما را در بر گرفت در زمانی که

چیزی اصلاً بنام جذر و مد وجود نداشت وسط آب ایستادیم روضه خواندیم آب برگشت و تمام شد . نظام تکوین لباس حزن به تن کرده است باز از این نظام بز نیم بیرون .

امام صادق(ع) فرمود اول محرم هر سال که می شود پروردگار عالم پیراهن خونین حسین(ع) را از عرش آویزان می کند ما این پیراهن را می بینیم و ضجه می زنیم پس می توان گفت اولین کسی که کتیبه برای حسین(ع) می زند خود خداست ، این هم در جواب کسانی که می گویند چرا از اول محرم می روند . از اول محرم دستگاه خدا حسینی می شود نه از عاشورا ، اگر کسی عاشورا که بیاید که خیلی دیر است ، اگر عاشورا بیاید تازه به مقام تواین می رسد از حائر حسینی می اندازنش بیرون ، می شود حر . از اول محرم که بیاید که البته این برای میدان کربلاست و الا شیعه از فردای همان معثی که پیغمبر به بعثت می رسد و حسین ابن علی(ع) از مدینه خارج می شود بعثت شروع می شود. اگر کسی در مدینه خواب بود اباعبدالله(ع) زنگ هشدار عرفه را می زند اگر آنجا خواب ماند باید به منازل برسد اگر آنجا هم نرسید دیگر در کربلا باید برسد ، بدا به حال انهایی که روز عاشورا برسند آنها سهم کمی می برند و نمی توانند این تحیر را درک کنند یک مرتبه میرسند و وارد میدان کربلا می شوند و یکدفعه می بینند حسین(ع) ایرباً ایرباً روی زمین افتاده است فقط صاحب مقام تحیر شود می داند مثل کجا ؟

اول دفعه که کربلا می رود ؟ آری سفر اول کربلا سفر تحیر است . زائر گیج و منگ است تا به خودش می آید تمام می شود لذا این سفره سفره خاص و این لباس خاصی است. کهنه می شود پاره می شود اما تا قیامت ماندگار و جاودانه است و الا یک لباس کهنه ای که صدیقه طاهره(س) تهیه کرده به زینب کبری(س) داده است . پنجاه سال زینب کبری(س) این را نگه داشته است تازه بعضی ها فهمیدند این لباس یوسف(ع) بود از یعقوب(ع) نبی رسیده و کهنه است " ایتینی بثوق عتیق " زینب جان آن لباس کهنه را بیاور اما می دانی از کجا آمد به کجا رفت از یعقوب(ع) نبی آمد تا کنار حوض کوثر در دستان زهرای مرضیه (س) خواهد رفت . آنجا پیراهنش را در محشر بشوید و روضه بخواند .

لذا این لباسی هم که عزاداران به تن می کنند حقیقتش لباس نوکری است اما اسمش را گذاشتند لباس عزا این لباس متصل به ان تار و پود است که انشالله ستایشگر هم باید وصیت کند با عوام هم کاری نداشته باشد بگذارد لباسهایش قشنگ نخ نما بشود نه اینکه کثیف بگردد نه ، بگذارد نخ نما بشود به کسی هم ندهد تبدیل به احسن هم نکند وصیت کند با او دفن شود. در مستحبات قبر هست که دو تا چوب تر با میت در قبر دفن بشود که خدا به واسطه ان عذاب را از آن میت دور می کند جایی که دو چوب تر این ویژگی را دارد لباسی که به عرق جلسات حسین(ع) لباسی که به اشک مراثی حسین ابن علی(ع) تر شده باشد این ویژگی را ندارد ؟ قطعاً خواهد داشت . بی خود نبود مرحوم آیت الله مرعشی نجفی وصیت کرده بود لذا این میدانی است که برای همه قابل فهم نیست هر کسی را بر سر این سفره راه نمی دهند به قول حافظ :

چه داند آن که اشتر می چراند

میان عاشق و معشوق رمزی است

این را همه نمی فهمند حتی زن و بچه های ستایشگر هم نمی فهمند مگر این که هنرمند باشد آنها را هم وارد این میدان کند تازه اگر هم وارد این میدان بشوند باز هم نمی فهمند مگر زن زهیر فهمید ؟

لباس بلا

جناب دُلْهَم یا دِیْلَم همسر زهیر است و باعث بهشتی شدن زهیر همین همسرش هست . چون زهیر داشت مسیر را عوضی می رفت قاصد اباعبدالله(ع) که آمد او جواب رد داد خانمش به او تشر زد و بعد بلند شد رفت در خیمه اباعبدالله(ع) " فَجَاءَ مُسْتَشِيراً " در آن خیمه چه گذشت نمی دانم حسین (ع) چی به او نشان داد نمی دانم ولی وقتی برگشت تمام تعلقات را کند غلامهایش را آزاد کرد مال و

مناش را بخشید به زنش هم گفت تو را طلاق دادم و برو ، زنش گفت خیلی زرنگی ، من تو را بهشتی کردم من تو را وارد این میدان کردم حالا من بروم من هم می آیم و آمد . تازه باز هم نفهمیده آمده کجا . غلامش را فرستاد گفت برو ارباب زهیر را کفن کن غلام رفت و با کفن برگشت گفت مگر بدنش را پیدا نکردی ؟ گفت چرا پیدا کردم ولی بانو خلاف ادب است ارباب عالم توی گودال بی کفن است و زهیر کفن داشته باشد . این غلام لباس بلا به تن کرده است معرفتش از زن زهیر بیشتر است.

ذاکر باید بگردد دنبال یک همچین شریکی . حالا یا شریک زندگیت است یا شریک مجالس حسینیت است . اینها است که او را عاقبت به خیر می کند و در دنیا هیچ خریدار ندارد هر کسی ببیند می گوید دیوانه ها را هر کسی ببیند می گوید افسرده ها را هر کسی ببیند می گوید سیاه پوشها را بگذار بگویند و انشالله باید به این مقام رسید . یعنی ذاکر شب بلند شود ناله بزند گلایه بکند به امام حسین(ع) بگوید آقا ما لباس بلای تو را به تن کردیم زن و بچه هایمان را هو می کنند.... بگذار بکنند مگر ارباب عالم را هو نکردند تازه اگر کسی را هو کنند می فهمد هو کردن در شام یعنی چه؟؟؟.

تازه اگر مسخره کردند می فهمد مسخره کردن یعنی چه؟؟؟

حالا اینها را بعضی ها که سنشان کم است و مجردند درک نمی کنند اما اصل این است " اِنَا خَلَقْنَاكُمْ اَزْوَاجًا " . اصلاً یکی از فلسفه های ازدواج این است که انسانها به زوجیت برسند و درصدی از مصائب علی و زهرا را بفهمند به خدا قسم الان بعضی ها مجردند و نمی فهمند یکی از فلسفه های ازدواج این است که انسانها بابا بشوند مصائب دختر و پسر آن هم از دستگاه اهل بیت(ع) و مخصوصاً سیدالشهدا(ع) را بفهمند که مثلاً اگر طلبه ای یک دهه می رود تبلیغ دخترش مریم می شود بر می گردد باید چکار کند؟

کسی نفرماید این غریزی است این فطری است این لباس بلاست دیگر ، خودش بلاست ، خانمش زنگ می زند داد و بیداد آقا بچه ها مریم شدند و خیلی مسائل دیگر

همانطور که گفته شد اینجا جام بلا را به هر کسی نمی دهند . خدا رحمت کند (من یک استادی در تهران داشتم) مرحوم حاج محمد علامه را شاعر و مداح و پیرغلام امام حسین(ع) بود . ایشان یک رفیقی داشت بنام مرحوم نظام رشتی که یک دختر داشت دخترش در سن نوجوانی از دنیا رفت مرحوم علامه می گفت دو تایی رسیدیم بالای سر جنازه مانده بودیم او را چطور نگه داریم خود نظام روضه خوان هم بود گفتیم چکار کنیم بی تابی نکند خلاصه رفت زد به بدن دختر گفت دخترم خوب جایی داری می ری اما اگر دختر حسین(ع) را دیدی از مریضی ات چیزی شکایت نکنی ، این یعنی او جام بلا را سر کشیده و رسیده به منزل رضا ، یک قطره هم اشک نمی ریزد . همه در دوران جنگ دیدند پدر و مادرهای شهدا که برای بچه های شهیدشان نه مشکی می پوشیدند نه اشک می ریختند تازه سجاده پهن کردند دو رکعت نماز شکر می خواندند این را از کجا گرفتند؟ تا اینجا برای اباعبدالله(ع) بود برای اصحاب کربلا و برای اهل بیت اباعبدالله(ع) .

خب ، بقیه چی ؟ ذاکرانی که بناست در این مدرسه ثبت نما کنند سهمیه شان چقدر است .

سهم آنها در زیارت عاشورا است عاشورا که می خوانند اول عاشورا چه می گویند ؟ " لَقَدْ عَظَّمَتِ الرَّزِيهَ وَجَلَّتْ وَ عَظَّمَتِ الْمُصِيبَةَ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ اَهْلِ الْاِسْلَامِ وَ جَلَّتْ وَ عَظَّمَتِ مُصِيبَتِكَ فِي السَّمَوَاتِ " . اینها را کسی دقت نمی کند . جعفر ابن عفان طائی وقتی محضر امام صادق(ع) روضه خواند امام قسم جلاله خوردند والله قسم ملائکه اینجا بودند و بیشتر از من و تو بر حسینمان گریه کردند یا اصلاً در روایات هم هست که حسین(ع) در آسمانها و بین ملائکه معروفتر است تا در بین اهل زمین . زیارت عاشورا از ابتدا می گوید این مصیبت اعظم المصیبه است هم بر اهل زمین و هم بر اهل آسمانها یعنی ذاکر به همه عالم می گوید که ما چه بلایی داریم ، خب وقتی بلا نازل بشود موقف چیست ؟ قرآن می گوید موقف صبر است " الَّذِينَ اِذَا اَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا بَشَرٌ لِّمَا بَرَّيْنَا " اما در سجده زیارت عاشورا حرف از صبر می زند.

مقام شاکرین و حامدین

" اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَالشَّاكِرِينَ " حالا می توان معیت را دید. وقتی در گودال افتاد نگفت " اللَّهُمَّ إِنَّا نَصَبِرُوا إِلَّا بِلَائِكَ " نه صبر برای انبیاست او با یک لبخند انبیا را هم مرخص کرد " الْهِيَ رِضاً بِرِضَائِكَ " . در مسیر هم دارد ، بچه های قد و نیم قدش را که کتک می زدند یک نگاه به سر بریده می کردند فقط سه بار می گفتند حسین حسین حسین ، اصلاً خود یزید پرسید چه خبر ؟ اینها گفتند یزید اینها که گرسنه بودند تشنه بودند داغ دیده بودند خسته بودند درمانده بودند مجروح بودند زیر آفتاب پوستشان سوخته بود اما... ، ما را به اندازه یک سگ هم حساب نکردند یا با نیزه یا با سر بریده حرف می زدند یا مشغول مناجات و تلاوت قران بودند اینها که بودند؟ یزید ، اگر بناسست " إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلاً " شود " وَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا " شود . هرکسی هم که زائر این آقا هست در زیارتنامه او می گوید " السلام عليك يا قتيل الله " ذاکر هم در سجده زیارت عاشورا باید از منزل صبر عبور کرده باشد نه در منزل صبر بماند و بدا به حال آنهایی که هنوز در منزل صبر گیر کرده اند که گفته شد آن برای حضرت مریم(س) است که به منزل صبر هم نرسیده است و فرمود " يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا ... " لذا در سجده زیارت عاشورا گفته می شود " اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَالشَّاكِرِينَ " و این یک سفر روحانی است هزار بار هم زیارت عاشورا خوانده شود فهمیده نمی شود .

معراج عاشورایی

ببینید نماز عرفا را می گویند یک معراج است از تکبیره الاحرام شروع می شود الله و اکبر یعنی از تعلقات دنیا کنده می شود و می رود معراج " الصلاه معراج المومن "

از معراج که برگشت به زمین ، از یک سفر که برگشت به زمین چه کار می کند ؟ قدم اول سلام می دهد به اهل خانه اش لذا از تکبیره الاحرام شروع می شود و به سلام ختم می شود در جواب آنهایی که می گویند در نماز چرا می گوئیم السلام علیکم به چه کسی سلام می دهیم نماز گذار از سفر معراجی می آید ، به زمین که رسید به اهل زمین می گوید السلام علیکم و رحمه الله و برکاته با سلام از این سفر خارج می شود . حالا بیا در سفر معراجی عاشورا ، سفر معراجی عاشورا تازه با سلام شروع می شود نماز که عمود الدین است با سلام تمام می شود آخرین منزلش سلام است عاشورا اولین منزلش سلام است السلام علیک یا ابا عبدالله خود ارباب این منزلها را تصویر کرده است آخرین منزلش چه بود ؟ از ذوالجنح وقتی زمین خورد . امام زمان(عج) بر آن سجده سلام کرد " السلام عَلَى خَدِّ التَّرِيْبِ " آن وقت در روایات سجده نزدیکترین حالت عبد به پروردگار است بهترین حالت برای خاکمالی بینی شیطان است . دخترش هم در گوشه خرابه چه طور جان داد ؟ " فَذَمَّتْ فَمَهَا عَلَى فَهْمِ الشَّرِيفِ " با سجده بر سر حسین (ع) جان داد . سیر معراجی زائر گریه کن اهل بلای کربلا با سلام تازه شروع می شود آن هم نه سلام به انسانهایی مثل خودشان . در سلام عاشورا چه می گوید فکر می کند اوست که سلام می کند لذا اشکال می کند می گوید حسین جان جواب سلام واجب است می گوید سلام مستحب است جواب سلام واجب ، باید به خواننده دعا گفت که این سلام را که تو ندادی " عَلَيكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ " یعنی زائر دارد سلام خدا را به حسین(ع) می رساند . این مقام خاصی است ، اگر کسی زائر شد سلام متعلق به خودش نیست " عَلَيكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ " زیارت عاشورا می شود حدیث قدسی حسین جان " أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ الْيَلُّ وَ النَّهَارُ " تا عالم عالم هست به عنوان زائر سلام خدا را به تو می رسانند مگر می شود حسین(ع) سلام خدا را جواب ندهد جواب داد " يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ " جبرئیل برایش پیغام آورده و فرمود جبرئیل کنار برو تو هم نامحرمی.....

این را فقط یک جا داریم وقتی پیامبر (ص) به معراج رفتند و به " قاب قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى " رسیدند اینجا جبرئیل گفت از اینجا بالاتر نمی توانم بیایم اگر بیایم آتش می گیرم . پیغمبر(ص) به تنهایی رفت دومین جایی که جبرئیل داشت آتش می گرفت گودال بود که مرحوم عمان سامانی این را شعر کرده اند و البته مرحوم نیر هم دارد که ای جبرئیل از آن کسی تو پیغام آوردی الان در آغوش من در گوشه گودال است . اینجا جبرئیل ها کمیتشان لنگ است . امام صادق(ع) فرمودند : " رَجِمَ اللَّهُ شَيْعَتَنَا ، شَيْعَتَنَا هُمُ الْمُؤْمِنُونَ " : به خدا قسم مومنین واقعی همین شیعیان ما هستند که سه تا لفظ جلاله الله اینجاست . ویژگی آنها چیست ؟ " فَقَدْ وَلَّاهُ شَرَكُونَا فَلَمْ يُصِيبَهُ بِطَوْلِ الْحُزْنِ وَ ... " : در مصائب ما شرکت می کنند اما نه عاشورا بیایند و عاشورای دیگر برگردند نخیر بطول الحزن و ...

اصل برائت از دشمنان آل الله

اهمیت برائت از دشمنان عصمت و طهارت از دیدگاه وجود نازنین امام حسن عسگری (ع)

یکی از اصحاب امام عسگری (ع) فرد نابینایی است به نام علی ابن عاصم کوفی، روایات متعددی را از امام عسگری روایت کرده است مانند حدیث بساط و شاهد کراماتی از امام عسگری(ع) بوده است از جمله خودنابیناست به برکت امام عسگری(ع) در یک ملاقات بینا می شود و حضرت قالیچه ای را که روی آن نشسته بودند را به علی ابن عاصم نشان می دادند و فرمودند این قالیچه ای که من روی آن نشسته ام در آن جای پای همه انبیاء به چشم می خورد انبیا راشمردند اینجا جای پای آدم ابوالبشر(ع)، نوح نبی(ع) ابراهیم خلیل الرحمان(ع) تا وجود نازنین پیغمبر (ص) و اوصیای ایشان است و این حدیث معروف شد به حدیث بساط و بعد اشاره ای به مقام امام و امامت کردند این روایت از امام عسگری هم برای علی ابن عاصم وهم برای اسحاق قمی روایت شده است که پروردگار عالم هیچ نشانه ای بزرگتر و عظیم تر از امام در این عالم خلقت ندارد .

اثرات لعن دشمنان آل الله

علی ابن عاصم می گوید: در یک ملاقات دیگر رسیدم خدمت امام عسگری (ع) و به آقا عرض کردم من به خاطر این که نابینا هستم و از نظر جسمی ضعیف هستم و توان نصرت و یاری شما را ندارم اما در خلوتهای خودم یک عملی را دائما انجام می دهم و آن لعن بر دشمنان شماست در حقیقت به نوعی عرضه عمل کرد برای امام عسگری(ع) ، ایشان فرمودند: هر کس توانایی نصرت ما اهل بیت(ع) را ندارد و ضعیف است یا به خاطر کهولت سن یا به خاطر وضعیت جسمانی اما از لعن بر دشمنان ما در خلوت خودش دست بر نمی دارد پروردگار عالم صدای این شخص که لعن به قاتلین ما می کند را به ملائکه می رساند صدای او وقتی به ملائکه می رسد ملائکه هم برای او استغفار می کنند و هم حمد و ثنا و ستایش او را به جا می آورند که پر واضح است استغفار ملائکه و درود و حمد و ثنای ملائکه اثرات وضعی دارد در اینجا به یکی از آنها اشاره می کنیم که شاهد قرآنی هم دارد :

سوره مبارکه احزاب پروردگار عالم فرمود اگر خدا و ملائکه بر مومنین درود و صلوات بفرستند اثر وضعی اش این است که مومنین از ظلمات و تاریکی بیرون می آیند و وارد وادی نور می شوند وادی نور هم در واقع یک امام و یک علمدار دارد و آن هم وجود امیرالمومنین(ع) و اولاد معصومین(ع) هستند همانها که قرآن از آنها تعبیر به **أئمه یهدون بامرنا** کرد.

فلذا هم ملائکه بر او استغفار می کنند و هم حمد و ثنای او را به جا می آورند .

محورهای لعن

- بهترین لعن بر دشمنان لعنی است که در زیات امام رضا(ع) آمده است :

- استحباب زیارت اربعین سیدالشهدا(ع) و سنت بودن آن است.

در محور اول هیچ اختلافی وجود ندارد و حتی به تعبیر امام عسگری(ع) از علائم مومن و شیعه این زیارت اربعین شناخته شده است .

- آمدن جابر در اربعین همراه با عطیه عوفی (جناب عطیه عوفی غلام جابر یا کنیز جابر نسیت همسر جابر هم نیست مونث هم نیست عطیه عوفی یکی اجلای روات شیعه است) در کوفه نام او عطیه است به برکت نامگذاری امیرالمومنین (ع) وقتی او به دنیا آمد پدرش قنذاقه او را به محضر امیرالمومنین(ع) آوردند.

عطیه عوفی که بود

او در کوفه ساکن بوده و نامش عطیه است برخلاف امروز که فکر می کنیم عطیه نام زن است این تعبیر امیرالمومنین(ع) بود در نامگذاری ایشان که پدر ایشان وقتی قنذاقه این نوزاد را نزد مولا آوردند حضرت بچه را بغل گرفتند و فرمودند **هذا عطیه من الله و هدیة من الله** چون این تعبیر را امیرالمومنین(ع) به کار بردند این پدر به قدری مودب و عاشق امیرالمومنین(ع) بود که اسم دیگری روی فرزند نگذاشت فرمود همین که علی(ع) گفت این عطیه الهی است اسم او را عطیه گذاشتم متاسفانه در کتب دشمنان اهل بیت این گونه تلقی شده است که عطیه عوفی غلام و یا کنیز جابر بود هرگز اینگونه نبوده جابر نابینا است و در این اربعین و سفر زیارتی جناب عطیه در مدینه تشریف دارند به خاطر این که شیعه بوده و از روایان شیعه به حساب می آید و بر اهل علم پوشیده نیست که تا ۱۰۰ سال بعد از پیغمبر(ص) نقل حدیث از پیغمبر(ص) ممنوع بوده و کربلای سال ۶۱ در این آئین نامه منع حدیث جاری است لذا پیگیری می کردند و روات شیعه و کسانی که صاحب قلم بودند کسانی که صاحب بیان بودند یعنی خطیب بودند و کسانی که صاحب کرسی درس بودند و بنا بود از علی(ع) و اولاد علی(ع) دم بزنند اینها را بایکوت می کردند یا شکنجه یا تهدید و یا تبعید جناب عطیه عوفی هم از این قاعده مستثنی نبودند. لذا وی از کوفه فرار می کند در این ایام که جابر حرکت می کند تا بیاید به زیارت سالار شهیدان او در مدینه شرف حضور دارند و حرکت می کند از مدینه به سمت کربلا، در اینجا هم اختلاف است که آیا سفری که جناب جابر آمده است اربعین اول بوده است و آیا با اهل بیت(ع) ملاقات داشته اند یا نه اگر چه مشهور است به این که جناب جابر در همان اربعینی آمدند که جناب زین العابدین(ع) آمدند و ملاقات داشتند اما ((با تحقیقی که بنده انجام داده ام)) این غلط است این ملاقات در این زیارت که زین العابدین(ع) سرهای بریده را آوردند به بدن ها ملحق کردند و اهل بیت ابی عبدالله(ع) هم با ایشان بودند جناب جابر تشریف ندارند آن یک اربعین دیگر است.

(سوال می شود) چرا جابر اگر در اربعین اول نیامده پس چطور می پرسد چرا بین بدن و سر شما جدایی افتاده است ؟

جواب اشکال ندارد این تعبیر زبان حال خواندن است الان کسی که می خواهد روضه بخواند در زبان شعر که در ادبیات شعر عرب هم

هنوز هم استعمال می شود اگر تعبیر جناب بشیر را بخواند **الجسم منه بکربلاء مخرج والراس منه علی**

القنأه یدار " مشیر الاحزان ۹۰

این برای آن زمان بوده حالا ذاکر این را به شعر می کند و می گوید بدن نازنینش روی خاک گرم کربلا اما سر بریده اش روی نیزه ها از این شهر به آن شهر و یک کسی اشکال بکند بگوید روز اربعین این سر ملحق شد دیگر این روضه را نخوانید اشکال وارد نیست.

بحث بر سر ورود جابر در اربعین نیست و فقط غرض این است که اهل بیت در اربعین اول به کربلا رسیدند و چون جابر یک زائر است و مشخص نیست چه زمانی از مدینه حرکت کرده است.

اما جناب عطیه تحت تعقیب بود و بعد از مدتی که والی مدینه به ظاهر به او امان داد و او آمد و به او دستور داده بودند که از عطیه عوفی بخواهد تا نسبت به امیرالمومنین(ع) اظهار برائت کند و او هم این کار را نکرد و حدود ۴۰۰ ضربه شلاق از طرف والی مدینه دریافت کرد این شخصیت یکی از محدثین بزرگ شیعه است که همراه جابر وارد کربلا می شود و تعبیری که جناب جابر به کار می برند شنیدنی است وقتی آمدند کنار قبر جابر نگفتند السلام علیک یا ابا عبدالله(ع) نگفتند یابن رسول الله گفتند **حیب لا یجیب** **حیب** جناب جابر اگر چه از سید الشهدا(ع) سنش بزرگتر هستند اما در مدینه معروف بودند به **حیب الحسین** لذا وقتی کنار قبر آمدند از همین تعبیر استفاده کردند سوال می شود چرا جابر با امام به کربلا نیامدند جواب : چون نابینا بودند و چرا عطیه با امام به کربلا نیامدند جواب دقیقا مشخص نیست ...

آغاز حرکت امام حسین (ع) از مدینه

در زمان خروج امام از مدینه عطیه در کوفه هستند یا در مدینه یعنی تحت تعقیبند مضافا به این که حرکت امام به نظر اینگونه می آید که در مدینه که بودند ۲۸ رجب شبانه از مدینه خارج شدند قطعا اهل مدینه متوجه نشدند تا اینکه چند روزی گذشت جناب محمد حنفیه حرکت کردند از مدینه آمدند مکه حتی محمد حنفیه هم برایشان تعجب شده امام شبانه خارج شدند و در هنگام خروج آیه ای را خواندند که حضرت موسی(ع) خواندند در سوره قصص هست

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۱-قصص).

این جزء ایات اولیه حرکت امام حسین(ع) است در این حرکت امام حسین(ع) حتی جناب محمد حنفیه آنقدر تعجب می کنند ایشان در مدینه بودند اما آنقدر برایش غیر قابل باور است دوباره از مدینه حرکت می کند به سوی مکه دوباره با سیدالشهدا(ع) ملاقات می کند و می گوید واقعا می روی مگر قرار نشد مشورت بکنی حال که می روی زن و بچه را نبر مشخص است که برای ایشان هم قابل باور نیست که سید الشهدا(ع) می رود به مکه می رود زیارت حج چون ۲۸ رجب که امام خارج شدند شب سوم شعبان که شب جمعه هم بوده رسیدند به مکه و از ماه شعبان تا ۸ ذیحجه امام توقف فرمودند می شود شعبان و رمضان و شوال و ذیقعه می شود چهار ماه و پنج روز امام در مکه توقف کردند و برای خیلی ها اینگونه تداعی شد امام ماندند که حاجی شوند و محرم هم بودند لذا همه فکر کردند سیدالشهدا(ع) آمده که مناسک حج به جا بیاورد. اما در روز هشتم که همان روز ترویبه باشد حاجیها وقتی مشکهایشان را پر از آب می کنند تا بروند به سمت منا و مشعر و عرفات و روز ۸ و ۹ دیگر کسی در مکه باقی نمی ماند همه می روند به صحرای عرفات و منا دیدند سیدالشهدا(ع) مسیرش را عوض کرد اینجا متوجه شدند که امام برای زیارت بیت الله نیامده و بعد امام حرکت کردند و ((طبیعی بوده که بالاخره مثل امروز رسانه نبوده که هر منزلی که امام حرکت می کردند خبر برسد به اقصی نقاط عالم که سیدالشهدا دارند این مسیر را طی می

کنند)) ۸ ذیحجه خارج شدند دو محرم رسیدند به کربلا می شود ۲۳ روز و طبیعی است در این مدت منازلی را طی کردند و حد فاصل این منازل گاهی یک روز و گاهی یک مقدار کمتری بیشتر بوده است انتظار نمی رود که در این ۲۳ روز تمام اخبار حرکت سیدالشهدا (ع) به تمام سرزمینها رسیده باشد اما برگشت اینگونه نبود در برگشت چون حکومت از آن بنی امیه است و به عنوان افتخار و برگ برنده اعلام کردند به همه والیان نامه نگاری شد و به همه استانداریها و فرمانداریها خبر رسید و سیطره حکومت اسلامی هم مثل امروز نبوده گسترش حکومت اسلامی از حیث بلاد گسترش داشته است ایران نه ایران امروز همراه با افغانستان و تاجیکستان و ارمنستان و گرجستان و قسمتهایی از بغداد و بصره و قسمتهایی از پاکستان و مرزهای اردن شرقی و ترکیه اینها یک استان معاویه و بنی امیه بوده است ، افریقای مرکزی شمالی و جنوبی اینها یک استان معاویه بوده الان آفریقا یک قاره است شامات که مرکز حکومت یزید بوده فقط سوریه فعلی نبوده قسمتهایی از ترکیه و فلسطین، بابل، بغداد، عراق، دمشق، لبنان، بیروت، اردن همه اینها استان شامات بود، یعنی اگر آمار گرفته شود امروز سیطره حکومت آن روز ۸۰ درصد نقشه امروز بوده است باید توجه داشت که چقدر بزرگ بوده اینجور نبوده که بگوییم یک استانداری یک گوشه شخصی است به نام یزید ابن معاویه حالا چیزی گفته اگر امام حسین(ع) کوتاه می آمدند ۸۰٪ نقشه جغرافیایی را باید نادیده می گرفتیم آن ۲۰٪ باقیمانده هم دو امپراطوری رم و ایران هستند که دقیقا با بنی امیه دستشان در یک کاسه است و این می شود ۱۰۰ درصد نقشه جغرافیای کره زمین لذا در برگشت این اتفاق نیفتاد و کاملا برعکس بود. بلافاصله بعد از شهادت سیدالشهدا(ع) هم یک اخبار تکوینی اتفاق افتاد هر سنگی از روی زمین برداشتن خون جاری شد حتی نتیجه تحقیقات نشان داده در کشور انگلستان که آن موقع می گفتند بریتانیای کبیر در سال ۶۸۵ میلادی که مشود ۶۱ هجری قمری ، در روز عاشورا مردم شب وقتی خوابیدند و صبح از خواب بیدار شدند دیدند پنیر و شیر و کره شان مبدل به خون شده است که ما این را تطبیق دادیم با میلادی و قمری دیدیم دقیقا روز عاشورا می شود و بعضی از نویسندگان انگلیسی این را در کتابهایشان آورده اند مثلا همین سرخی خورشید در هنگام طلوع و غروب ۳ تن از محدثین و مفسرین و فقهای بزرگ اهل سنت به نام مسلم و ثعلبی و زهری که هر سه هم مفسرند و هم محدثند این ۳ فاصله شان با کربلا و امام حسین(ع) مخصوصا زهری تقریبا ۱۰۰ سال است کمتر از ۱۰۰ هم هست و این هر سه اذعان کردند و روایت ابن عباس هم هست که تا قبل از عاشورای ۶۱ هجری طلوع و غروب خورشید به سرخی نبود این سرخی به طلوع و سرخی به غروب همان خون گریه کردن آسمان به حسین ابن علی(ع) است این در منابع اهل سنت است در بعضی از روایات است که تا ۴۰ روز آسمان خون گریه می کرد برحسین بن علی(ع) . حال حقیقت این مطلب چیست ؟ باران خون باریده بعضی ها گفتند منظور همین سرخی است خوب این سرخی تا الان ادامه دارد و از لحاظ نجومی هم بررسی کردیم درست است تا قبل از کربلا ۶۱ هجری سرخی در شفق نداریم این بعد از عاشورا است اما قابل قبول نیست خون گریه کردن آسمان در آن چهل روز منظور همین سرخی باشد چون با آن گزاره ی نویسنده انگلیسی هم جور در نمی آید ایشان می گوید صبح بیدار شدیم دیدیم کره و پنیر و شیر ما تبدیل به خون شده یعنی باران خون باریده حالا تعجب آور اینجاست مردم این معجزات و کرامات را دیدند و آدم نشدند؟ بله اگر بنا باشد کسی تعصب داشته باشد اگر بنا باشد کسی وجود نحش را لقمه حرام فرا گرفته باشد اینها را حادثه و تصادف می داند و مرده زنده کردن اهل بیت(ع) را هم سحر می دانند امیرالمومنین علی (ع) به اولی فرمودند که اگر من خود پیغمبر را زنده کنم و پیغمبر(ص) فرمودند حق با علی است چه می گویی؟ دلیل از این واضح تر گفت قبول می کنم. آقا او را به مسجد قبا آورد و دو رکعت نماز خواندند دعایی کردند پیغمبر(ص) زنده شد. فرمودند این پیغمبر(ص) است پیغمبر(ص) شروع کردند اولی را خطاب قرار دادند و او را مورد سرزنش قرار دادند او گریه کرد و افتاد به پای پیغمبر(ص) و اعتراف کرد که حق با علی(ع) است در همین مسیر که بر میگشتند

با دومی ملعون ملاقات کردند او گفت باز هم علی ابن ابوطالب مانند برادرش پیغمبر تو را سحر و جادو کرده است... اینها هم این کرامات را می دیدند.

صاحب مقام سلونی

امیرالمومنین(ع) در مسجد فرمودند **سلونی قبل ان تفقدونی** در این میان یک نفر از وسط جمعیت بلند شد گفت اگر می گویی **سلونی قبل ان تفقدونی** به من بگو جبرئیل کجاست حضرت یک تصرف تکوینی در عالم کردند فرمودند تو خود جبرئیلی اینجا نشستی همه دیدند سقف مسجد کوفه شکافته شد جبرئیل از بین جماعت غیب شد همه مردم این کرامات را دیدند دفعه بعد که گفت سلونی قبل ان تفقدونی سعد وقاص ملعون گفت اگر راست می گویی تعداد موهای سرم چندتاست؟ و فاجعه اینجاست یک وقت می گوئیم امیرالمومنین(ع) خانه نشین بودند اصلا مردم نمی شناختند علی(ع) کیست پیغمبر(ع) هم از علی(ع) هیچ نگفته بود امیرالمومنین(ع) هم مثل یک مظلوم خانه نشین دانه دانه موهایش سفید شده بود بعد هم اجلس فرا رسید و همه هم گفتند شبانه دفش کنید خوب مردم علی(ع) را نمی شناختند بله اینگونه باشد درست اما در مصادر اهل سنت هم هست در تمام ۲۳ سال رسالت پیغمبر(ص) کار پیغمبر(ص) به هر بهانه ای معرفی امیرالمومنین(ع) بود از ۱۰ سالگی علی(ع) تا ۳۳ سالگی امیرالمومنین(ع) که زمان شهادت پیغمبر(ع) است در غدیر که دیگر پیغمبر(ع) سنگ تمام گذاشتند پس اینگونه نبود که گفته شود علی(ع) شناخته شده نبود یا خود سیدالشهدا(ع) یک وقت تاریخ می گوید حرکت کرد از مدینه رفت مکه، از مکه هم رفت در بیابانها، بعد در بیابان محاصره شد تا به خودش بیاید او را کشتند....

اینگونه نبود امام(ع) از مدینه که حرکت کردند خطبه خواندند وصیت کردند نامه نوشتند به مردم کوفه، مدینه، بصره، دوباره آمدند در مکه خطبه خواندند دوباره آمدند در منازل سخنرانی کردند دوباره برای قاصدان کوفه پیغام دادند بعد آمدند در کربلا ۲ یا ۳ ساعت در کربلا نبودند که کسی بگوید هنوز خستگی امام در نیامده بود سرش را بردند از روز دوم تا روز دهم یعنی ۹ روز دیگر در کربلا بودند بعد هم روز عاشور ۷ مرتبه خطبه خواندند که امروز کسی نتواند بگوید سیدالشهدا(ع) اگر خودش را معرفی می کرد او را نمی کشتند این همه معرفی، فقط کلمات امام حسین(ع) از مدینه تا کربلا یک کتاب ۷۰۰ صفحه ای شده است به نام موضوعه الکلمات الامام الحسین(ع) اینها را کجا گفته است؟

خوب با آدمها حرف زده است فقط حدود ۸۰ آیه خوانده اند. خوب این آیات را برای ثوابش خوانده است؟ نه! واضح است که هر آیه یک پیام داشته که این را به کتاب در آورده اند به نام ثارالله فی کتاب الله. این همه خطبه خواندند امام و خودشان را معرفی کردند بعد از عاشورا هم زینب کبری(س)، زین العابدین(ع)، سکینه بنت الحسین(س) جناب ام کلثوم فاطمه صغری(س) خطبه خواندند و خطبه هایشان هم موجود است در کوفه و شام و مدینه سه شهری که اهل بیت (ع) رفتند و بعد هم ۳۴ سال امام زین العابدین(ع) ۵۴ سال سکینه بنت الحسین(س) خطبه ها خواندند.

آیا می شود الان کسی بگوید امام حسین(ع) کیست؟ امام چندم است؟

پیام عالم گیر حسینی(ع)

با اینکه در آن زمان رسانه نبود اما امام حسین(ع) کاری کردند که تا آن سر نقشه جغرافیا گاندی آتش پرست پیام امام حسین(ع) را شنیده است امروز پذیرفته نیست یک اندیشمند اسلامی بگوید از سیدالشهدا(ع) هیچی نداریم یک دانه لهوف داریم که آن هم همه اش از روایات است معلوم نیست از کجا نقل کرده است . اینگونه نیست وقتی کسانی که در قرن دوم می زیستند و ۵۰۰ سال با سید ابن طاووس فاصله دارند اینها برای کربلا مقتل می نویسند و می گویند آسمان بر حسین ابن علی(ع) خون گریه کرد شیعه حسین(ع)هم نیستند سنی هستند بعد کسانی بگویند خوب امام حسین(ع) نمی دانستند منزل به منزل رفت تا به بیابانی رسید بعد گفتند اینجا کربلاست مجبور شد پیاده شود و خیمه بزند عبدالله بن عمر می دانست عبدالله بن عمرعاص می دانست ، عبدالله بن عباس می دانست حسین بن علی (ع)را چگونه کشتند و قاتل او کیست و مکان قتل کجاست این دلالت بر علم غیب سید الشهدا(ع) می کند. دو روایت از روایات پیغمبر در اول لهوف سید بن طاووس آمده که سنی ها هم نقل کرده اند چون راوی ابن عباس است دلالت بر علم غیب امام حسین(ع) دارد و همچنین اینکه عبدالله بن عمر می دانستند حسین(ع) را در کربلا می کشند لذا جلوی امام را گرفتند و نصیحت کردند

ابن عباسها می دانستند بعد امام حسین(ع) که امام است نمی دانست و در کافی شریف مرحوم کلینی یک بابی دارند که می فرمایند :

امام اگر نداند کجا و چگونه کشته می شود اصلا امام نیست چه فرقی با ما دارد امام پشت دیوار را نتواند ببیند یا ده دقیقه جلوتر از خودش را نتواند تخمین بزند عاقبت من و تو را نتواند بگوید این امام نیست چه فرقی با من و تو دارد یا گذشته من و شما را نگوید چه فرقی با ما دارد.

ابن ملجم وقتی آمد وارد کوفه شد و بیمار شد امیرالمومنین(ع) ۳ روز خودشان از او پرستاری کردند و بعد برای تشکر آمد امام(ع) فرمود این یهودی زاده قاتل من خواهد بود ۳ مرتبه آمد با امام بیعت کرد و دست داد و امام(ع) فرمود این دست یهودی زاده بیعت می شکند ۳ مرتبه امام(ع) فرمود دست یهودی زاده بیعت نگه نمی دارد شمشیر را خودش کشید گفت آقا گردن من را بزن اینهاست که مظلومیت اهل بیت(ع) را می رساند یعنی عاشقانه و عامدانه و عالمانه امام ما را کشتند یک وقت کسی فکر نکند امام را نابهنگام انداختند زیر پا و کشتند نه امام معتقدانه شمشیر زدند.

آنها میدانستند کسی که اینجا ایستاده نماینده خداست.

و ابلیس است که در کربلا حضور دارد و او تشویق می کند هر که می خواهد تقرب بیشتر پیدا کند به حسین(ع) ضربه بیشتر بزند - ذاکر اینها را نمی تواند در روضه ها بگوید - بعد از تحقیقات روی گودال قتلگاه معلوم شد که اینها دورخیز می کردند و از روی پشته هایی که روی گودال پر شده بودند روی دوش آنها بالا می رفتند و از این ارتفاع شمشیر می زدند و می دانستند چه کسی را می کشند آن ده نفر زنازاده ای که اسب بر بدن امام تازاندند آمدند پیش ابن زیاد (هم در مقاتل سنی آمده هم در مقاتل شیعی) شعارشان این بود

قتله خیرناس ام و ابا اهل رکابی فضه و ذهباً

خورجین ما را پر از طلا و نقره کن چون بهترین خلائق را از حیث پدر و مادر ما کشتیم می دانستند حسین(ع) خیرالناس است نمی دانستند یعنی چه؟ اتفاقا چون می دانستند کشتند.

علی(ع) در ليله المبیت

پیغمبر(ص) آنقدر راجع به امیرالمومنین(ع) گفته بود . حرکاتی علی(ع) انجام داده که امروز اگر مانجام بدهیم می گویند اینها غلو است در همین اول ربیع واقعه ليله المبیت امیرالمومنین(ع) است ببینید پیغمبر(ص) با حضرت علی(ع) چه کرده این امت کور نبودند به تعبیر امام باقر(ع):

اشربو فی قلوبهم محبت العجل

محبت گوساله سامری و خودسامری در دلهای اینها اشراب شده بود آنها می دانستند حق باعلی است اما محبت به عمر و ابوبکر اینها را کور و کر کرده بود که اگر فضیلتی را هم می شنیدند قبول نمی کردند تعبیر خود امیرالمومنین(ع) است از کتابی بنام **حياه امیرالمومنین(ع)** ان لسانه زندگی نامه امیرالمومنین(ع) از زبان خودشان. مستندترین روایات، متقن ترین گزاره ها آنجاست.

حضرت فرمودند: وقتی در بستر آنها به من حمله کردند اولاً شب تا صبح من را سنگ زدند به حدی که این سنگها به من آسیب زد که نمی توانستم به یک پهلو بخوابم در تمام این ضرباتشان از این پهلو به به آن پهلو می شدم و بعد وقتی صبح حمله کردند چماقهایی داشتند که سر این چماقها چنگکهایی بود به حدی با این چماقها به بدنم ضربه زدند که بلافاصله بدنم تاول زد بعضی از این زخمها تا شهادت امیرالمومنین(ع) باقی ماند چهل سال و بعد هم زنجیر به پاهایم بستند و اسیرم کردند در اتافی که نتوانم فرار کنم خوب امیرالمومنین(ع) تنها اینجا هستند پیغمبر(ص) هم خارج شدند و بعد کسی که دنبال پیغمبر(ص) راه افتاد هی اصرار کرد به پیغمبر(ص) که چرا نمی رویم مدینه پیغمبر(ص) فرمود در همین جا می مانیم تا برادرم علی(ع) بیاید بین مدینه و مکه محل مسجد قبا هی دوباره فرد اصرار کرد یا رسول الله(ع) برویم پیغمبر(ع) فرمود از اینجا تکان نمی خوریم تا برادرم علی(ع) بیاید ۳ روز پیغمبر(ع) توقف کردند تا امیرالمومنین(ع) برسد اما وقتی رسید می دانید چه اتفاقی افتاد؟ ۳ تا فاطمه را امیرالمومنین(ع) با خود همراه آورده حضرت فاطمه هنوز همسر علی نشده و ۲ سال بعد همسر او می شود فاطمه بنت اسد و فاطمه بنت زبیر هر ۳ هم ناموس پیغمبر هستند .

زن عموی پیغمبر(ص) که پیغمبر(ص) به امیرالمومنین(ع) فرمود نگو مادرت مُرد فاطمه بنت اسد مادر من بود یعنی حق مادری دارد به گردن پیغمبر(ع) خود پیغمبر(ع) در دفنش کمک کرد و نماز خواند و تعبیر خود پیغمبر(ص) است که وقتی من در خانه شما بودم این فاطمه ۴ پسر دارد امیرالمومنین(ع) کوچکترین آنهاست هر کدام هم ۱۰ سال با هم فاصله دارند جناب طالب ، جناب عقیل، جناب جعفر و علی ابن ابی طالب(ع) که ۳ تا از عموهای پیغمبر(ص) آمدند ۳ تا از این بچه ها را بردند برای کفالت چون ابوطالب فقیر بود عقیل را خودش نگاه داشت و آن سه را داد برای کفالت و علی(ع) را پیغمبر(ص) انتخاب کرد تعبیر پیغمبر(ص) این بود وقتی من در خانه شما بودم درختی که در حیاطتان بود و خرما می داد اولین بارش را در دهان من می گذاشت بعد در دهان بچه ها من مادر از دست دادم علی.

یکی هم دختر عمه پیغمبر(ع) است هر سه ناموس پیغمبر(ع) . امیرالمومنین (ع) این سه را سواره از مکه آوردند به سمت مدینه، ۴۷۰ کیلومتر راه خودش پیاده بود وقتی رسید به مسجد قبا نوشتند پاهای علی خون خالی شده بود پیغمبر(ص) تا این پاها را دیدند گریه کردند ابوبکر هم اینجا می بیند به استقبال علی (ع) دویدند و حضرت علی(ع) را بغل گرفتند و نتوانستند گریه اشان را کنترل کنند و سر بر شانه علی(ع) نهاده و گریه کردند و بعد عرق پیشانی امیرالمومنین(ع) را به عنوان تبرک پیغمبر(ع) مکیدند این برخورد پیغمبر(ص) با امیرالمومنین(ع) است اگر آن شب زفاف دست زهرا(س) را گذاشت در دست علی(ع) فرمود یا رسول الله (ص) اینجا که هنوز فاطمه(س) ناموس علی(ع) نشده اما ببینید امیرالمومنین(ع) چه می کند . اینها می دانستند که قرآن فرمود :

ام یحسدون الناس الی ما اتاکم اله من فضل

حسد ورزیدند به امیرالمومنین(ع) نتوانستند ببینند حسد ورزیدند به جناب امیرالمومنین(ع) حضرت خدیجه (س) که زهرای مرضیه (س) ۵ ساله بودند که مادرشان را از دست دادند تعبیر خود بی بی است هر وقت عایشه یک جا بودیم جلوی من به مادرم خدیجه(س) فحش می داد وقتی حضرت صدیقه طاهره (س) به شهادت رسیدند همه همسران پیغمبر(ص) به علی(ع) تسلیت گفتند به جز عایشه که مجلس شادی برپا کرد وقتی امیرالمومنین(ع) به شهادت رسید این دو زن که قاتل پیغمبر (ص) هم بودند مجلس شادی به پا کردند که ام سلمه گریه کنان آمد آن جلسه را بهم ریخت که نانجیب ها برای کسی مجلس شادی برپا میکنند که پیغمبر(ص) فرمود خیرالبشر است .

بعد عایشه پرسید قاتل علی (ع) چه کسی بوده ؟ گفتند یک یهودی زاده به نام عبدالرحمن ابن ملجم مرادی غلامش را صدا زد غلامش حجاج ابن مسروق است گفت از این به بعد اسمت را عوض کردم گذاشتم عبدالرحمن چرا چون هر وقت صدایت می زنم یاد قاتل علی بیفتم و لذت ببرم این معامله امت و اصحاب پیغمبر(ص) بوده با امیرالمومنین(ع) است می دانستند عالمانه و عامدانه و بلکه بالاتر عاشقانه و معتقدانه ضربه زدند به علی(ع) وقتی ابن ملجم آمد ضربه بزند قبلش غسل شهادت کرد.

پرسیدند جناب ابن ملجم غسل شهادت چرا؟ گفت می دانم هر که علی را بکشد او را می گیرند و می کشندش و این را هم می دانم هر که علی را بکشد شهید است امروز اگر دیده میشود افرادی کمر بند انفجاری می بندند و می آیند که در بعضی از اینها هم لو رفته غسل شهادت می کنند می آیند این ادامه همان اعتقاد و اندیشه است لذا اینهاست که کربلا را کربلا کرده والا نه اتفاقی بوده و نه از روی غفلت بوده و نه تماشاجی بودند که ناگهان یک تیر در رفته باشد و خورده باشد به چشم حضرت عباس(ع)....

هر گز اینگونه نبوده است . فضا بگونه ای تیره و تاریک می شود که اینها از سر اعتقاداتشان می آیند و سرحسین ابن علی(ع) را می برند و آب هم از آب تکان نمی خورد.

روایت

وقتی امام حسین(ع) به دو سالگی رسیدند مسافرتی رفتند پیغمبر(ص) شروع کردند به گریه کردن و پشت سرهم گفتند اناالله و انا علیه راجعون از پیغمبر(ص) پرسیدند چرا اینگونه شدید؟ امام حسین(ع) ۲ ساله است و ۵۶ سال قبل از کربلا است و این علم غیب پیامبر(ص) است در این کربلا چه اتفاقی می افتد چرا گریه کردید؟ رسول الله(ص) فرمودند :

يُقْتَلُ فِيهَا وَلَدِي الْحُسَيْنِ

کدام حسين؟ ابن فاطمه(س) بارعاطفی را ببینید نگفت ابن علی بلافاصله مردم پرسیدند چه کسی می کشدش؟ فرمودند: **رجل اسم هو یزید لعنه اله** سابقه لعن در زیارت عاشورا این روایت است که امام باقر(ع) آورده است اینجا حدود ۱۳۵ سال قبل از امام باقر(ع) است . یزید هنوز به دنیا نیامده است تقریبا ۲۹ سال بعد به دنیا می آید کسی ۳۰ سال بعد قرار است به دنیا بیاید پیغمبر(ص) هم اسم و رسمش را می گوید و هم شناسنامه اش را این نشانه ای از عالم غیب پیغمبر(ص) است که می گوید او قاتل حسین(ع) است

، وَ كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَيْهِ وَإِلَى مَصْرَعِهِ وَمَدْفَنِهِ بِهَا

گودال قتلگاه با محل دفن دو جای متفاوت است و من پیغمبر(ع) می بینم محل افتادنش و محل دفنش را .

پیغمبر(ص) از سفر برگشت در حالیکه هنوز مغموم و غصه دار بود مسافر اول به خانه می رود اما پیغمبر(ص) به خانه نرفت تا وارد مدینه شد رفت مسجد بر بالای منبر . جماعت او را می بینند آنها یکی که در سفر با او بودند کلی گریه ها کردند و اینهایی هم که به استقبال آمدند دیدند پیغمبر(ع) نه لبخند می زند نه خانه رفته نه با کسی حرف می زند حسنین(ع) را بغل گرفته روی منبر رفته و دست روی سر این دو عزیز رو به آسمان - اینها معارف مقتل است حدیث ثقلین - خدایا این دو را جانشین خودم در بین امتم قرار دادم کسانی که می گویند **تارک فیکم الثقلین کتاب الله و سنتی** پیغمبر(ص) دست روی سر این دو گذاشته می گوید این دو بعد از من امام امت هستند

و قد اخبرني جبريل ان ولدي مقتول محزول

که مقاتل نتوانستند محزول را معنی کنند یعنی امام حسین(ع) را عمدا جوری کشتند که خوار و ذلیلش کنند بعد پیغمبر(ع) لعن را می برد روی همین گزاره

اللهم فبارك له في قتله ، واجعله من سادات الشهداء

خدایا حسین(ع) را سید الشهداء قرار بده این دعای پیغمبر(ع) است

اللهم ولا تبارك في قاتله وخاذله

یک عده امام حسین(ع) را کشتند یک عده حرکاتی انجام دادند امام حسین(ع) را خوار کردند آن کسی که درون گودال به امام حسین(ع) سیلی زد سیلی که ملازمه با قتل ندارد چه می خواست بگوید آن کسی که لباس زیر امام حسین(ع) را به غارت برد ابن عباس می گوید تا پیغمبر(ع) اینگونه گفت **فضج الناس بالبكاء والوعيل**

علم غیب پیغمبر(ص) را می ببینید به آنها از امام حسین(ع) و قاتلش خبر داده و حالا از شناسنامه امت می گوید وسط گریه آنها فرمود

فقال لهم النبي (ص) :

أيها الناس! أتبكونه ولا تنصرونه ؟

شماها که دارید گریه می کنید همین شماها حسینم را یاری نمی کنید راوی کیست؟ ابن عباس اینجا امام حسین(ع) ۲ ساله است ۵۵ سال بعد امام حرکت می کند به سمت کربلا ابن عباس ۵۵ سال زنده است اینجا ابن عمر هست پیغمبر(ع) از منبر پایین آمد ولکن آرام نیست رنگ چهره سرخ شد چشمش همچنان اشک می ریخت و در همان حال باز روایت می خواند یعنی سلول سلول پیغمبر(ص) با حسین (ع) گره خورده تا دم حوض کوثر اینها از هم جدا نمی شوند قرآن و امام حسین (ع) .

بعد دوباره اخطار داد آی جماعت آنجا کنار حوض کوثر من منتظرم حواسهائتان جمع باشد فردا کنار حوض کوثر من را چگونه ملاقات خواهید کرد؟ بلافاصله جواب دادند شما آنجا وقتی من را ملاقات می کنید ویژگی اتان این است بغض و کینه اهل بیت من را به دل دارید ظلم به اینها کردید این علم غیب پیغمبر(ص) است نه این که در کربلا بگوید از قیامت کنار حوض کوثر می گوید بعد فرمودند قیامت که می شود ۳ تا پرچم بر من وارد می شوند زیر هر پرچمی دسته ای می آید

۱- **پرچم اول** الأولی رایة سوداء مظلمة یک پرچم سیاه است و بعد عده ای در زیر این پرچم سیاه می آیند و من به آنها می گویم شما چه کسی هستید؟ من را نمی شناسند و فراموش می کنند من چه کسی هستم؟ جواب می دهند ما موحدیم و جنسمان هم عرب است من به آنها می گویم

انا احمد نبی العرب و العجم

اینها می گویند نحن من امتک به محض اینکه می گویند از امت تو هستیم من می گویم

کیف خلفتمونی من بعدی فی اهل بیتی و عترتی و کتاب ربی ؟

اینها می گویند :

أما الكتاب فضیعهنا

قرآن تورا که ضایع کردیم

وأما العتره فحرصنا أن نبیدهم عن جدید الأرض

اما درباره عترت : تمام همت ما این بود که وجود اینها را از روی زمین پاک کنیم نه این که با اهل بیت کنار بیایند بی خود نبود که کشتنش والا کسی که دیگر از دنیا رفته سرش را بردیدند و دیگر حیات ندارد اسب تازاندن چیست؟

۱۹۵۰ زخم زدن به این بدن چیست؟ معلوم است نمی خواهند هیچ چیز از حسین ابن علی(ع) یادگار بماند اگر هم بناست یادگار بماند
عمامه اش را اخس ببرد انگشترش را بجدل ببرد سرش را شمر ببرد نعلینش را کسی دیگر هیچ چیز از حسین(ع) باقی نماند اگر کسی
یادگار می برد جزء قاتلین حسین(ع) باشد یک سلامی در زیارت ناحیه است، **السلام علی بدن صلیب** به این فکر کنید که چرا امام
زمان(عج) اینگونه سلام می دهد اینگونه است که پیامبر (ص) می گویند من رویم را از اینها بر می گردانم چهره هایی سیاه که از
تسنگی داد می زنند و به سمت جهنم می روند .

۲- **پرچم دوم ثم ترد علی رایةً آخری أشد سواداً من الأولى** ، پرچمی که سیاهتر از پرچم اول است به آنها می
گویم :

کیف خلفتمونی من بعدی فی الثقلین : کتاب الله ، وعترتی ؟..

أما الأكبر فخالفناه قرآنت را که با آیاتش مخالفت کردیم تا توانستیم کاری کردیم که اهل بیت(ع) را ذلیل و خوار کنیم در
اولی پیامبر(ص) گفتند رویم را بر گرداندم دسته دوم که بدتر از دسته اول است ترجمه اش این می شود گفتم بروید گم شوید **ایکم
عنی !..** همین تعبیری که صدیقه طاهره در خطبه فدکیه به سوید ابن غفله بکار برد آخر خطبه که شد بی بی سرپایین انداختند
انتظار داشتند یک نفر به دفاع از زهرا بلند شود یک نفر بلند نشد ام سلمه گریه گلویش را گرفت و گریه کنان شروع کرد به توهین و
عتاب کردن به جماعت بی بی سر به زیر آمدند به سمت خانه در روایت دارد که امیرالمومنین(ع) از پنجره بالای خانه سرک می کشید
بیند زهرا (س) می آید به سمت خانه یا نه در این فاصله سوید ابن غفله ار فرصت استفاده کرد ملعون آمد راه حضرت را سد کرد گفت
اگر علی(ع) می آمد با او بیعت می کردیم صدیقه طاهره اعتنا نکردند استدلال هم نکردند گفتند برو گمشو چه می گویی؟ اینجا هم
پیغمبر(ص) فرمودند **ایکم عنی...**

۳- **پرچم سوم ثم ترد علی رایةً تلمع وجوههم نوراً** (که انشالله جزء دسته سوم باشیم)

چهره هاشان مثل خورشید می درخشد و نورافشانی هم میکند می گویند ما عاشق بچه های پیغمبریم آنها را یاری کردیم با جانمان،
هم یاری کردیم و هم بادشمنانشان جنگیدیم من به آنها می گویم من پیغمبرتان هستم شما همانهایی هستید که من در دنیا از شما
تعریف کردم دردعای ندبه گفته ام همسایه دیوار به دیوار من هستید خودم آنها را از حوض کوثر سیراب می کنم شما مشتری بهشتید و
دیگر از بهشت هم بیروتتان نمی کنند. (بحار الأنوار ج ۴۴ علامه المجلسی رحمه الله)

پیغمبر(ص) فرمود هر کس برحسین(ع) من گریه کند قیامت متنعم می شود به حوض کوثر این حوض کوثریست که الف و لام بر
سرش است یعنی صدیقه طاهره همین کوثری که در روایات دارد وقتی وارد محشر می شود ندا می آید **غضو ابصارکم** از امام
صادق(ع) پرسیدند انبیا هم؟ فرمودند آری، حتی انبیا هم چشمهایشان را پایین می اندازند اما گریه کن حسین(ع) ...

پیغمبر(ص) گریه هایش را کردشناسنامه امت را هم لو داد ابن عباس می گوید

آنقدر پیغمبر از کشته شدن حسین(ع) برای ما گفته بود ماجرای کشته شدن حسین(ع) نقل همه محافل بود کان بر سر فعل مضارع در ادبیات عرب یعنی استمرار نه یکبار و نه دوبار آنقدر پیغمبر(ص) گفته بود که ما حسین بن علی(ع) را احترام می کردیم به خاطر همین اخبار پیغمبر(ص) ، طاووس یمانی می گوید آنقدر پیغمبر(ص) پیشانی و زیر گوی حسین(ع) را بوسیده بود که ما در تاریکی هم حسین(ع) را تشخیص می دادیم حال می توان گفت در آخر دعای کمیل آنجا که می گوید

یا نورالمستوحشین فی الظلم...

این است که آن نور حسین(ع) است می گوید در تاریکی جاهای بوسه پیغمبر برای ما مثل نور می درخشید می فهمیدیم اینکه در تاریکی نشسته حسین(ع) است آنوقت تو می گویی حسین(ع) نمی دانست به کجا می رود پیغمبر(ص) علم غیب نداشت پیغمبر(ص) از حوض کوثر خبر می دهد ۵۶ سال قبل از کربلا اشاره می کند حتی از شناسنامه اصحاب اباعبدالله (ع) خبر می دهد و پیغمبر(ص) فرموده ویژگی یاران حسین(ع) من این است شمشیر که می خورند تلخی نیزه و آهن و شمشیر را حس نمی کنند لذا وقتی عباس آمد جنگید و بعد هم لخت شد و آمد در میدان هر چه شمشیر می زدند درد حس نمی کرد بعد ما یک سیلی در گوشمان می زدند درد می کشیم می دانید چرا؟ چون عاشق نیستیم عاشق رباب (س) است

لم تستضلها بعد وقعه کربلا علی آخر عمرها

عاشق صدیقه طاهره(س) است در راه محبت علی(ع) متلاشی بشود آخرش هم بگوید علی جان حلالم کن حمایت من بی نتیجه مانده است

دستم شکست و بند ز دست تو وانشد...

عاشق آن دختری است که ۴۰ منزل اینگونه صدمات و لطمات را به جان بخرد و بعد وقتی سر بریده را بگیرد یک سر سوزن شکایت نمی کند هرگز نمی گوید من...! می گوید بابا رگهایت را کی بریده؟ کی به پیشانیت سنگ زده؟ عاشق پیش معشوق هرگز از درد و رنج و آلام خودش حرفی نمی زند. (اینها معارفی است که ما فقط از دو صفحه مقتل استفاده می کنیم شبهات سخت اعتقادی را می توان با همین مقتل سیدالشهدا(ع) جواب داد امروز بعضی ها می گویند دین و گزاره هایش به درد جامعه امروز و نیازهایش نمی خورد این کتاب دینی نیست مقتل است.)

در باره سرنوشت حضرت رباب (س) سوال می شود؟

نقل مشهور آن است که به مدینه برگشتند منتهی آن یک نقل معالی السبطين است که حضرت در کربلا ماندند و زیر سایبان هم نرفتند در مقابل هم نقل مشهور آن است که با قافله برگشتند مدینه .

سوال می‌شود؟

صدیقه‌ی طاهره(س) تنزیل فرمودند؟

یعنی مثل این که دو نفر یک بحثی می‌کنند اولی استدلال دومی را قبول نمی‌کند دومی یک بله می‌آید پایین‌تر می‌گوید سلمنا گیرم که حرف تو درست باشد بر مبنای اعتقادی که تو داری من با تو بحث می‌کنم به این می‌گویند تنزیل.

صدیقه‌ی طاهره(س) اول آیات ۷ از سوره‌ی حشر را اشاره میکنند بعد می‌گویند این فدک هبه است نه ارث . بعد هم نامه را می‌دهد اینها در خطبه نیست در ملاقات خصوصی است که امیرالمومنین(ع) دفعه‌ی اول نزد صدیقه‌ی طاهره آمدند.

اولی و دومی با کمک هم به صدیقه‌ی طاهره(س) می‌گویند پیغمبر(ص) فرموده ما ارث نمی‌گذاریم و این غنیمت است و از آن همه‌ی مسلمین است ما یک ارث داریم یک غنیمت داریم یک فیء داریم فیء آیات ۷ سوره‌ی حشر این ملک طلق پیغمبر(ص) است ملک طلق یعنی تنهای تنها است یعنی نه زنهای پیغمبر اینجا سهم دارند نه داماد پیغمبر(ص) نه مسلمین سهم دارند (آیات ۷ از سوره‌ی حشر خوانده می‌شود) این سرزمین‌هایی که بدون لشگرکشی فتح می‌شوند برای خدا است خدا رسول ذوی القربی، یتامی، مساکین، ابن سبیل ۶ گروه همین ۶ گروهی که در آیه خمس معرفی می‌شود مال خدا و سهم خدا به چه کسی می‌رسد خدا که جسم نیست برایش ببریم پس میدهیم به نماینده اش رسول الله(جل و علا) و سهم رسول الله(ص) به چه کسی می‌رسد و آتی ذی القربی حقه این سه سهم اول را می‌گویند سهم امام زمان(عج) ، امام زمان(عج) چه کسی است؟ ذی القربی، برای کیست؟ رسول الله(ص)، سهم رسول برای کیست؟ برای خدا ، به خدا که نمی‌توان سهم داد رسول خدا هم در قید حیات نیستند که به ایشان سهم داده شود پس منتقل می‌شود به اهل بیت پیغمبر(ص) این سه سهم بعدی که در خمس به آن سهم سادات می‌گویند.

خمس دو قسمت است سهم امام و سهم سادات که این فقط مخصوص سیدها است و غیر از سید کسی سهم نمی‌برد کدام سیدها به آنهایی که فقیر باشند یتیم باشد و سیدهایی که از راه درمانده باشد به اینها می‌گویند ابن سبیل و آنرا هم می‌گویند مساکین و آن یکی هم یتیم در آیه‌ی ۴۱ از سوره انفال .

سه سهم اول که سهم امام زمان(عج) است و امام زمان(عج) تشخیص می‌دهد در کجا خرج شود و نایب امام زمان(عج) می‌شود یک مرجع تقلید و متدینین و متشرعین خمس را به فقیه شان می‌دهند یعنی به مقلدشان(به فتح لام). یعنی مرجع تقلیدشان او هم پولی را که مردم به عنوان خمس می‌دهند تقسیم بر دو میکند چون خدا تقسیم بر دو کرده هر گروه سه تا سه تا نصف آن میشود سهم امام(عج) نصف دیگر سهم سادات سهم امام را فقیه و مرجع تقلید مصارفش را از عدله در می‌آورد اینجور نیست که برای خودش خرج کند و در روایات هم آمده سهم دوم که سهم سادات است به آنها اجازه می‌دهد اینگونه که آنها می‌گویند در محل ما یا فامیل ما فقیری هست یا یتیمی را می‌شناسم آبرومند هستند اذن می‌دهد از پولی که به او می‌دهند چه قدرش را به آن نیازمند بدهند قرآن در آیات ۷ اشاره میکند مسلمین لشگرکشی کردند اما در خیبر این چنین بود هم امیرالمومنین(ع) و هم مسلمانها جنگیدند نفس زدند و اموال خیبر غنیمت است لذا پیغمبر(ص) هم تقسیم کردند اما در بحث فدک که نزدیک خیبر بوده مسلمانان کارهای نیستند. پس این که دومی به حضرت صدیقه(س) گفت فدک غنیمت است غلط است اولی گفت فدک ارث است و ما گفتیم ارث را بعد از مردن می‌دهند اینجا سال ۷ هجری است و پیغمبر(ص) به حضرت صدیقه(س) داده پس این هم غلط است پس سه قول است ارث ، غنیمت ، فیء .

فیء را خدا می گوید چه کسی هبه کرده ؟ پیغمبر. به چه کسی هبه کرده؟ به حضرت زهرا(س) .

و صدیقه‌ی طاهره(س) از اینجا بحث را شروع کردند اینها هم قبول نکردند گفتند باید شاهد بیآوری شاهد آوردند و آنها شاهد‌ها را رد کردند گفتند این شوهرت است و اینها هم بچه‌هایت هستند پس به نفع تو شهادت می‌دهند در حالیکه آنها معصوم هستند به نفع و یا بر علیه کسی نمی‌توانند شهادت بدهند معصوم کسی است که مو لای درزش نمی‌رود چه برسد به این که بر علیه کسی شهادت دروغ بدهد این را قبول نکرد صدیقه‌ی طاهره (س) یک پله آمدند پایین تر یعنی تنزیل کردند گفتند تو می‌گویی فدک ملک طلق پدرم نیست باشد تو می‌گویی ارث است باشد من با آیات ارث با تو بحث می‌کنم. به این می‌گویند تنزیل این در خطبه نیست حضرت می‌گفتند تو می‌گویی فدک هبه نیست ارث است باشد تو می‌گویی بابام گفته **معاشر الانبیا لانورث** بر فرض که این صادر شده باشد بعد قرآن می‌گوید در آیات مختلف که انبیاء ارث گذاشتند **وورث سلیمان داود** حال سلیمان(ع) و جناب داود(ع) پیغمبر بودند یا نه چگونه است که اینها پیغمبر بودند ارث گذاشتند و حال که به پدر من رسید به عنوان اشرف انبیاء در ارث بسته شد پس یا حرف قرآن باطل است یا حرف تو خوب دو تایش را می‌گذاریم درون ترازو این حرف خداست و این حرف بشری به مانند ابوبکر است در اینجا حتی مهم نیست که این حرف سلمان فارسی است دو تایش با هم ضد هستند این می‌گوید ارث نمی‌گذاریم قرآن می‌گوید ارث گذاشتیم اسم چند تا پیغمبر را هم می‌برد اگر کسی بخواهد بین این دو انتخاب کند کدامش به صداقت و حقانیت نزدیک تر است ؟

کلام خدا یا کلام این بشر؟ حتی اگر تصور شود که این موضوع یک روایت است. یک روایت است که با یک آیه قرآن با هم ضد هستند چگونه باید جمعش کرد هر دو را که نمی‌شود قبول کرد هر دو قبول شوند می‌شود اجتماع نقیضین که آن هم محال است .

این روایت است این قرآن...؟ خود معصوم فرموده‌اند اگر روایتی از ما دیدید که مخالف با قرآن بود آنرا دور بریزید. پس اگر نگویند ابوبکر گفته و بگویند روایتی نقل شده با آیات قرآن جور در نمی‌آید . صدیقه‌ی طاهره(س) این کار را نمیکند و می‌گویند قبول دارید این آیات قرآن است؟

انبیاء ارث گذاشتند حال به پدرم رسید نشد؟ اگر ارث خوب است چرا به پدرم رسید قطع شد اگر بد است چرا خدا در صفات آن انبیاء می‌گوید ارث گذاشتید؟ آنها گیر کردند!!

حضرت تنزیل کردند گفتند می‌گویید ارث است پس اگر ارث هم باشد پس حرف من زهرا(س) درست است . بعد هم آن در خطبه فدکیه است آن احتجاج اول در مجلس خصوصی است نامه‌ی فدک را که برگرداند اینجا برنگرداند نامه‌ی فدک در آن جلسه‌ی خصوصی است که برگرداند و عمر هم آنجا نبود که بعد خبردار شد و آمد در کوچه جلوی بی‌بی را گرفت و پاره کرد و آن جسارتها را کرد.

آنها ربطی به خطبه ندارد خطبه قبل از این است خطبه قبل از صدمات بوده است. فدک هبه بوده در سال هفتم هجری بوده چهار سال قبل از رحلت پیغمبر (ص) ، پیغمبر(ص) به حضرت زهرا(س) داده پس مالکیت خصوصی حضرت زهرا (س) بر فدک ثابت شده میشود اگر کسی ادعا کرد او باید شاهد بیآورد پس وقتی چهار سال مالک بر فدک بوده نباید او شاهد می‌آورده و مدعی باید شاهد می‌آورده نه این که به حضرت زهرا (س) بگوید برو شاهد بیآور و این حرف شیعه نیست حرف استاد ابن ابی الحدید است که باز این استاد سنی است . او در بغداد گفته از ترس این که او را نکشند به ابن ابی الحدید می‌گوید تا زنده هستم بیان نکن و این گونه است بر

طبق قواعد فقهی قضاوت ما ابوبکر به حضرت زهرا(س) نباید می گفت برو شاهد بیاور چون زهرا (س) مدعی نبود ابوبکر باید شاهد می آورد یعنی خودشان هم می دانند که او یک قاعده‌ی فقهی در قضاوت بلد نبود آمده حاکم مسلمین شده و این گفته ۶۰۰ سال بعد از ابوبکر است . ببینید فضا چقدر آلوده است که ۶۰۰ سال بعد از ابوبکر هم علما میترسند حرفی بزنند که خلاف ابوبکر باشد استاد به شاگرد می گوید بعد از مرگم نقل کن و ان ابی الحدید می گوید خودم به استاد گفتم و استاد گفت فاطمه(س) صادق بود در ادعایش یعنی درست می گفت فدک از آن او بود پرسیدم اگر راست می گفت پس چرا ابوبکر نداد استاد لبخند زد و گفت به تو می گویم اما تا زنده هستم نگو ابوبکر هم فهمیده بود که زهرا(س) فدک را بهانه کرده هدف پس گرفتن حق علی(ع) است این را یک سنی می گوید اگر ابوبکر فدک را به زهرا (س) داده بود فردا زهرا(س) می آمد حق علی(ع) را پس می گرفت لذا از اینجا قیچی کردند که دیگر به فردایی نرسد. این دیگر بحث ندارد که کسی بخواهد بگوید اما بسیاری امروز متأسفانه از معارف غافلند که منبرهایشان می شود خواب، ۵۰ دقیقه وقت مردم را می گیرند ۳۰ دقیقه از آن خواب است یا نه استاد ما اینگونه می گوید یک کتاب معرفی کن بحثی را بگویند که مستمع رفت بیرون چیزی بفهمد شیعه چند سال است برای حضرت زهرا(ص) گریه می کند؟

در شبهات پیش آمده هر کس برای خودش صاحب نظر شده است خوب ستایشگر به عنوان محل رجوع نباید جوابگو باشد؟ به عنوان مداح؟ اگر نباید جوابگو باشد خوب خیلی وقتها هم نباید پا در کفش علما کنند.

اما اگر محل رجوع هستند به خودشان بیایند بخواهند یا نه نخواهند اینهایی که به بحث مربوط می شود را بدانند نیم ساعت راجع به فدک شعر می خوانند مرثیه خوانند حال می پرسند فدک چیست؟ می گوید نمی دانم فدک چه هست !

این خیلی فاجعه است فردا کسی در قالب دانشگاه یا مغرض بیاید چرت و پرت بگوید این زهرا(س) سیده النساء العالمین نیست بر سر یک مزرعه بچه اش را کشته خودش را هم کشته ما را هم کشته پس ۵۰ سال بعد حسینش هم می آید کربلا به خاطر اسلام نیست دعوی حسین و یزید بر سر یک زن بوده (این حرف یک استاد دانشگاه بوده است) این را گفتیم که بگوییم قصه ملک شخصی و اینکه ارث است و بابام داده شما گرفتید اینها نیست چون صدیقه طاهره (س) را می شناسیم در روایات،

او کسی است که جبرئیل با همه وجود به محضرش نازل می شود و التماس می کند یک چیزی بخواهد می گوید من هیچ چیز نمی خواهم فقط بندگی خدا را می خواهم و این اسیر مزرعه فدک باشید ۹۵ روز هم بزندان مسخره اش کنند از گریه منعش کنند آخر هم محسن را بکشند خوب اینها خانوادگی قاتلند خشونت طلبند بچه ای را که دنیا نیامده کشته ۵۰ سال بعد هم بچه اش می رود کربلا ۱۰۰ نفر با خود می برد می کشد ما از همین جا می خواهیم جلوی اینها را بگیریم که فردا دیگر به اینها نیانجامد شما فکر نکنید آقایی مثل سروش ولد زنا بودند . اینگونه نیست سروش را در دهه ۶۰ ببینید عضو شورای عالی انقلاب در کنار شهید بهشتی است شاگرد علامه طباطبایی است نه شاگرد به عنوان حوزوی بلکه مراد دارد قصه سقوطش از آنجا شروع می شود ببینید فقط مباحث سیاسی و لقمه ی حرام نیست که بگوییم مادرش لقمه حرام خورده همه را که نمی شود بگوییم ولد زنا است این طور نیست قصه چیز دیگری است تشکیک ها و تردیدها شروع می شود و بعد برخی در جامعه علمی نمی توانند جواب بدهند و حمله می کنند یک عده را عقده ای بار می آورند این برای خودش علم می شود می گوید نقطه ضعف را گیر آوردم بگذارید با عقاید دیگران بازی کنم حقیقت را که چه است کسی نمی داند حال شاید فردای قیامت فاش شود در انعقاد نطفه چه بوده ما این را که نمی دانیم اما یکباره نظر می

دهیم بله او ولد زنا است خوب قیامت باید جواب بدهی بله به یک جایی از آن میخورد اما کسی نمی تواند به جای خدا باشد بگوید به نطفه اش میخورد مگر تو آنجا بودی یا مگر تو ناموس او را می شناسی که می گویی؟

نه به جاهای دیگر هم بر می خورد این مثل یک پازل است یک قسمت پازل لقمه ی حرام است یک قطعه نطفه ی حرام است همه اش اینگونه نیست ما به شمر هم می گوییم ولدزنا به این هم می گوییم ولد زنا اینگونه نیست و مستمع احمق بار می آید و فکر می کند هر کجا که نتوانست جواب بده باید فحش بدهد هر جا نتوانست ثابت کند طرف ولد زنا است می گوید ولدحیض است نمی توان اینگونه گفت همه که در مال حرام و نطفه ی حرام نیست حالا شاید قیامت پرده ها برود کنار و معلوم شود که بله اینگونه است اما اینجا کسی اجازه ندارد بگوید خیلی از اینها بر می گردد به انصاف. همین تشکیک ها و تردیدها این که می گویند **مجالسنا مدارسنا** باید باشد.

یعنی حتی برای خود خواننده مجلسی که تشریف می برد باید مدرسه باشد ۱۰ سال است فاطمیه می خواند ۱۰ سال پیش ۲۰ نفر می آمدند اما حالا ۲۰ هزار نفر می آیند خوب آقای خواننده در این ۱۰ سال ۵ کتاب برای حضرت زهرا(س) خوانده ای خوب وقتی تو که علمدار این هیئت هستی نخوانده ای انتظار داری مستمعت بخواند. اگر از مجلس به خانه آمدی در خانه از تو پرسیدند فاطمیه چیست چرا دوتا فاطمیه داریم به آنها چه جواب می دهی؟ اگر تو خواننده ای چگونه نمی توانی زن و بچه و خانواده ی خودت را قانع کنی!؟

(پس خواهش می کنم اینها را با هم مباحثه کنید که اگر شاگردی هم خواست شعر بگوید، بگویید بر مبنای آنچه یاد گرفته اید شعر بگویید.)

درباره ام ایمن سوال می شود

جواب : ام ایمن همسر پیغمبر(ص) و زنی بهشتی است که و پیغمبر(ص) بشارت بهشت را به او داده و از کسانی است که صدیقه ی طاهره(س) در آن احتجاج به او تمسک می کند که تو گفتی ام ایمن هم دروغ می گوید که کنیز خانه ماست در حالی که بابام پیغمبر(ص) گفته او زنی بهشتی است و کسیکه بهشتی است گناه کبیره انجام نمی دهد. تو چگونه می گویی دروغ می گوید؟

مقوله فدک مقوله ای است که هم شیعه راجع به آن حرف زده و هم اهل سنت و عجیب است که خطبه حضرت زهرا(س) هم معروف شده به خطبه فدکیه ، چون شیعه و سنی هر دو نوشتند این زمانی که اولی و دومی فدک را از حضرت زهرا(س) تصاحب کردند صادر شده است . تعبیر این است

ولما اجمع ابوبکر و عمر علی منع فاطمه فدکا ،

اول خطبه فدکیه این است خطبه زمانی صادر شده که ابوبکر و عمر به این رای متفق شدند که باید فدک را از زهرا(س) منع کنند یعنی بگیرند و کارگزاران حضرت زهرا (س) را از فدک اخراج کردند وقتی که اینگونه شد صدیقه طاهره(س)

لائت خمارها علی راسها ، و شتملت بجلبابها و اقبلت فی لمتن من حضدتها و نساء قومها ،

تعبیر دقیق است و از اینجا معلوم می شود فقط اولی مانع نبوده با دومی نقشه طراحی کرده بودند از اینجا بحث پوشش حضرت زهرا(س) ست

- ۱- لاتت خمارها علی راسها: خمار به یک نوع روسری می گویند که بلند است و از روی سر تا پایین سینه را می پوشاند تا ناف و شکم را ، این در آیات حجاب هم هست
- ۲- وشمملت بجلبابها : یعنی حجاب سرتاسری که امروز اگر بخواهند مشابهت برایش پیدا کنند می گوئیم چادر از بالای سر تا روی پا را می گرفته
- ۳- واقبلت فی لمتن من حفدتها و نساء قومها : دور حضرت زهرا(س) از زنها و محارم حلقه زده بودند ام سلمه ، ام ایمن، فضه ؛ اسما و سلما که ۵ تا زن بدون وجود مرد و زهرا (س) اگر بدون محافظت زنها هم بیاید جوری پوشیده است که در روایت دارد پای حضرت هم دیده نمی شد و حال راه رفتن بی بی

تطاً ذیولها ما تخرم مشیتها مشیة رسول الله

: ممکن است سوال کنید این راه رفتن را چه کسی نقل کرده ؟ (زینب کبری) محرم زهرا (س) این خطبه را از زینب کبری (س) به ما رسیده است که از ۹ طریق رسیده که یک طریقی این است تطاً ذیولها ما یعنی آنقدر این لباس بلند بود زیر پای زهرا (س) گیر می کرد لذا مجبور می شود با احتیاط راه برود و کف پای بی بی هم در این حجاب دیده نمی شود این شد سه تا پوشش بعد راه رفتنش را می گوید راه رفتن صدیقه طاهره(س) مانند پیغمبر(ص) بود بعد که بی بی آمد وارد مسجد شدند.

این هم پوشش چهارم : وقتی وارد مسجد شدند یک پرده ای زده شد بین مردها و صدیقه زهرا (س) در چهار تا پوشش آمده حضرت زهرا (س) این تهمت به صدیقه طاهره(س) است که درب خانه باز شد و آمد بین مردها بعد صدیقه طاهره(س) رفتند پشت پرده!!

فنیطت دونها ملاء ه فجلست ثم انت انته اجهش القوم لها بالبكاء فارتج المجلس ثم امهلت هنیته

درب خانه که به مسجد باز می شده . این حجات هم در نظر گرفته شود و محاذی مسجد النبوی و محراب درب خانه به مسجد باز می شده است که پارچه زده شده هیچگونه نامحرمان دید نداشتند که صدیقه طاهره(س) تا اینجا نشستند ناله زدند قبل از اینکه خطبه را بخوانند

حتى اذا سكن نشیج القوم و هدات فورتهم

اهل مجلس آهی کشیدند همه جمعیت گریه کردند بی بی یک لحظه سکوت کردند تا ناله ی جمعیت فروکش کند بعد شروع کردند به حمد الهی را به جا آوردند و درود و سلام به پیغمبر(ص) فرستادند دوباره جلسه آتش گرفت بعد شروع به خواندن خطبه کردند.

حماسه سیاسی اقتصادی حضرت زهرا(س)

حماسه اقتصادی فدک بود و حماسه سیاسی، گریه و جنس گریه و موارد گریه منزل، بیت الاحزان، قبول شهدای احد

خطبه ای که صدیقه طاهره(س) خواندند یک دوره معارف دین در آن موجود است: خدانشناسی، پیغمبرشناسی، اصول دین، فروع دین، امام شناسی، انسان شناسی، معرفت شناسی، هستی شناسی، اسبب شناسی مهاجرین و انصار، زمان شناسی، دشمن شناسی، معاد شناسی، دین شناسی تمام اینها در خطبه هست حتی تمدن اسلامی و بیداری اسلامی که صدیقه طاهره(س) اشاره کردند و نسخه اش را هم گفتند:

طاعتنا نظاما للمله و امامتنا امانا من الفرقه

که اگر می خواهید یک تمدن اسلامی داشته باشید باید بیایید درب خانه ماهل بیت(ع) غیر از این تمدن اسلامی شکل نمی گیرد اگر در فرمایشات مقام رهبری(مد ظله) دقت شود به صورت غیر مستقیم اشاره می شود اما نمی توان این را در اجلاس بیداری اسلامی گفت: اگر می خواهید به تمدن اسلامی برسید بیاید شیعیه شوید همه می روند الان یچند سال فاصله است تا شهادت حضرت زهرا(س) خوب چند سال مردم درب خانه اهل بیت(ع) نیامدند تمدن اسلامی شکل نگرفته است تمدن اسلامی در همه ابعاد و همه جانبه نه یک تمدن اسلامی یعنی تجارت اسلامی یا معماری اسلامی نه ...

همه جانبه اقتصاد اسلامی، سیاست اسلامی، بشریت اسلامی، حقوق اسلامی، عدالت اسلامی، این فقط درب خانه اهل بیت(ع) است لذا صدیقه طاهره(س) فرمودند اگر گذاشته بودند علی(ع) روی کار آمده بود دو نفر تا قیامت با هم نزاع نداشتند وحدت اسلامی نسخه اش در خطبه است با شعار و اینها نیست باید اینجا زانو زد پس دم زدن از حضرت هرا(س) نه تنها مخالفت ندارد بلکه تنها نسخه وحدت است اینها را باید فهمید که اگر کسی اعتراض کرد مداح سریع نگوید که تو سنی هستی .

حتی اگر سنی هم باشد و سوال کند باید جواب داد گفت پیغمبر(ص) در غدیر تنها نسخه وحدت را معرفی کرد بعد از پیغمبر(ص) اینها فاصله گرفتند و حضرت زهرا(س) دوباره آن نسخه را یکبار دیگر بیان فرمودند این تعبیر خیلی دقیقی است که حتی اختلافات زن و شوهری دوتاشیعیه هم ریشه اش اینجاست حال اگر درب خانه ی اهل بیت(ع) می رفتند دنیا گلستان می شد این هم یک گزارش از خطبه بود زمان خطبه وقتی است که فدک غصب شده است خط اول یعنی زمان خطبه صدیقه طاهره(س) به چه کیفیتی آمدند در چهار پوشش دو پوشش فردی و پوشش سوم محارم دورش را گرفتند و پوشش چهارم هم پرده ای که بین مهاجرین و انصار و صدیقه طاهره(س) زده شد. وبعد هم خطبه را شروع کردند و انصافا اگر خطبه صدیقه طاهره(س) نبود فرمایش امیرالمومنین(ع) حضرت زهرا(س) را چگونه معرفی می کند در دعای ندبه از پیغمبر(ص) می خوانیم

ولولا انت یا علی لم يعرف المومنون بعدی

علی جان اگر تو نبودی مومنین بعد از من شناخته نمی شدند یعنی امیرالمومنین(ع) معرف مومنین شد به تعبیر دیگر سنگ محک ایمان شد. یعنی اگر می خواهی ایمان کسی را محک بزنی یا نمره بدهی این مومن است کافر است فاسق است منافق است نمره ایمانش با علی(ع) است حال تعبیر حضرت علی(ع) راجع به حضرت زهرا(س) چیست؟ انصافا قرآن می گوید:

مرج البحرين يلتقيان

این هر دو دریا هستند چقدر زیبا قران پیوند آسمانی این زن و شوهر را به ترسیم کشیده است امیرالمومنین(ع) فرمودند ولامری قسم به جان علی، علی قسم می خورد، معصوم

لولا فاطمه لم يعرف المنافقون الضالون،

به جان علی سوگند اگر زهرا (س) نبود هرگز منافقین گمراه شناخته نمی شدند.

نقش حضرت زهرا(س) در خطبه فدکیه

یعنی اگر خطبه ی فدکیه از میراث حدیثی حذف شود مومن وجود دارد سنگ محک هم وجود دارد اما سنگ محک منافقون وجود ندارد اسلام از کجا ضربه می خورد از نفاق، یعنی ضربه گیر اسلام حضرت زهرا (س) ست ضربه گیر اسلام، امامت، ولایت به تعبیر دیگر نقطه نفوذ و محل ضعف و آسیب زدن به جامعه ی ایمانی کجاست؟ نفاق است چه کسی این خلاء را پر می کند؟ صدیقه طاهره(س).

حالا صدیقه طاهره(س) را از دایره بشریت حذف کن چه می شود؟

هیچ کس به هیچ کس است مردم هزار سال عبادت می کنند معلوم نمی شود منافق چه کسی است مومن چه کسی است علمای اخلاق می گویند تخلیه مقدم است بر تجلیه یعنی آدم تا این کثافات را از بدنش بیرون نریزد فایده ندارد اعمال مستحب انجام بدهد تجلیه و تخلیه یعنی زینت کردن مثل این است که آدم آلودگی هایی در بدنش است یا مثال طبی که بدن انسان عفونت کرده و تب دارد دایم میوه بخود آمپول تقویتی بزند فایده ندارد اول باید عفونت از بدنش خارج شود بعد تقویت شود. حال این عفونتی که وارد جامعه ایمانی شده عفونت نفاق است چه کسی این عفونت را خارج کرده؟

صدیقه طاهره (س)...

لذا کسانی که با زهرا(س) کار نداشتند این عفونت در پیکره ایمانشان جا داشت تا بیایند در کربلا در کربلا ظهور این ایمان را داشتند نماز می خواندند روزه می گرفتند پابرهنه حج می رفتند در فرات غسل می کردند اما به راحتی هم روبروی سیدالشهدا(ع) شمشیر زدند حالا دیدید اگر صدیقه طاهره(س) نباشد خط کش فاطمه دوستی نباشد چه اتفاقی می افتد به اسم دین سر امام دین را می برند این یعنی خطر یا بهتر بگوییم تنها عاملی که اسلام از این ناحیه ضربه خورده است و فلج شده نه از ناحیه مشرکین و کفار،

(امروز هم که مشخص است واقعا جامعه ما از این ناحیه ضربه می خوریم یا ناحیه آمریکا و اسرائیل اتفاقا آنها هم آب در این آسیاب می ریزند اگر آنها ابرقدرت هم باشند چه می توانند بکنند؟ هیچ! چون همیشه یک رعب و وحشتی در دل کفار می اندازد اینها جانورانی هستند که با ما زندگی می کنند ظاهرا شریعت ما را هم انجام می دهند بعضا در خانه ما و در جامعه ما هستند و یک مرتبه ضربه می زنند.)

این است که مردم را از صراط مستقیم هدایت و حق و باطل جدا می کند لذا صدیقه طاهره (س) اینجا به میدان آمدند و به راحتی (خطبه فدکیه) نشان داد که شما زمان پدرم پیغمبر (ص) در لبه پرتگاه دوزخ بودید قبل از این که پدرم بیاید خدا به واسطه پدرم شما را از این پرتگاه نجات داد

و هذا کم علی صراط مستقیم

تا رسیدید به اینجا حالا پدرم پیغمبر (ص) فوت کرده یعنی در اصل از بین ما رفته شما دوباره برگشتید به همان پرتگاه دوزخ با این عامل

ظہر فیکم حسیکہ النفاق و سمل جلاباب الدین،

خاره های نفاق در وجودتان ظاهر شد و من زهرا آدم و این نفاق و منافقین را نشان دادم این جور است که ۵۰ سال بعد به راحتی سر امام حسین (ع) را می برند به اسم شریعت والا یهودیها و مسیحیها می آمدند کربلا هرگز با امام حسین (ع) نمی جنگیدند همیشه جنگها از ناحیه هم کیشان و هم مسلکان است که خطرناک است خوب صدیقه طاهره (س) را حذف کنید این قسم امیرالمومنین (ع) است که قسم به جان علی من تا به حال ندیدم امیرالمومنین (ع) به جان خودش قسم بخود به جزا اینجا اگر زهرا (س) نبود منافقین هرگز شناخته نمی شدند و حضرت زهرا (س) هم شناسنامه آنها را می گوید که شما قبل از اینکه پدرم بیایند و اسلام بیاورید همه تان بر لبه پرتگاه دورخ بودید و خدا شما را به واسطه پدرم پیغمبر (ص) نجات داد یعنی پدرم شریعتش را که آورد شما از لبه پرتگاه نجات پیدا کردید و آدم شدید در جاده هدایت افتادید اما حال که پدرم از دنیا رفته (این خطبه ۱۰-۱) روز بعد از رحلت پیامبر است) برگشتید به جاهلیت تان چطور برگشتید؟

تیغ های نفاق در وجود شما خودش را نشان داد و معلوم است هر جامعه ای که نفاق در آن باشد آن جامعه عاقبت به خیر نمی شود و این نفاق شقوقی دارد نفاق سیاسی، اقتصادی، ملی، اسلامی، فرهنگی و ... که در این ۳۰ سال به مملکت ایران اسلامی یکی از این شقوق ضربه زده است . الان نفاق بین ملیت و اسلام است اولاً این دو با هم تفاوتی ندارند خدا رحمت کند شهید آوینی راجع به این دو مفصل مقاله نوشتند که ملی گرایی ما با اسلام گرایی ما گره خورده است اما امروز می گویند (حرف آقای مشایی) این ملی گرایی ۷۰ میلیون طرفدار دارد این اسلام گرایی ۷۰ میلیون مقلد دارد

حب الوطن من الایمان

کسی که مسلمان است حب وطن اسلام درخونش است

اصلاً ما چرا کربلا را دوست داریم مگر کربلا وطن ماست یا ما عراقی هستیم نه برای این که امام زمان (عج) ما در سال ۶۱ هجری آن جا را ۹ روز وطن خودش قرارداد .

امام این زمین را از بنی اسد خریداری کرد و بعد هم آن را به بنی اسد بخشید بعد فرمودند به چند تا شرط اول اینکه بعد از معرکه بدنهای مرا دفن کنید پس امام علم به شهادت داشتند دوم اینکه تا ۳ روز از زائران من پذیرایی کنید الان در کربلا مد نیست اما زمان

اوایل انقلاب و بعد از انقلاب بود خدا رحمت کند مرحوم میرزا وقتی کربلا مشرف می شدند قصد اقامه میکردند و بعد هم آنجا عراقی ها رسمشان بود ۳ روز پذیرایی ۲۴ ساعته می کردند و می گفتند اینها برای زایر حسین(ع) است چه قدر فرق کرده

کربلا مگر وطن ایرانی هاست آنها عجم هستند امام دین آنها در این زمین سکنی گزیده و در آن زمین به شهادت رسیده است همین که قدم سید الشهدا(ع) به آن زمین رسیده است از وطن اصلی هم محترم تر است .

نفاق خطرناک تر از کفر

باز دوباره نفاق در شاخه های مختلف، حتی نفاق بین زن و شوهر این که گفته شد اختلافات خانوادگی یکی از آن نفاق ها است. یکی از قطعات پازل در اختلافات خانوادگی نفاق است یا زن دروغ می گوید یا مرد، نفاق همین است که وقتی برداشته می شود اختلاف خودش را نشان می دهد صدیقه طاهره(س) چه کردند که فقط درباره خطبه کمتر از ۳ خط صحبت میشود برنامه زندگی کامل می شود اگر از صدیقه طاهره(س) فقط همین به عصر امروز برسد از ۱۲ امام دیگر هیچ چیز نرسد باور کنید کافی است یعنی اگر ما نهج البلاغه امام علی(ع) را نداشتیم ما اگر موسوعه امام حسین(ع) نداشتیم اگر قال الصادق(ع) و قال الباقر(ع) نداشتیم قال الرضا(ع) نداشتیم فقط از ۱۴ معصوم همین را داشتیم بس بود آنقدر که حضرت زهرا(س) در اینجا کامل سخن گفته اند و به احدی هم مرخصی ندادند از انبیا سهم دارند در اینجا در این مدرسه ثبت نام کردند تا منافقین که صدیقه طاهره(س) پرونده شان را پیچیده حیف که جامعه با این خطبه بیگانه است تا ۵۰ سال پیش خطبه فدکیه و غدیر جز وصایای بعضی از علما و اساتید بود آنها خطبه را حفظ بودند چون یک نسخه از آن هم چاپ نمی شد از طریق اساتیدشان که بعضا از مجتهدین تهران بودند آنها خوانده بودند اینها حفظ کرده بودند خطبه فدکیه و غدیر را حضرت زینب(س) و امام زین العابدین(ع) حفظ بودند و حتی شب ۲۵ محرم خطبه زین العابدین(ع) را می خواندند شما به عنوان مداح باید با این خطبه ها آشنا باشید تا بدانید حضرت زهرا(س) در این خطبه علی(ع) را چگونه معرفی کردند و امیرالمومنین(ع) زهرا(س) را چگونه معرفی می کردند.

در این خطبه؛ نگفتند ای دختر عمو فرمودند یا **بقیه النبوه** این تعبیر امیرالمومنین(ع) است یعنی ای کسی که چکیده و خلاصه نبوتی و عامل بقای نبوت هستی یعنی اگر زهرا(س) نباشد نبوت نیست اگر زهرا(س) نباشد ولایت هم نیست اگر زهرا(س) نبود معلوم نمی شد چه کسی راست می گوید؟ چه کسی دروغ می گوید؟ صدیقه طاهره(س) است که دین را از عفونت نفاق نجات می دهند. حال در قرآن چندین آیه راجع به منافقین است از همین سوره اول یعنی حمد یا سوره بقره آیات اولیه اش کاملا هشدار به منافقین است

يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ

بعد از این که ایمان را معرفی می کند و مومنین را تا اینجا که یک عده آمده و می گویند ما اعتقاد داریم به قیامت، دارند سر خود را کلاه می گذارند و سر مومنین هم کلاه می گذارند اما کور خوانده اند آنها سر خود را کلاه می گذارند خدا با منافقین کنار نمی آید اگر

توبه کردند که بسم... اگر توبه نکردند ما به مرضشان اضافه می کنیم و بعد به آنه می گویند در زمین فساد نکنند این علامت منافق است آنها به مومنین که می رسند می گویند ما با شما هستیم اما وقتی به خلوت خودشان می رسند می گویند به مومنین دروغ گفتیم ما با شما هستیم بعد در وسط قرآن سوره مبارکه توبه آیه ۸۰

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ

ای پیغمبر اگر ۷۰ بار هم برای اینها استغفار کنی من اینها را نمی آمرزم سوال: پیغمبر برای کافران استغفار می کند؟ این سوره توبه است در سال آخر عمر پیغمبر(ص) نازل شده است اما کافر اینجا نیست کفار در مکه بودند بعد از فتح مکه ریشه اشان کنده شد. ای پیغمبر(ص) حق نداری وقتی انها مردند بروی و برایشان نماز بخوانی، مگر پیغمبر(ص) برای کفار نماز می خواند یا مگر کافر نماز دارد؟ حق نداری بر سر قبر اینها یک لحظه بایستی مگر پیغمبر(ص) بر سر قبر کافران فاتحه می خواند اینها کافرند فاتحه خواندن معنا ندارد پس منظور کیانند؟

آیه ۸۰ به بعد سوره توبه

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ (۸۱)

آن دسته از منافقان که از غزوه تبوک تخلف کردند و به بهانه های واهی خانه نشین شدند و به عمل خود خرسند و مسرور بودند و دوست نداشتند با مال و جان خود در راه اسلام جهاد و دفاع کنند و به همدیگر می گفتند هوا خیلی گرم است انسان توان سفر و جهاد و بیرون رفتن را ندارد ای پیامبر به آنان بگو آتش دوزخ سوزنده تر و گرمتر از این آتش است که شما از آن می ترسید اگر درک و فهم داشته باشید .

فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲)

پس بگذار تا در دنیا بخندند ، مدت خنده و شادی آنها کوتاه است و به علت جرایمی که مرتکب شده اند در سرای دیگر باید بسی بگریند .

فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَىٰ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذِنُواكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا ۗ إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ (۸۳)

اگر خداوند به سلامتی شما را از غزوه تبوک به مدینه باز گردانید و گروهی از منافقان نزد تو آمدند و خواستند در کنار تو جهاد کنند به آنها بگو هرگز به شما اجازه نمی‌دهم در کنار من جهاد کنید چون شما در برابر فرمان خدا سربلندی کردید پس در مدینه در

کنار زنانان در نهایت ذلت و حقارت بمانید

اینها منافقند که ظاهراً مسلمانند اما خدا از آنها پرده بردای می‌کند حال در آخر قرآن در سوره ناس این شیاطین و ناس و خناس هم جنی اند که می‌شود ابلیس و احزاب او، و هم انسی است. که وسوسه می‌اندازد.

(آری اینگونه است که ما بارها و بارها در زندگی زمین میخوریم چون با حضرت زهرا(س) کار نداشتیم.)

بحث حدیث هفته

تاریخچه سیاه پوشی

جدای از احادیث و روایاتی که پیرامون شخصیت‌های مرثیه و مقتل بیان گردید، بحث سیاه پوشی را هم از منظر روایت و هم از منظر تاریخ و سیره بیان خواهیم کرد چون امروز در جامعه دیده میشود که در دهه اول محرم باز هم تشکیک در قالبهای این عزاداری و امور عزاداری شروع شده البته طبق هر سال و به لطف سیدالشهدا ترسی از این قضیه وجود ندارد اولاً چیز جدیدی نیست ثانیاً تا بوده همین بوده از همان لحظه پیدایش مذهب تشیع که **"الاسلام هو تشیع و التشیع هو الاسلام"** که هرگز از زمان امام صادق(ع) هم نبوده است که تاریخ تأسیس شیعه مساوی است با تاریخ تأسیس اسلام. از همان زمانی که پیغمبر(ص) مامور می‌شود که **"وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ"** و به عنوان یک رسول و مبلّغ مبعوث می‌شود تا از بستگان درجه یک خود شروع کند به دعوت به توحید و به رسالت خود و بعد هم به وصایت، ولایت و امامت و جانشین بعد از خود یعنی حضرت امیرالمومنین علی(ع). اعتقاد شیعه بر این است که دقیقاً از همان تاریخ شیعه تأسیس شده است و هرگز اینگونه نیست که تاریخ تاسیس شدن شیعه از زمان امام صادق(ع) باشد باز برخی اشکال نکنند چرا به امام صادق(ع) می‌گویند رئیس مذهب تشیع. اولاً می‌گویند که در روایتی نداریم که معصوم گفته باشد امام صادق(ع) رئیس مذهب تشیع است یا خود امام اذعان کرده باشند، نه، بلکه این تعبیر درست نیست. اعتقاد شیعه این است از همان **"وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ"** حدیث **یوم الانذار** که شیعه و سنی نقل کردند پیغمبر(ص) چهل نفر از بستگان درجه یک خود را دعوت کرد جلسه ای گذاشت در همان جلسه دعوت به سه امر کرد. توحید و یگانگی خدا، رسالت و نبوت و پذیرش این رسالت توسط اینها و سوم وصایت و جانشینی و اطاعت امر از امیرالمومنین علی(ع). لذا از همان اول شیعه به عنوان یک مذهب رسمی که منفک از

حقیقت اسلام نیست تأسیس شد لذا می گویم " الاسلام هو تشیع و التشیع هو الاسلام ". در آخرین روزهای عمر شریف پیغمبر(ص) که در حقیقت ختم پرورنده بیست و سه سال رسالت پیغمبر(ع) هم کلید می خورد در آخرین « حج پیغمبر(ص) این نازل شد " **اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا** " که شیعه و سنی اذعان دارند این در آخرین حج پیغمبر(ص) و آخرین روزهای عمر شریف ایشان نازل شده و به اعتقاد شیعه روز هجدهم سال دهم هجری این آیه نازل شد که در سوره مبارکه مائده آیه سوم معروف است به آیه اکمال و پروردگار عالم اسلام مورد نظر خودش را در این روز اعلام فرمود امروز که دست علی(ع) را بالا بردی و به عنوان وصی و جانشین بلافصل خودت از این مردم بر او بیعت گرفتی نعمت را بر شما تمام کردیم و دین را هم کامل کردیم " و رضيت لكم الاسلام دينا " امروز از آن اسلامی که تو داری بیست و سه سال برای مردم دم می زنی راضی شدیم یعنی کدام اسلام ، مرضی رضای پروردگار است؟ اسلام نبوی به ضمیمه اسلام علوی ، اسلامی که در غدیر تأسیس شد همان تشیع است " الاسلام هو تشیع و التشیع هو الاسلام " که شیعه به قرینه تاریخ حدود ۱۱۰ سال پیدایش مذهبش بر پیدایش اهل سنت پیشی دارد بر خلاف اینها که ائمه اربعشان همه و همه به نوعی مستقیم یا غیر مستقیم به امام ششم ما متصل بوده اند در حالی که شیعه تشیع را از پیغمبر (ص) شروع کرده است و جالب است که بعضی هم کتاب نوشته اند که در زمان خود پیغمبر (ص) عده ای بوده اند که اینها معروف بودند به " شیعه علی ابن ابیطالب(ع) " یعنی قصه تأسیس شیعه بر نمی گردد به زمان امام صادق(ع) . لذا تا بوده همین بوده که همواره این مذهب مورد هجوم و مورد تشکیک و مورد تردید و مورد توهین و مورد تقبیح و مورد تحقیر قرار گرفته است . رجل علمی و رجل سیاسی و رجل این مذهب همواره مورد تهدید و شکنجه و تبعید و در آخر هم فیض شهادتی که امیرالمومنین(ع) در نهج البلاغه فرمودند: **که ما هم همان فرمایش نورانی امیرالمومنین را در حقیقت منشور عاقبت به خیری خودمان قرار می دهیم که " اللهم انی اسئلك منازل شهدا " و خوشا به حال کسانی که در سایه این مذهب و در پی ترویج و اعطای مقدسات و ارزشهای نازنین این مذهب به درجه رفیع شهادت نائل آیند لذا هم ترسی وجود ندارد از این که کی این حجه ها و این شبهات پایان می پذیرد ، تا مقوله امامت شیعه هست تا وجود مقدس حجه ابن الحسن(عج) در این عالم شرف حضور دارند و تا شیعه دم از امام و مقوله امامتش می زند این حجه ها و شبهه ها ادامه دارد و به تعبیر نورانی مرحوم امام امت که این مبارزه تا پایان عمر دنیا ادامه خواهد داشت اگر شیعه در مسیر بماند...**

اما اگر بناست شیعه به خاطر کرسی و صندلی و شهرت و مقام و سمت و لباس و پول و از این قطار رونده به سمت پله ها و قله های رشد و ترقی و کمال و معنویت پیاده شود که در حقیقت محبوب بعضی از این دشمنان خواهد بود که الحمدلله بعد از انقلاب با کسانی که از این قطار معنویت و قطار تشیع پیاده شدند و جدا شدند دیدیم و شنیدیم و خواهیم دید کسانی را که به راحتی صورت مسئله کلام وحی و مسئله تشیع و مسئله امام زمان را با گرفتن یک پول با وعده های چنین و چنان در حقیقت بنای نابودی این معارف را گذاشتند .

نیازی نبود که یک کربلای دیگری اتفاق بیفتد و بعضی به خاطر تصاحب حکومت ری بگویند " ان الحسین خرج دین جده ". معلوم شد عمر سدهای امروز از عمر سدهای دهه ۶۰ ضعیف تر ، دلیل تر ، خوارتر و بیشترند اگر آن یک دهه یک عمر سعد و یک شمر داشت و بخاطر حکومت ری سر پسر پیغمبر(ص) را جدا می کنند اما امروز جامعه در دهه ای زندگی می کند و در قرن و عصری زندگی می کند که بعضی از اینها مثل بعضی از قتلۀ سیدالشهدا(ع) هستند که به خاطر یک توبره جو آمده بودند کربلا سر حسین(ع) را ببرند و ما الحمد لله عمرمان کفاف داد این انسانهای پست و ذلیل و حقیر را در هر لباسی مثل استاد دانشگاه ، لباس امام زمان ، رجل سیاسی ، رجل فرهنگی ، رجل بازاری ، ... دیدیم و خواهیم دید و امیدواریم که انشالله بتوانیم از این مرز حق و باطل بأحسن وجه و از این معضلات فتن به دعای سیدالشهدا که بناست ما نوکری ایشان را بکنیم عبور بکنیم لذا این بحث را بطور مستمر و به مدد سیالشهدا و به کوری چشم شیاطین سیدالشهدا اعم از جنی و انسی ادامه خواهیم داد تا ببینیم که : یار که باشد یا به چه باشد

لذا بحث سیاهپوشی را در قالب اولین بحث عزاداری شروع می کنیم و انشالله این بحث ادامه پیدا خواهد کرد تا بحث استفتائات مراجع و بعد وارد قالبهای دیگر خواهیم شد طبیعتاً باید وارد بحث نکاح بشویم نه آن مباحثی که در دوره اول طی شد باید وارد بحث احسان مجالس سیدالشهدا(ع) شد و مبانی اش گفته شود در مجالس عزاداری بحث حضور بانوان محترمه در جلسات عزاداری که یک مقدارش رادر بحث فقهی طبیعتاً خواهید گذراند بعد بحث لطمه زنی که اینها الفبای مقدمه بحث خواهد شد یک بحث دیگری هم در کنار این مباحث ضمیمه خواهد شد آن هم به شرط توفیق.

توفیق رفیقیست به هر کس ندهندش بال و پر طاووس به کرکس ندهندش

به قول صائب تبریزی اگر توفیق رفیق شد که شخصیت های اول مقتل عاشورا بررسی خواهد شد و بعد هم اگر پیرامون این شخصیت و مصائب آنها سئوالات پاسخ داده خواهد شد

اکنون بحث با سیاهپوشی شروع می شود

همانطور که گفته شد در سه قالب این موضوع طرح خواهد شد

الف) قالب اول روایات است

ب) قالب دوم تاریخ و سیره است که وقتی گفته می شود تاریخ سیره ، ناظر بر مصادر اهل سنت هم هست فقط یک بحث درون مذهبی نیست

ج) قالب سوم ورود به وادی استفتائات مراجع که در این مورد با رجوع به قدما از مرحوم شیخ انصاری به این طرف حدود ۲۰۰ سال نه توسط شخصی شنیده شده است و نه جزو آثار علامه دیده شده است که فقیهی فتوا

به کراهت لباس مشکی داده باشد این جهت اطلاع کلی شما بلکه برعکس دلالت بر رُحمان و استجاب پوشش لباس مشکی مخصوصاً به جهت تعظیم شعائر و مجالس اهل بیت اشاره شده است .

سؤال)) پوشیدن لباس مشکی کراهت دارد فقط برای امام حسین(ع) می توان پوشید ؟

پاسخ : نه ، برای اهل بیت(ع) گفته میشود مضافاً آن هم بحث خواهد شد که کراهت کلی آن را نیز بر طرف می نماید .

سؤال)) چرا خود علما حتی در دهه اول لباس سیاه نمی پوشند ؟

پاسخ : اشکال وارد است اما دلیل کار آنها : لباس را فقط پیراهن که شما می پوشید نبینید لباسی که طلبه می پوشد از عبا شروع می شود عمامه را شامل می شود تا قبا و زیر قبا . اشکال نکنید لباس فقط همین است لذا خیلی از علما را اگر دقت کرده باشید مخصوصاً مقام معظم رهبری در ایام محرم و عزا از عبا و قبا سیاهپوشند مراجع هم همین طور .

سیره چند نفر از فقهای معاصر.

آنچه برای شیعه حجت آور است و در حقیقت نزد شعائر مقدس دلیل است و به آن دلیل باید تمسک کرد . یعنی اگر پروردگار عالم و کارگزاران دستگاه الهی پرسیدند چرا این کار را انجام داده اید از شخص ادله و برهان ، بیّنه و حجت خواستند آنچه برای شیعه بیّنه و حجت است در سه قالب است :

۱- قول معصوم

۲- ۲- فعل معصوم

۳- ۳- تقریر معصوم .

افعال و اعتقادات شیعه برگرفته از معارف قرآن و سنت پیغمبر(ص) و اهل بیت پیغمبر(ص) است باید یک خط کش و معیاری داشته باشد که به آن معیار و سنجش می گویند حجت

یعنی در برابر پروردگار الهی و کارگزاران عالم مثل ملائکه و جناب عزرائیل و جبرائیل باید جوابی داشته باشد که در حقیقت بتواند از آن موفق عبور کند این ساده ترین تعبیر بود که بیان شد

لذا باید شخص یک ملاک داشته باشد اگر سؤال شد چرا اعتقادات این است چه کسی گفته؟ ، نگوید : من گفتم ، پدرم مادرم گفتند ، اجدادم گفتند ! این همان اعتقاد شرک و جاهلی است که برای چه بت پرستی ؟ چون آبا و اجدادمان می پرستیدند ...

یا مثلاً در افعال این کار را چرا انجام دادی؟ می گویند این کار، کار عشق است ربطی به دین ندارد. نه، اگر بناست در چهارچوب دین بیاید باید معیار و ملاک و خط کش داشته باشد به این معنا و ملاک می گویند حجت. این را از کجا می آورید؟ این کلام معصوم است که به آن می گویند قول معصوم. امام صادق(ع) فرمودند: این گونه نماز بخوانید، این گونه وضو بگیرید، این گونه روزه بگیرید، یا اینکه معصوم سخنی نفرمودند بلکه انجام دادند که می شود فعل معصوم. مثلاً همین روایت معصوم(ع) حماد ابن عیسی که روایت نماز را نقل میکند از امام صادق(ع) که نماز پیغمبر(ص) را نقل میکند و اهل سنت هم دارند. پیغمبر(ص) دو رکعت نماز خوانده از اول اذان و اقامه تا السلام علیک و رحمه الله و برکاته، راوی دارد این را روایت می کند که هم شامل قول معصوم(ع) می شود و هم فعل معصوم(ع). امام رکوع رفت، چند رکوع رفت، چند سجده رفت، چه گفت، چگونه سجده رفت، چگونه ایستاد، چگونه نشست...

پس اگر کلام معصوم(ع) نبود باید رفت سراغ فعل معصوم(ع). گاهی وقتها معصوم(ع) سخن نمی گوید بلکه خودش انجام می دهد مثل جناب دعبل رحمه الله علیه، وقتی رسید محضر امام رضا(ع) خواست مرثیه بخواند تعبیر خود دعبل است که به روایتش هم اشاره خواهد شد " ثُمَّ نَحْضَ رِضَا " قبل از این که من مرثیه را بخوانم امام رضا(ع) خودشان بلند شدند اینجا سخن امام رضا(ع) نیست فعل امام رضا(ع) را می خواهد نقل کند " ثُمَّ نَحْضَ رِضَا " قبل از این که سخنی بگویم امام رضا(ع) خودشان بلند شدند پرده ای بین من و بانوانی که امام دعوت کردند برای جلسه بیایند زدند امام(ع) بلند نمی شود بگوید اباصلت برو پرده بزن خودش می رود پرده می زند پس می شود فعل معصوم(ع)، یعنی خود امام بدون اینکه به دعبل بگوید یا به اباصلت بگوید خودش پرده می زند حالا اگر شخصی عادی چنین کاری کند وجهه شرعی دارد یا نه؟

در جواب بگوید نه حاج آقا عشقم کشید همین جوری بلند شم، اگر عشقت کشید این حساب نمی شود اگر بخواهیم اجر و مزد داشته باشد، اگر می خواهید برای رضای خدا باشد باید هر عملی خط کش داشته باشد. خط کش رضایت الهی رضایت حجت الله و ولی الله است، اما وقتی امام رضا(ع) این کار را کردند کار امام رضا را حجت بوده و انجام دادنی است، فعل معصوم(ع) حجت است. اما یک وقت است که معصوم(ع) نه سخنی می گوید نه کاری می کند بر سخن و فعل دیگران صحنه می گذارد یا با سکوتش یا با تأییدش به این می گویند تقریر معصوم(ع) یا معصوم(ع) خودش حرفی می زند یا معصوم(ع) کاری می کند و حرفی نمی زند و کاری هم نمی کند که بر کار و قول دیگران صحنه می گذارد تأیید هم میکند این هم برای ما حجت است اینجا اگر ثابت شد که مقوله سیاهپوشی بر اباعبدالله(ع) ریشه در قول و فعل معصوم دارد دیگر این کار می شود سنت، یعنی کار ائمه را انجام می شود. خط کش حجت است هم ماجور است هم کار بدعت حساب نمی شود.

معنای بدعت

بدعت عملی است که در آن خط کش حجت وجود نداشته باشد.

حجت است یعنی معصوم یا خودش این گونه فرموده یا خودش مشکی پوشیده یا بر مشکی پوشیدن دیگران صحه گذاشته است هر سه دلیل بر حجت است . راوی اصبح ابن نباته است . اصبح کیست ؟ او فرمانده شُرطَةُ الخَمِيس است . یک عده بودند که تا آخر عمر با امیرالمومنین(ع) هم پیمان و هم قسم شدند به آنها می گویند شُرطَةُ الخَمِيس . عده ای که تا آخرین قطره خون هم پیمان شدند که از علی(ع) و اولاد علی(ع) دفاع کنند میثم تمار اینجاست حبیب ابن مظاهر اینجاست ، مسلم ابن عوسجه اینجاست ، سلیمان سرد اینجاست ، کمیل اینجاست ، رُشید هُجری اینجاست ، عَمْر ابن حَمِق خُزایی اینجاست ، قنبر غلام علی(ع) اینجاست ، اصبح ابن نباته هم اینجاست ، فرمانده این لشکر پنج هزار نفری اصبح ابن نباته تمیمی کوفی است . او راوی وصیتنامه علی(ع) به امام حسن(ع) است و راوی مقتل امیرالمومنین (ع) هم اوست آخرین کسی که با امیرالمومنین (ع) در لحظه جان دادن علی(ع) ملاقات کرده است که بعد از آنکه طیب علی(ع) را جواب کرد حضرت به امام مجتبی(ع) فرمودند که هر کس که دم در است بگویند همه بروند امام مجتبی(ع) هم گفتند اما اصبح ابن نباته نرفت امام مجتبی(ع) فرمودند قضیه اینگونه است و اصبح گریه کردند و گفتند به خدا دیگر زانوانم توان ندارد که بروم که صدای ناله های او به گوش امیرالمومنین(ع) رسید و امیرالمومنین(ع) فرمودند : حالا که مانده بگو بیاید داخل .

یک گریز

خدا رحمت کند حاج آقا دولابی را ، ایشان می فرمود اگر رفتی در زدی و در به رویت وا نشد زود قهر نکن برو ، اگر پافشاری کنی صاحب خانه خودش در را برایت باز می کند

ایشان می فرمود : آن چهار نفری که علی(ع) را برای دفن فاطمه(س) کمک نمودند امیرالمومنین (ع) قبل از غسل صدیقه طاهره(س) فرمودند حسن جان برو به آنها بگو که دفن زهرا(س) یک مقداری به تعویق افتاده بروند . از این چهار نفر سه نفر رفتند و یک نفر ماند و شروع کرد به زار زار زدن البته ایشان چیزی نمی گفت . قرائتی وجود دارد که ایشان جناب سلمان است . صدای ناله های او به گوش علی(ع) رسید حضرت خودشان در را باز کردند فرمودند سلمان حالا که ماندی بیا داخل .

ساعات پایانی عمر مولا نیز اصبح آمد داخل ، تعبیر خود اوست که امیرالمومنین(ع) دست من را گرفتند و من دیدم دستمال زردی به چهره ایشان بسته شده که البته دستمال نبود و فضای شکاف مغز بود و تشخیص ندادم رنگ چهره علی زردتر است یا دستمال و بعد دیدم امیرالمومنین(ع) پاشنه های پای مبارک را به زمین می کشند (این تعبیر را برای حضرت قاسم در کربلا داریم) و علی(ع) دارد جان می دهد ، دست من را گرفتند و فرمودند اصبح همین طور که دست تو را گرفتم پیغمبر(ص) دست من را گرفت . این جناب اصبح ابن نباته تمیمی کوفی اولین مقتل نویس کربلاست و به نقلی متوفای ۶۴ هجری است و به نقلی هم متوفای ۱۰۰ هجری است و هر دو قائل دارد اگر گفته شود ۶۴ هجری بوده است یعنی سه سال بعد از کربلا زنده بوده و اگر هم گفته شود ۱۰۰ هجری که قطعاً سی و سال و اندی بعد از کربلا زنده بوده است .

این آقا پسری دارد بنام قاسم ، قاسم ابن اصبح ابن نباته تمیمی کوفی که راوی همان مقتل سر بریده قمر بنی هاشم(ع) است که سر عباس(ع) را بر نیزه نرده بودند بلکه به گردن اسب آویزان بود و این حیوان ادب می کرد و بارها دیدم که این سر به زمین مالیده می شد . این اصبح ابن نباته تمیمی کوفی است شخصیت در اوج محبان امیرالمومنین(ع) است . اما یک سوال که تا به امروز باقی مانده است و هنوز جوابش پیدا نشده و اینهاست که کربلا را کربلا کرده و آن این است.

این جناب اصبح ابن نباته تمیمی کوفی فرمانده شرطه الخمیسی علی(ع) ، راوی مقتل امیرالمومنین (ع)، آخرین شخصی که لحظات آخر عمر علی(ع) را روایت می کند و با جان کندن علی جان می دهد و گریه می کند . او در کربلا حضور ندارد و در زندان ابن زیاد هم نبوده است. اینها همان علامت سئوالهای تاریخ است ؟؟؟

تا به امروز چیزی پیدا نشده و کلامی از سیدالشهدا(ع) دیده نشده که از مدینه تا مکه و از مکه تا کوفه و کربلا که نه این مسیر بلکه ۵۸ سال عمر شریف امام حسین(ع) که ایشان ارادتی به وی داشته باشد و هنوز سؤال است که ایشان با اینکه خودش اولین مقتل الحسین(ع) را دارد و این آقا که آقازاده و جزو روات مقتل است اما چرا خودش در کربلا نیست؟؟ و قائلی هم نگفته که ایشان قبل از کربلا مرده است . اولین قول ۶۴ هجری و دومین قول ۱۰۰ هجری است یعنی اولی را بگیریم سه سال بعد از کربلا هم زنده است و از لحاظ سنی هم از حبیب ابن مظاهر کوچکتر بوده است یعنی اگر کسی اشکال کرد که اصبح ابن نباته پیر بوده غلط است چون از حبیب خیلی کوچکتر است لذا این نامعلوم است . اما او در بین علمای رجال شخصیت ممتازی است گفتیم راوی عهدنامه مالک اشتر است و راوی وصیت نامه امیرالمومنین(ع) به امام حسن(ع) است لذا از حیث رجالی کاملاً مورد اعتماد است ایشان می گوید : بعد از شهادت امیرالمومنین (ع) حسن(ع) و حسین(ع) را دیدم که وارد مسجد شده بودند و هر دو اشان لباس مشکی پوشیده بودند .

این روایت به قدری معتبر است که حتی سنی ها هم آن را نقل کرده اند آدرس نقل قول سنی ها : شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی جلد ۱۶ صفحه ۲۲ . و تعبیر ابن ابی الحدید هم این است که حسن ابن علی (ع) بعد از شهادت پدر آمد مسجد و لباس مشکی به تن کرده بود .

در خانه اگر کس است یک حرف بس است .

اگر در قیامت به شیعیان گفتند یا نه اگر در این دنیا گفتند چرا لباس مشکی می پوشیدید؟ پاسخ این است : برای اینکه امام مجتبی(ع) و سیدالشهدا(ع) پوشیدند آن هم برای شهادت امیرالمومنین(ع) . سوال میشود که این مطلب برای ۱۴۰۰ سال پیش بوده و اگر این جواب داده شود آنها می گویند آن ایام نزدیک شهادت بوده یا نزدیک به شهادت بوده اگر این را بگویند چه باید گفت ؟

جواب) اگر کسی چنین سوالی را بکند معلوم است نفهمیده مسلمانی یعنی چه ؟ اسلام و مسلمانی خط کش دارد آن هم معصوم است برای ۱۴۰۰ سال پیش بوده یعنی چه ؟ مگر کسی می گوید قرآن برای ۱۴۰۰ سال

پیش است؟ مسلمانان دینشان را از قرآن و معصومین می گیرند. هم قرآن تا قیامت هست هم معصوم(ع)، یا شخصیتش یا قول و فعل و تقریرش، این جواب برای سوال مطرح شده. سوال دوم این است که می گویند اولاً که این موضوع روایت نداره که دقیقاً روز شهادت بوده و گفته شده

" بَعْدَ قَتْلِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) "

و نگفته همان روز بوده. هرگز اینگونه نبوده و نیست و ثانیاً راجع به سیدالشهدا(ع) که وقتی قافله برگشته بود به مدینه حضرت زینب(س) و امام سجاد(ع) و تمام کسانی که در این قافله بودند یکدست لباس مشکی به تن داشتند و قافله کی برگشته به مدینه؟ در ماه ربیع الاول. ولذا شیعه تا آخر ماه صفر مشکی می پوشد.

سوال می شود راجع به اشخاصی مثل اصبح، همسر حضرت زینب(س)، یا حضرت ام البنین(س) که در کربلا نبودند توضیح دهید؟

راجع به جناب عبدالله ابن جعفر در تاریخ است که ایشان نابینا بودند راجع به محمد حنفیه هم که برادر امام حسین(ع) است و امام به او فرمودند " كُنْ فِي الْمَدِينَةِ لِيْ اَعِيْنُ " که شما در مدینه بمان و چشم حسین ابن علی(ع) باش

البته این ترجمه ماست اما در عرب ترجمه از این دقیق تر است.

سوال می شود آیا از ائمه دیگر هم روایت مشکی پوشیدن داریم؟

جواب (وقتی به قصه کربلا رسیدیم تا زمان قیام مختار که روایت شده: فرمود هیچ زنی از ما تا زمان قیام مختار نه آرایش کرد و نه لباس عزایش را در از تن در آورد.

سؤال می شود امیرالمومنین(ع) برای شهادت پیغمبر(ص) مشکی پوشیدند یا امام رضا(ع) برای امام حسین(ع) مشکی پوشیدند؟

جواب (نیازی نداریم برای یازده امام دلیل داشته باشیم اگر برای امیرالمومنین(ع) پوشیده شده سوال این است که چه کسی پوشیده؟ امام حسن(ع) و امام حسین(ع). شیعه برای کارش دلیل می خواهد دلیل شرعی آن می شود قول و فعل و تقریر معصوم(ع). اگر دلیل آورد معصومی خودش مشکی پوشیده؟ یا بر مشکی پوشی اطرافیان صحنه گذاشته یا خود معصوم(ع) گفته بروید مشکی بپوشید هر سه برایش حجت است دیگر نمی گوید این را یک معصوم(ع) گفته ده تای دیگر چه؟ اگر آنها هم می گفتند شیعیان می پوشیدند یک نفرشان هم بپوشد بس است الان دو تن از معصومین(ع) ثابت شد که پوشیده اند. بعد از امام اول، دوم، سوم می رسد به امام زین العابدین(ع). البته راجع به پیغمبر(ص) هم گفته خواهد شد از مصادیق سنی ها که پیغمبر(ص) در روز رحلت خودش نیز پیراهن مشکی به تن داشت. این چهار معصوم(ع) و زین

العابدین(ع) که می شوند پنج معصوم(ع) کافی است. آیا امام زین العابدین(ع) قبل از امام حسین(ع) بوده یا بعد از امام حسین(ع)؟ ایشان بعد از امام حسین(ع) بوده و ۳۴ سال بعد از ایشان زندگی کرده است. یک روز هم اگر بعد از کربلا زنده باشد و در آن یک روز هم مشکی پوشیده باشد برای پیروانش کافی است. کسی نگوید چرا از امام رضا(ع) نرسیده است؟ اصلاً نیازی نیست برسد یعنی استدلال را تا امام رضا(ع) ببرد. تاهمین جا استدلال کافی است اما این که طرف مقابل قبول نمی کند که اینها حرفهای علمی نیست اینها بهانه های بنی اسرائیلی است.

گفتند ای پیغمبر(ع) اگر ماه را دو نیم کنی به تو ایمان می آوریم شق القمر کرد نیم شرق و نیم غرب. دوباره گفتند این دو نیمه را به هم بچسبان، چسباند. یکبار دیگر این کار را تکرار کن. اینها بازی است در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

سند روایات اولی شرح ابن ابی الحدید بود و دومی مجمع الدرر مرحوم علامه ما مقالی. بعضی ها گفته اند محمد حنفیه بعد از شهادت امام حسین(ع) ادعای امامت کرده است که این حرف درست نیست.

دومین روایت، روایت امام صادق(ع) است در بصائر الدرجات جزء ۶ صفحه ۱۶ باب ۱۶ حدیث ۱۰ که اشاره کردند به سیاهپوشی پیغمبر(ص) در روز رحلتشان. این هم دومین روایت که در حقیقت اولین روایت حساب می شود و اگر از پیغمبر(ص) شروع شود پیغمبر(ع) در روز رحلتشان سیاه پوشیدند که این قصه ای دارد که فقط اشاره می شود. چون اگر ورود به آن شود باید قصه صلوه ابی بکر هم توضیح داده شود. این همان روزی است که ابوبکر ملعون آمد و به جای پیغمبر(ص) در محراب نماز ایستاد و این روز، روز دوشنبه است. پیغمبر(ص) از روز شنبه در بستر بیماری بودند تا روز دوشنبه که از دنیا رفتند. دوشنبه صبح جاسوسانی که در خانه پیغمبر(ص) بودند (دختر ابی بکر) عایشه بلافاصله خبر دادند که کار پیغمبر(ص) تمام است و امام صادق(ع) تصریح کردند که اینها پیغمبر(ص) را سم خوراندند یعنی پیغمبر(ص) ما هم شهید از دنیا رفتند.

حالا به این که چرا می گویند کار نداریم این دیگر هنر شما و ما گوینده هاست که این را جا بیندازیم که پیغمبر(ص) ما شهید از دنیا رفته است.

شیعه و سنی هر دو قبول دارند که پیغمبر(ص) مسموم از دنیا رفته اند. اختلاف فقط در کیفیت قتل است و الا سنی ها هم قبول دارند " **أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ مَاتَ مَسْمُومًا** " پیغمبر(ص) مسموم از دنیا رفته است یعنی شهید است که بعضی ها مثل ابن سعد هم اصرار دارند و اذعان کرده اند که " **أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ مَاتَ شَهِيدًا** " آنها می گویند که زن یهودی در خیبر باعث شهادت پیغمبر(ص) شده است و اما روایات ما می گویند عایشه و حفصه باعث شهادت پیغمبر(ص) شده اند. امام صادق(ع) فرمود: پیغمبر(ص) در روز رحلتشان که روز دوشنبه است و شیعه و سنی نیز اذعان دارند. در روز عاشورا زینب کبری(س) در آتش زدن خیمه ها دست

روی سر گذاشتند و فرمودند امان از دوشنبه که این همان دوشنبه است چون عاشورا و ارباب مقاتل جمعه گفتند قبل از جمعه هم که خبری نبود این همان دوشنبه سقیفه بنی ساعده و شهادت پیغمبر(ص) است که این دوشنبه روزش در تاریخ موضوعیت دارد و باید رفت دنبالش . اول بدنی که نیمه شب دفن شد بدن حضرت زهرا(س) نبود بلکه بدن پیغمبر(ص) است و اول بدنی که سه روز و سه شب بدون دفن باقی ماند بدن سیدالشهدا (ع) نیست بلکه بدن پیغمبر(ص) است و به این موضوع شیعه و سنی اذعان دارند که پیغمبر(ص) دوشنبه از دنیا رفته اند و نیمه شب چهارشنبه توسط امیرالمومنین(ع) دفن شد و این روایت برای عایشه است که ما از دفن پیغمبر(ص) خبردار نشدیم مگر نیمه شب چهارشنبه اول ربیع که شنیدیم صدای بیل و کلنگ از حجره پیغمبر (ص) می آید فهمیدیم علی(ع) دارد بدن را دفن می کند مشگل با حضرت زهرا (س) و امیرالمومنین نبود(ع) همان است که صدیقه طاهره(س) فرمودند که شما با خدا مشکل دارید زورتان به خدا نرسید خواستید سر پدرم پیغمبر(ص) پیاده کنید تا علی (ع) بود زورتان به پدرم نرسید عقده خدا و رسول خدا را از علی(ع) گرفتید .

سؤال : شما که ادعا می کنید ما اهل سنتیم در روز رحلت پیغمبر(ص) کجا بودید؟ شما که می گوئید ما همسران سوگلی پیغمبر(ص) بودیم در روز رحلت و دو روز بعدش کجا بودید ؟ در همین صبح دوشنبه بلافاصله خبر به پدر ملعونش رسید و او هم رفت از فرصت استفاده کند و رفت درون محراب عبادت تا نماز صبح را اقامه کند و از این امامت استفاده کند من جانشین پیغمبرم بلافاصله پیغمبر خبردار شدند امیرالمومنین (ع) را صدا زدند و فضل ابن عباس را ، این فضل ابن عباس برادر ابن عباس است که اینها چهار تا برادرند : ابن عباس ، عوسم ابن عباس ، فضل ابن عباس ، عبیداله ابن عباس که اینها پسر عموهای پیغمبرند . فضل و امیرالمومنین(ع) زیر بغلهای پیغمبر(ص) را گرفتند اینقدر حال پیغمبر(ص) بد بود که در تاریخ نقل شده است که وقتی زیر بغلهای پیغمبر (ص) را گرفته بودند پاهای پیغمبر(ص) به زمین کشیده می شدند زیر پاهای ایشان بلکه روی پاهای ایشان به زمین کشیده می شد و با این کیفیت آمدند در محراب و ابابکر ملعون را کنار زدند در حقیقت خواستند با این کارشان بگویند که تو لیاقت امامت جماعت یک نماز دو رکعتی را هم به جای من نداری چه برسد به امامت امت تا الی یوم القیامه . در همین روز دوشنبه پیغمبر(ص) به نقل از امام صادق(ع) لباس سیاه به تن کردند این روایت هیچ به درد نخورد جواز مشکی پوشی در روز رحلت را ثابت می کند این هم برای پیغمبر(ع) که باید از اینجا شروع میشد بعد برویم سراغ امیرالمومنین(ع) . آیا پیغمبر(ص) برای رحلت خودشان مشکی پوشیدند ؟

(به این مسئله که برای چه پیغمبر(ص) مشکی پوشیدند کار نداریم .)

این امر پیغمبر(ص) دلالت بر این می کند که مشکی پوشیدن کراهت ندارد در حالی که می دانستند روز رحلتشان است.

بحث حضرت رقیه(س)

همچنان که مستحضرید که نسبت به این نازدانه هر سال اتفاقات جدید دیده می شود و متأسفانه این اتفاقات از ناحیه متشرعین و متدینین و کسانی که برای ما به نوعی عظمت دارند اتفاق می افتد .

(به کسی هم توهین نمی کنیم به جایش حرفهایمان را رسانده ایم به جایش پای میز بحث هم نشسته ایم به برکت این نازدانه تا به الان هم شکست نخورده ایم از این باب بحث می کنیم و اصلاً هم نمی خواهیم ناظر به شخص کسی و تخریب شخصیت کسی سخن بگوییم فقط در مقام دفاع از مظلومیت سیدالشهدا(ع) و این نازدانه .)

اولاً: اشکال شده است که امام حسین(ع) دختری به نام رقیه(س) نداشته اند. بحث از اینجا شروع می شود اولین شاخه این بحث که امام حسین(ع) دختری به این نام داشتند یا نه که انشاءالله ثابت خواهد شد که داشتند . مضافاً بر این که اصلاً دختری به این نام نداشته باشند لطمه ای به توسل ما و مرثیه خوانی ها نمی زند . چون مرثیه این دختر در خرابه شام قطعی است . این که دختری از دختران امام حسین (ع) در خرابه شام نیمه شب در ماه صفر و در پنجم ماه صفر بهانه بابا می کند و سخنها می گوید و عمه ها را بی قرار می کند و یزید را بیدار می کند و سر بریده را می بیند قطعی است . مال ۵۰ سال یا ۷۰ سال یا ۲۰۰ سال هم نیست ۷۰۰ سال میراث مکتوب دارد . این روضه ۷۰۰ سال پیشینه مکتوب دارد . قبلش اگر بوده و به اهل امروز نرسیده به اهل امروز مربوط نیست همان طور که لهوف سید ابن طاووس ۷۰۰ سال پیشینه دارد و قبل از سید مقاتل شیخ صدوق ، مقتل اصبح ، مقتل شیخ طوسی به اهل امروز نرسیده اشکالی هم ندارد . پس روضه من در آوردی اول انقلاب و ۵۰ سال و ۱۰۰ سال پیش نیست . دختری از شهدای کربلا هم نبوده است. در اقوال اهل سنت هم دیده نمی شود کسی گفته باشد این دختر از دختران اصحاب سیدالشهدا(ع) است نه دختران بنی هاشم .

اولین گزاره ای که به آن اشاره می شود همین لهوف سیدابن طاووس است همین لهوفی که انصافاً اگرصد پایان نامه درباره اش بنویسند باز هم جا دارد همین که بین مداحان متأسفانه این قدر غریب است که همه می گویند مگر لهوف چیزی هم دارد . اینگونه نیست سخنان سید برکاتی دارد

(ما چهارسال است که این لهوف را شروع کردیم هنوز به نصفش هم نرسیدیم همین لهوفی که می گویند مختصر است از روی لهوف می خوانم به کوری چشم کسانی که می گویند اینها من در آوردی است .)

البته شهید مطهری (ره) این تعبیر را ندارد تهمت نمی زنیم که بعضی ها حرف شهید را نفهمیدند. قسمتهایی از کتاب حماسه حسینی برای مرحوم مطهری نیست برای آقای هست که نوار را پیاده کردند .

(بنده خودم شاهد شهید سالی ده روز می آمدند محله ما در خیابان خوش منزل حاج آقای مقدم (پدر جواد مقدم مداح) منبر می رفت که متأسفانه آن نوارها پیاده نشده است ما شاهد توسل شهید به این نازدانه بوده ایم

لذا با قرینه می‌گوییم آنچه در حماسه حسینی آمده فعل به فعل برای شهید مطهری نیست . در دهه ۶۰ و تالیفات دهه ۶۰ آن کتابی را شهید جمع آوری کرده را من دارم (بحث ناتمام ماند))

ولادت حضرت صدیقه(س)

پیغمبر(ص) فرمودند : " یا فاطمه مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ " : فاطمه جان هر کس بر تو درود و صلوات بفرستد پروردگار عالم گناهان او را می‌آمرزد .
حضرت صدیقه طاهره (س) متولد ۲۰ جمادی الثانی سال پنجم بعثت است .

وقتی گفته می‌شود پنجم بعثت یعنی پنج سال بعد از بعثت و وقتی می‌گوئیم پنجم هجرت یعنی پنج سال بعد از هجرت .

تولد حضرت زینب(س) پنجم هجری است و حضرت زهرا پنجم بعثت است و روز تولد ایشان روز ۲۰ جمادی الثانی است و محل ولادت ایشان مکه است وقتی تاریخ می‌گوید بعثت یعنی پیغمبر(ص) از مکه خارج نشده اند و پیغمبر(ص) ۱۳ سال در مکه بودند پس قطعاً ولادت حضرت زهرا (س) در مکه بوده است

ای گل به شهر مکه شکفتی جوان شدی اما به کوچه های مدینه خزان شدی

حضرت خدیجه (س) که بود؟

نام مادر حضرت زهرا خدیجه (س) است . وقتی نام ام المومنین می‌آید ذهن ها سوی عایشه می‌رود و سریعاً می‌گویند لعنه الله علیه و این اشتباه است در حالی که خدیجه (س) هم ام المومنین است و این قدر دشمن در این قضیه ماهرانه عمل کرده است . همه همسران پیغمبر(ص) کنار گذاشته می‌شوند و تا می‌گویند ام المومنین ذهن ها می‌رود سوی عایشه . همین قدر که ذهن ها می‌رود سوی عایشه یعنی دشمن بُرد کرده است یعنی از بین همسران انگار فقط و فقط یک همسر ام المومنین است ولو با اینکه بعدش گفته می‌شود لعنه الله علیه ولی ام المومنین علم شده روی عایشه و این موضوع غلط است و این کار دشمن است و دشمن خیلی ماهرانه روی حضرت زهرا (س) کار کرده است و آنچه که به حضرت زهرا(س) منتسب می‌کنند . حضرت خدیجه(س) یک شباهت با حضرت زهرا(س) دارد و آن شباهت ظاهری نیست و آن شباهت این است : پیغمبر(ص) تا وقتی که حضرت خدیجه(س) همسرشان بودند همسر دیگری اختیار نکردند و امیرالمومنین(ع) هم تا وقتی حضرت زهرا(س) در قید حیات بودند حرام بود با همسر دیگری ازدواج کنند و امیرالمومنین(ع) حتی تصور این کار را هم نکردند . اگر بعدها شنیدید که اهل سنت گفتند که پیغمبر(ص) گفته است

" فَاطِمَةُ بَضَعَهُ مِنِّي فَمَنْ أَذَاهَا فَقَدْ أَذَانِي "

منظور این است که اول کسی که فاطمه(س) را اذیت کرده علی(س) بوده است . چرا ؟ چون با دختر ابی‌چهل علی به خواستگاری اش رفت و بعد چون فاطمه خبردار شد دلش آزرده شد و پیغمبر(ص) به علی(ع) خطاب کرد :

" فَاطِمَةُ بَضَعَهُ مِنِّي فَمَنْ أَذَاهَا فَقَدْ أَذَانِي "

در حالی که ازدواج با همسر دیگری برای علی(ع) حرام بود و خود پیغمبر (ص) هم تا زمان در قید حیات بودن خدیجه(س) همسر دیگری اختیار نکردند . اول مومن به پیغمبر(ص) حضرت خدیجه (س) بود نه در بین زنها بلکه در تمامی عالم و حتی ایمان او از

امیرالمومنین(ع) هم جلوتر است. روایت " فَاطِمَةُ بَضَعَتْ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي " در کتاب صحیح بخاری آمده است و اگر حدیثی در این کتاب که متعلق به اهل سنت است بیاید اهل سنت آن را انکار نمی کنند اما ماندند که با این حدیث چکار کنند؟ چون اصل حدیث را نمی توانند رد کنند پس حدیث را نگه داشتند اما گفتند دلالت این حدیث مربوط به شخص علی(ع) است و اول کسی که زهرا(س) را آزرده است علی(ع) است چون با خواستگاری دختر ابی جهل زهرا(س) را ناراحت کرده است. فقط تمایز با دشمنان امیرالمومنین(س) بحث حضرت زهراست(س) نه ماجرای کربلا و عاشورا.

حماسه فاطمی(س) رمز بقای شیعه

امروز وقتی دست روی ماجرای کربلا گذاشته می شود دشمن هم می آید و می گوید ما هم برای حسین(ع) کمک می کنیم و خرج هم می دهیم و حتی به زیارت حسین(ع) هم می رویم. اما وقتی دست روی حضرت زهرا(س) گذاشته می شود کسی از آنها دیگر جلو نمی آید. اگر حماسه حضرت زهرا(س) نبود تا زمان واقعه کربلا شیعه ای باقی نمی ماند. چون بعد از آن ماجرای صلح امام مجتبی(ع) پیش آمد و چه کسانی به امام مذل المومنین گفتند؟ همین خُجْرانِ عَدِیْها و صُرْدَ خَزاعی ها، ... و خیلی سعی کردند که کربلا را گل آلود بکنند اما امام حسین(س) دقیقاً از همین جا شروع کرد. حضرت خدیجه(س) سال ۱۰ بعثت و در دهم ماه رمضان از دنیا رفتند و تا ۱۳ سالی که پیغمبر(ص) در مکه ماندند ۳ سال فاصله است. حضرت زینب(س) سال پنجم هجری به دنیا آمد. وقتی زینب(س) به دنیا آمد پیغمبر(ص) در مدینه نبودند تا سه روز این دختر بدون نام ماند. این سه روز با آن سه روزی که بدن امام حسین(ع) روی زمین کربلا بدون غسل و کفن ماند ارتباط دارد و یک رمز است یعنی وجه تشابه حسین(ع) و زینب(س) از روز ولادت شروع شده است نه از ماجرای کربلا بعد که پیغمبر(ص) آمدند این دختر را گرفتند و لبها را گذاشتند بصورت زینب، این کار را حتی با حسین(ع) هم نکردند و بعد " بُكَاءٌ بُكَاءٌ شَدِيدًا "

و به واسطه این گریه علی(ع)، زهرا(س)، سلمان نیز گریه کردند و به علی(ع) فرمود نام این طفل را چه گذاشتید؟ علی(ع) فرمود ما از شما در گذاشتن نام این دختر پیشی نمی گیریم چون نامگذاری بچه های فاطمه(س) با شماست یعنی بچه های فاطمه(س) بچه های پیغمبرند(ص) این همان آیه مباهله است " أَبْنَاءَنَا : یعنی حسن و حسین ". پیغمبر(ص) نیز فرمودند نامگذاری بچه های فاطمه با من نیست و با خدای متعال است. جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: " سَمِّ هَذِهِ الْمَوْلُودَةَ زَيْنَبَ " : خدا نام این مولود را زینب گذاشته است. و رو کردند به جماعتی که سلمان مژده تولد این دختر را داده بود و با سلمان به آنجا آمده بودند که حاضرین به غائبین اطلاع دهند که احترام این دختر بر همگان واجب است. چرا؟ چون شباهتی به خدیجه دارد.

در اسلام چیزی بنام سالگرد وجود ندارد و اربعین هم مخصوص سیدالشهدا(ع)ست. اما اینجا پیغمبر(ص) یک سنتی را بنا کرد و هر سال در سالگرد حضرت خدیجه(س) برای این بانو پیغمبر(ص) قربانی می کرد و بین دوستان و فامیلهای حضرت خدیجه(س) گوشت قربانی تقسیم می کرد و به این بهانه مجلس یادبود و گریه برای حضرت خدیجه(س) می گرفت.

بررسی شبیه ازدواج حضرت خدیجه(س)

بحثی هست که می گویند حضرت خدیجه(س) قبل از ازدواج با پیغمبر(ص) دو شوهر مشرک داشته است که در مقابل حضرت خدیجه(س) عایشه ملعونه را عَلم کنند و بعد بگویند در بین زنهای پیغمبر(ص) اکمل النساء، اجمل النساء، اعقل النساء عایشه بوده است. حضرت خدیجه(س) تنها بانوی باکره پیغمبر(ص) بوده است. ذَهَبی دشمن درجه یک امیرالمومنین(ع) است و این اختلافها را او انداخته است که حضرت خدیجه(س) دو شوهر مشرک داشته است چون می خواهد سیدة العالمین بودن زهرا(س) را زیرسؤال برد. این عبارت در زیارتنامه امام حسین(ع) هست

" أَشْهَدُ أَنَّكَ طَاهِرٌ طَهْرٌ مُطَهَّرٌ (که این صفت حضرت زهرا است)

و در ادامه زیارتنامه نیز هست

" مِنْ طَاهِرٍ طَهْرٍ مُطَهَّرٍ " (که این صفت امام حسین است) .

اینها می گویند حضرت خدیجه(س) که مادر حضرت زهرا(س) است شوهر مشرک داشته و بسترش پاک نیست و از این رحم فرزند طاهر طهر مطهر در نمی آید پس این روایت صحیح نیست و روی این مانور می دهند و می گویند فاطمه مولود پنجم قبل از بعثت است خب اگر اینطور باشد فاصله زمانی آن با پنجم بعد از بعثت می شود ۱۰ سال و در اینصورت سن حضرت ۲۸ سال می شود . ما در شیعه روایتی مبنی بر اینکه حضرت زهرا(س) در ۲۸ سالگی از دنیا رفته اند را نداریم . دشمن عصمت حضرت زهرا(س) را نشانه رفته است و می گوید بستری که آلوده به شرک است نمی تواند دارای فرزندی طاهر طهر مطهر بشود . روایات شیعه تولد حضرت زهرا(س) را پنجم بعثت می دانند و فاطمه(س) مولود جاهلیت نیست و مولود اسلام است و اگر گفتند که تولد ایشان پنجم قبل از بعثت است یعنی اینکه ایشان مولود جاهلیت هستند . در دعای عرفه امام حسین(ع) یکی از شکرهایی که به جا می آورند این است که خدایا ممنونم که من را در عصر وزمانی به وجود آوردی که مولود جاهلیت نبودم یعنی زمانی به دنیا آمدم که جدم پیغمبر(ص) بوده است و لباس اسلام به تن کرده بود .

شیخ طوسی در کتاب تلخیص الشافی و سید مرتضی در کتاب الشافی در مورد باکره بودن حضرت خدیجه(س) روایتی به این مضمون نقل کرده اند :

" تَزَوَّجَتْ وَ كَانَتْ يَلْعَزُرَا : با پیغمبر ازدواج کرد در حالی که دوشیزه بود "

سن حضرت خدیجه(س) هم ۴۰ سال نبوده است و تنها بانوی باکره پیغمبر(ص) بود و عایشه هم این چنین نبود . این که می گویند عایشه از همه زنها پیغمبر زیباتر بود و یا اینکه پیغمبر(ص) او را از همه زنهاش بیشتر دوست می داشته است صحت ندارد . در بین ۱۱ همسر پیغمبر(ص) فقط پروردگار عالم از دو بانو پیغمبر(ص) را صاحب اولاد کرده است و این یعنی معجزه و آمدن عایشه و حفصه به خانه پیغمبر(ص) برای این بود که از پیغمبر(ص) بچه دار شوند و بعد ارث ببرند و آن دو بانو خدیجه(س) و ماریه قبطیه بودند . ۹ تا از همسران پیغمبر(ص) حجره هایشان کنار مسجد است که الآن هم حجرات النبی در مسجدالنبی(ص) مشخص است . جناب ماریه قبطیه بخاطر حسادت این دو زن منزلش در اینجا نبوده و در مشربه ام ابراهیم بوده است و حضرت خدیجه(س) هم قبل از این همسران در مکه از دنیا رفته است و تمام ازدوچه های پیغمبر در شهر مدینه و بعد از وفات حضرت خدیجه(س) بوده است و در مکه فقط یک همسر داشته است و آن هم حضرت خدیجه(س) بوده است .

دلیل هبه فدک

پیغمبر چرا فدک را به حضرت زهرا(س) هبه کرد ؟

فدک غنیمت نیست بلکه ملک طلق پیغمبر(ص) است و در آیه ۶ و ۷ سوره حشر به موضوع فدک اشاره شده و در آنجا فدک را غنیمت و ارث نمی داند و به آن فیئی می گویند . فیئی : سرزمینهایی که بدون لشگرکشی و بدون تجهیز لشگر اسلام و توسط پیغمبر(ص) یا امیرالمومنین(ع) فتح شده باشد را فیئی می گویند .

خیبر توسط لشکر اسلام فتح شد لذا شد غنیمت . بعد از فتح خیبر جبرئیل برای فتح فدک نازل شد و به پیغمبر(ص) فرمود : سرزمین فدک را هم باید مثل خیبر فتح کنی با این تفاوت که خودت و علی(ع) باید آن را فتح کنید .

به همین دلیل که لشکر اسلام در فتح فدک نقشی نداشته است به آن فیئتی می گویند یعنی ملک خصوصی پیغمبر(ص) و مسلمین سرسوزنی در آن سهم ندارند .

مسلمین در خیبر جمع بودند و آماده اذن پیغمبر(ص) بودند تا برای فتح فدک حرکت کنند که خدا این اجازه را نداد لذا پیغمبر(ص) تنها رفتند و فدک شد از آن پیغمبر (ص). در فدک قلعه وجود داشته است و قلعه سازی ز هنرمندیهای یهودی ها بوده است . منطقه فدک بنام صاحبش فدک ابن همام بوده که این شخص یک فرد یهودی بوده است . قلعه در مهندسی جنگ اسلامی و عربی نبوده است و در اول سوره حشر اشاره شده است که یهودیان وارد قلعه هایشان شدند و گفتند خدا هم نمی تواند به قلعه های ما نفوذ کند ، اما امیرالمومنین(ع) بلایی بر سرشان آورد که قرآن می فرماید :

" يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ " : خودشان با دستهای خودشان خانه هایشان را خراب کردند

و این سرزمین فتح شد و به پیغمبر(ص) هبه شد . بعد از فتح فدک وقتی لشکر به سمت مدینه در حرکت بودند جبرئیل نازل شد (آیه ۲۶ سوره اسرا) که ای پیغمبر(ص) حق ذوی القربی را بده پیغمبر(ص) بلافاصله پرسید که این ذوی القربی چه کسانی هستند ؟

ندا آمد این ذوی القربی فاطمه(س) است و حقیقت هم فدک است که پیغمبر(ص) سال هفتم هجری فدک را به فاطمه (س) داد و در اینجا چهار سال تا رحلت پیغمبر(ص) زمان مانده بوده است و در واقع چهار سال در اختیار حضرت زهرا(س) بوده است . هر سال فقرای مدینه می آمدند و صف می بستند و درآمد فدک بین آنها تقسیم می شد . اگر کسی ۴ سال مالک یک زمینی باشد و شخصی بعد از ۴ سال بیاید و بگوید این زمین مال من است قانون قضا که بین شیعه و سنی یکسان است می گوید :

" اَلْبَيِّنَةُ لِلْمُدَّعَى : کسی که مدعی شده باید برود و شاهد بیاورد نه کسی که زمین در اختیار او بوده است "

گریز

رجوع می کنیم به احتجاج حضرت زهرا(س) با ابوبکر که بی بی فرمودند فدک ملک طلق من است و ۴ سال هم در اختیار من بوده است و درآمدش را هم بین فقرا تقسیم می کردم ابوبکر در جواب گفت : باید بروی شاهد بروی . این قضاوت درست نبود چون ابوبکر مدعی شده بود که فدک مال زهرا(س) نیست پس او باید می رفت و شاهد می آورد نه حضرت زهرا(س) . اهل سنت هنوز به این قانون پایبند هستند و در دادگاه هایشان به آن عمل می کنند . این قانون یک قانون فقهی است و در روایت پیغمبر(ص) هم هست که به آن ید می گویند یعنی دست تصرف بر روی ملک یا چیز دیگری است . اینها یک حکم قضایی را بلد نبودند اجرا کنند آن وقت می خواستند بر مردم حکومت کنند .

فدک در شمال شرقی مدینه است و حاصل خیزترین جای مدینه است و بهترین جا از لحاظ استراتژی بوده است که یهود اینجا کمین کرده بود که به اسلام ضربه بزنند (در روایتی که هارون الرشید اندازه فدک را از موسی ابن جعفر(ع) سؤال کردند و آقا در جواب فرمودند : " إِنَّ الْأَرْضَ كُلُّهَا لَنَا " تمام چهار گوشه حکومت تو از آن ماست و تو غاصبی چون زمین مهریه مادر ماست و این جواب جنبه کنایی دارد . امام صادق(ع) فرمود : هر که دشمن مادرم زهرا(س) باشد حرام است بر روی زمین راه برود . وقتی ابوبکر در این زمینه اشتباه کرد فقهای اهل سنت به ابوبکر حمله کردند که در این زمینه تو باید دلیل و شاهد می آوردی نه زهرا(س) . موقعی رسید که پیغمبر (ص) خواستند فدک را به زهرا(س) تسلیم کنند . این تقدیم خصوصی نبوده بلکه پیغمبر(ص) جماعتی از مومنین را

صدا زد و بعد اشاره کرد ای مردم آیه ای نازل شده و من از جبرئیل پرسیدم :

ذَوِی الْقُرْبَى کِیْسْت و حَقْشِ کِیْسْت ؟

جبرئیل به من گفت ذَوِی الْقُرْبَى فاطمه(س) است و حَقْشِ هم فدک است . علی(ع) جان سند فدک را بنویس . امیرالمومنین(ع) سند را نوشتند . شاهدین این ماجرا جبرئیل ، میکائیل ، ام ایمن و مردم که در آنجا حاضر بودند ، بودند . و اولین درآمد فدک بین همین فقرایی تقسیم شد که شاهد این ماجرا بودند . زهرا(س) هدیه پیغمبر(ص) که فدک بود را قبول نکردند و فرمودند پدرجان من از دار این دنیا چیزی نمی خواهم . پیغمبر(ص) فرمودند دخترم در زمان عمر من فدک را تصاحب کن و کَانَ می بینم که بعد از من این را از چنگت بیرون می آورند . وقتی خواست فدک را به زهرا(س) بدهد جبرئیل نازل شد و عرضه داشت یا پیغمبر(ص) خدایت سلام میرساند و می فرماید ما به خدیجه(س) بدهکاریم فدک را عوض اینکه بدهی به خدیجه(س) به زهرا(س) خدیجه هبه کن . اسلام با ثروت این بانوعلم شده است . حضرت خدیجه(س) دارای ثروت زیادی بودند . هشتاد هزار شتر فقط دفاتر تجاری اش را حمل می کردند . ۴۰۰ غلام داشته است . این بانو این ثروت را می دهد و موقع مردن یک کفن هم نداشته است . تنها خانمی که کفنش از بهشت آمده است این بانو بوده است . هنگام وفات درخواستش را مستقیم به پیغمبر (ص) نگفته است زهرا(س) پنج ساله اش را صدا زد (این قصه یکبار دیگر در تاریخ تکرار شد آن هم وصیت کردن زهرا(س) به دخترش زینب(س) بود . حضرت زهرا (س) وقتی دارد از دنیا می رود به سن دخترش زینب(س) پنج ساله می باشد یعنی هم سن حضرت زهرا(س) در زمان حضرت خدیجه(س) .

این دو تا بانو پنج ساله بین چه ظرفیتی دارند هم دارند یتیم می شوند و هم وصی مادر می شوند . وقتی یک مادری دارد از دنیا می رود دایی ها ، خاله ها ، ... جمع می شوند و می گویند نگذاریم بچه ها این صحنه را ببینند و بچه ها را از خانه بیرون می برند اما زهرا(س) مرضیه(س) فامیلی ندارد و آنجا زینب(س) وصی مادر می شود و حضرت زهرا (س) سفارش علی(ع) و برادرانش را به این دختر پنج ساله می کند) .

(یک نکته تربیتی از این موضوع که زن و مرد همیشه نباید درخواستهایشان را مستقیم به هم بگویند بعضی اوقات این کار را باید بچه ها انجام دهند و درخواستهای خود را از طریق بچه ها به هم منتقل کنند)

حضرت خدیجه(س) به زهرا (س) فرمود : دخترم من دارم از این دنیا می روم و یک کفن هم ندارم اما یک خواهشی دارم به بابایت این موضوع رو تو بگو که آن عبایی را که هنگام نزول وحی روی دوشش می اندخت را برای من کفن کند تا فاطمه(س) این موضوع را به پیغمبر (ص) گفت پیغمبر(ص) شروع کردند به گریه کردن

(گریز به شیرین زبانی حضرت سکینه با امام حسین(ع) که آقا موقع وداع همه را ساکت کرد سوار بر ذوالجناح شد اما نوبت به حرف زدن حضرت سکینه که رسید آقا زمین گیر شدند)

پیغمبر(ص) تا آمد به زهرا(س) بگوید درخواست برای کفن مادرت قبول است جبرئیل نازل شد و عرضه داشت یا رسول الله(ص) خدایت سلامت می رساند و می فرماید به خدیجه(س) بگو غصه نخور کفن تو را ما می فرستیم . خدیجه (س) ثروتش را در راه اسلام داد و خدا در عوض به او زهرا (س) داد . این نعمت نعمت امتنانی است یعنی پیغمبر(ص) ما داریم به تو منت می گذاریم که به تو زهرا (س) دادیم حال کاری کن که هیچ کس در این عالم نکرده ، برخیز و به پاس این نعمت نماز بخوان و قربانی کن (وَاَنْحَر) این نحر کردن یک معنی دیگری هم دارد یعنی این که دستها را تا موازی گوش و زیر گلو (نحر) بالا بیاور . تا قبل از ولادت حضرت زهرا(س) در نماز تکبیرهای مستحبی نبوده است . پیغمبر(ص) لِحْبُ الزَّهْرَاءِ(س) از این به بعد در نماز تکبیرهای مستحبی بگو و هر وقت در نماز بر می خیزی و می نشینی لِحْبُ الزَّهْرَاءِ(س) تکبیر بگو و از این مادر حسین(ع) به دنیا می آید که لِحْبُ الْحُسَيْنِ(ع) هفت تکبیر در اول نماز مستحب می شود چون زبان حسین (ع) بند آمده پیغمبر(ص) به او می گوید اللَّهُ

اکبر بگو که حسین(ع) نمی تواند این را بگوید و در مرتبه هفتم زبان حسین (ع) باز می شود و ذکر **الله اکبر** را گفت و **لِحُبِّ الْحُسَيْنِ** هفت مرتبه تکبیر در اول نماز مستحب شد .

میلااد حضرت زهرا (س)

پیغمبر(ص) در طول عمر شریفشان دو مرتبه چله نشینی کردند یعنی دو بار اربعین گرفتند . چهل روز روزه و چهل شب ، شب زنده داری مداوم داشتند و از مردم فاصله گرفتند . اربعین اول برای دریافت وحی بود و اربعین دوم را برای دریافت فاطمه(س) در خانه ابوطالب که همان خانه امیرالمومنین (ع) است گرفتند . نه اینکه پیغمبر(ص) ناخالصی داشته باشند ، نه ، این عطیه این قدر سنگین است که شخصیتی مثل پیغمبر (ص) باید چهل شبانه روز ریاضت بکشد . عمار یاسر نقل می کند که پیغمبر (ص) فرمود : که می دانید زهرا(س) من چگونه خلق شده است ؟

" اِنَّهَا حَوْرِيَةٌ اِنْسِيَّةٌ (انسان فرشته خو)"

که عمار سؤال کرد حَوْرِيَةٌ اِنْسِيَّةٌ یعنی چه ؟ پیغمبر(ص) فرمود : من را که به معراج بردند جبرئیل یک سیبی را برای من هدیه آورد ، جبرئیل به فرموده قرآن قوی ترین فرشته است

" ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٌ "

وقتی می خواست این سیب را برای پیغمبر(ص) بیاورد خیس عرق شد (این عرق کردن ، عرق کردن دنیوی و مادی ما نیست) چون این عطیه این قدر سنگین است که قویترین فرشته الهی از حملش عاجز است . دستور آمد که سیب را تناول کن تا پیغمبر(ص) آمد سیب را تناول کند سیب شکافته شد و یک نوری به آسمان ساطع گردید . پیغمبر (ص) سؤال کردند این نور چیست ؟ ندا آمد نور شخصیتی است که در آسمانها به او منصوره و در زمین به او فاطمه(س) می گویند . خلقت عنصری حضرت فاطمه از خاک نیست در حالی که پیغمبران مثل آدم ، عیسی ، ... خلقتشان از خاک است

" اِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللّٰهِ كَمَثَلِ اٰدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تَرَابٍ "

ای پیغمبر(ص) به مسیحیان بگو که نگویند عیسی پدر ندارد که اگر اینطور است که آدم نه پدر داشته نه مادر . خلقت عیسی از خاک است . به امام صادق(ع) عرض کردند : چرا به مادر شما زهرا (س) می گویند ؟

آقا فرمود : " اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَهَا مِنْ نُّورٍ عَظِيْمَةٍ "

خدا مادر ما را از نور عظم خود خلق کرد . تازه این خلقت مادی حضرت زهرا(س) است . پیغمبر(ص) فرمود که در قیامت دستور می آید :

" غُصُوْا اَبْصَارَكُمْ حَتّٰى تَجُوْزَ فَاطِمَةُ " چشمهایتان را ببندید فاطمه می خواهد عبور کند .

بعد به سلمان فرمود: " مامین نبیِ اَوْ رَسُولِ اَوْ وَصِيٍّ " حتی انبیا هم حق ندارند سرهایشان را بلند کنند . اینجا بحث محرم و نامحرمی نیست . جناب موسی کلیم الله با هفتاد نفر از علمای بنی اسرائیل که برگزیده شده بودند به کوه طور آمدند ، آنها به موسی گفتند :
" اَرْنَا اللهَ جَهْرَةً " خدا را علنی به ما نشان بده .

ندا آمد این درخواست عملی نیست اما به آنها بگو به آن کوه نگاه کنند تا به کوه نگاه کردند نوری به کوه تابیده شد که این هفتاد نفر مردند **" وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا " و موسی هم غش کرد وقتی به هوش آمد**

سؤال کرد خدایا این نور ، نور عظمت خودت بود ؟ ندا آمد نه

آیا نور جلال است ؟ ندا آمد نه ،

نور جمال است ؟ ندی آمد نه ،

آیا نور ولایت است ؟ ندی آمد نه ،

گفت پس این نور چیست ؟

ندا آمد این نور ، نور یکی از شیعیان علی ابن ابیطالب (ع) بود .

یعنی هفتاد نفر از علمای بنی اسرائیل طاقت و ظرفیت دیدن نور شیعه امیرالمومنین (ع) را ندارند و قیامت انبیا هم نباید ظرفیت دیدن زهرا (س) داشته باشند . پیغمبر (ص) به سلمان فرمود وقتی دخترم فاطمه (س) عبور می کند چادرش را روی پل صراط پهن می کند یک سر این چادر داخل بهشت است و یک سر دیگر این چادر روی پل صراط در دستان زهرا (س) ست ندا می آید

" يَا أَيُّهَا الْمُجِبُونَ لِفَاطِمَةَ تَعَلَّقُوا بِأَحْبَابِ مَرْتَبَاتٍ " چنگ بزنید به ریشه های چادر فاطمه (س).

آنگاه ندا می آید :

" يَوْمَ الْخَلْقِ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا فَاطِمِيْنَ " ،

آن وقت تمام انبیا و همه مخلوقین از روز روز اول خلقت تا قیامت آرزو می کنند کاش ما هم فاطمی بودیم . پیغمبر (ص) دو بار چله نشینی کردند : یکبار برای نزول وحی و یکبار هم برای نزول کوثر . پس میتوان گفت حضرت زهرا (س) شریکه القران است . برای دریافت او باید هم چله بگیرد . شب چهلم که رسید ندا آمد یار رسول الله (ص) از غذاهای دنیوی میل نکن امروز برایت غذایی آسمانی می آید این مائده آسمانی را میل کن و بر خلاف عادت همیشگی ات احدی را هم در خوردن آن شریک نکن . یکی از سنتهای پیغمبر (ص) این بود که وقتی می خواستند غذا بخورد و کسی را پیدا نمی کردند غذای خود را با گربه ها تقسیم می کردند چون کراهت دارد آدم تنها غذا بخورد . پیغمبر (ص) غذای آسمانی را خوردند و اضافه آن به آسمان عودت داده شد . بعد از آن پیغمبر (ص) بلند شدند نماز بخوانند ندا آمد نمی خواهد نماز بخوانی برو منزل خدیجه (س) منتظر است چهل روز است که از خدیجه (س) فاصله گرفته است . آمد پشت در و در زد حضرت خدیجه (س) در را باز کردند و از دیدار پیغمبر (ص) خوشحال شدند تا پیغمبر (ص) وارد خانه شدند خدیجه (س) فرمود نور فاطمه (س) را در وجودم احساس کردم . لذا فرمود هر گاه دلم برای آن سبب بهشتی جبرئیل تنگ می شد زهرا (س) را می بوئیدم . خلقت مادی زهرا (س) از ان سبب بهشتی است نه از پیغمبر (ص) و خدیجه (س)

امام زین العابدین(ع) فرمود: هر گاه کسی عارفاً بِحَقِّهِ پدرم حسین(ع) را در شب جمعه زیارت کند باید از گودال به مشامش بوی سیب برسد. حالا زهرا(س) می خواهد به دنیا بیاید، حضرت خدیجه(س) در مدینه سفره دار بود و همهٔ عمال مکه ریزه خوار سفرهٔ خدیجه بودند. در بعضی نقلها آمده است که خدیجه روزی ۴۰۰ شتر در مکه قربانی می کردند، بعضی ها از سفرهٔ احسان او می خوردند و بعضی ها می بردند و بعضی ها می رفتند و بر می گشتند و منزل او نارالقراست. یک آتش بالای منزلش روشن کرده بود بعضی ها می گفتند یک علم سبزی بالای خانه اش زده بود که به ان قُبَّه الخَضْرَا می گفتند هر کسی در مکه گم می شد تا نگاه به آن گنبد می کرد می گفت قبلهٔ آمالم را پیدا کرم و پول و مرکب و لباس و هر چیز دیگری که بخواهم او به من می دهد. هنگام به دنیا آوردن فاطمه(س) زنه‌ای قریش که نوکر این بی بی بودند گفتند نمی آئیم چون که به تو گفته بودیم با یتیم مکه ازدواج نکن اما توازدواج کردی. ناگهان دید این طفل در رحمش با او حرف می زند:

" يَا أُمَّا تَحْزَنِي وَلَا تَخَافِي "

پیغمبر(ص) وارد شد فرمود خدیجه(س) با چه کسی حرف می زنی؟ عرض کرد این بچه ای که در رحم دارم با من حرف می زند پیغمبر(ص) فرمود: (ص) فرمود:

" أَبَشِّرُكَ " بشارت می دهم به تو که فرزندت دختر است و " أُمُّ الْأَيْمَةِ وَ النَّجْبَاةِ " .

روزی خدیجه(س) در منزل تنها بودند و در حال خواندن نماز بودند که در رکعت سوم و چهارم شک کرد ناگهان فاطمه(س) اش از رحمش فرمود مادرم در رکعت سوم هستی شک نکن. موقع ولادت شهادتنامهٔ بی بی را ببینید:

" أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ بَعْلِي وَصِي رَسُولِ اللَّهِ " (شوهرم علی وصی رسول خداست)

و بعد آیه نازل شد " إنا أعطيناك الكوثر " . گذشت و در پنج سالگی زهرا(س) یتیم شد. سال دهم بعثت پیغمبر(ص) دو تا داغ دیدند: وفات ابوطالب و وفات حضرت خدیجه(س). پیغمبر نام این سال را عام الحزن گذاشتند. پیغمبری که مأمور برای تبلیغ در بین مردم بود با این اتفاق یکسال از خانه بیرون نیامد و خانه نشین شد و بعدها همین اتفاق برای علی(ع) افتاد و بعد از شهادت حضرت زهرا(س) خانه نشین شد و عمار به او عرض کرد علی جان چرا از خانه بیرون نمی آیی؟ آقا فرمود رکن اولم پیغمبر(ص) بود و رکن دوم هم زهرا(س) بود هر دو رکن مرا گرفتند دیگر برای چه از منزل بیرون بیایم. دهم بعثت گذشت تا برسیم به فتح مکه در سال نهم هجری. مکه فتح شد همه منتظرند که ببینند پیغمبر(ص) خانهٔ چه کسی می رود. آهسته آهسته آمد کنار قبر خدیجه(س) چادری زد و سه شبانه روز کنار قبر بی بی بیتوته کرد. عایشه بارها به حضرت خدیجه(س) بی احترامی کرد و به او لقب پیرزن اعجوزه ای را داده بود اما پیغمبر(ص) در جواب می فرمود:

" أَيْنُ مِثْلَ خَدِيجَةَ صَدَقْتَنِي حِينَ يَكْذِبُنِي " : وقتی همه مرا تکذیب کردند او مرا تأیید کرد .

وقتی در کوچه پیغمبر(ص) را سنگ می زدند حضرت خدیجه(س) می آمد خود را سپر بالای پیغمبر(س) می کرد و می فرمود من را سنگ بزنید و از این بانو باید زهرا(س) به دنیا بیاید که در کوچه های بنی هاشم راه را سد کرد برای بردن علی(ع) و از این بانو باید زینب(س) باشد که در کوفه زینب(س) برای یتیمان سپر بلا شده است.

حضرت زهرا(س) بعد از حضرت خدیجه (س) سه سال دیگر در مکه ماندند و بعد با پیغمبر(ص) راهی مدینه شدند که در اینجا امیرالمومنین(ع) ۳ تا فاطمه را سوار بر شتر کرد و خود علی(ع) پای پیاده ۴۷۰ کیلومتر این کاروان را همراهی کرد و بعد سال دوم هجری این بانو، بانوی خانه علی(ع) شد. زهرا(س) شب زفاف خدمت پدرش رسید فرمود یا ابتا مهریه من را چه چیز قرار دادی؟ پیغمبر(ص) اشاره کرد: دخترم مهریه تو تمام آبهای عالم و در برخی روایات یک پنجم زمین و برخی روایات دیگر تمام زمین را مهر تو قرار دادم. فاطمه(س) خوشحال نشد و فرمود در اینجا چه فرقی کردم با دختران دیگر. مهر آنها را درهم و دینار و سکه قرار می دهند و شما هم اینها را برای مهر قرار دادی. پیغمبر(ص) فرمود:

" اَسْأَلُكَ أَنْ تُرَدِّدَا " پس چکار کنم دخترم؟

بابا به خدا بگو زهرا(س) می خواهد این مهریه رو برگرداند و مبدلش کند به این مهر:

" أَنْ تَجْعَلَ مَهْرِي شَفَاعَةَ الْمَذْنِبِينَ "

جبرئیل، اسرافیل، میکائیل نازل شدند عرضه داشتند یارسول الله(ص) خدا سلامت می رساند و می فرماید درخواست فاطمه(س) رو قبول کردیم بی بی فرمود من یک سند می خواهم. جبرئیل سند نوشت و پیغمبر(ص) سؤال کردند این سند را برای چه می خواهی؟ فرمود بابا قیامت می خواهم این سند را دست بگیرم و بگویم مهریه من شفاعت المذنبین است. دوباره جبرائیل نازل شدند و عرضه داشت یارسول الله(ص) خدا سلامت می رساند و می فرماید

" وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي أَنْ لَا أُعَذِّبَ مُحِبِّكَ بِالنَّارِ " : به عزت و جلالم قسم محبین تو را در آتش جهنم نمی اندازم.

زهرا(س) فرمود پدرجان سند می خواهم. دوباره سندی نوشته شد. ۹ سال بعد در هنگام وصیت بی بی به امیرالمومنین(ع) فرمود علی جان آن سندی که جبرئیل برای شفاعت مذنبین نوشته است را با من درون قبر بگذار و با من دفن کن. قیامت می خواهم این سند را دست بگیرم و شافع باشم برای همه. امام باقر(ع) فرمودند: بی بی وارد قیامت می شوند و به درب بهشت می رسند، خزنه بهشت بیرون می آیند و می گویند زهراجان بهشت را برای تو زینت کردیم بی بی می فرمایند خدایا در آن دنیا قدر من برای مردم مشخص و معلوم نشد اینجا می خواهم قدر من زهرا(س) را بشناسند ندای می آید زهرا(س) جان برگرد هر کسی بخاطر محبت تو آب و غذا به دست محبین تو داده و یا بخاطر محبت تو لباس بر تو محبین تو پوشانده و یا غیبتی از آنها را رفع کرده با خودت وارد بهشت کن.

امام باقر(ع) در ادامه می فرمایند غیر از سه دسته کافر، منافق، شکاک همه به دولت مادرم بهشتی می شوند. آن وقت بی بی وارد بهشت می شوند بهشتی که در سوره هل اتی خدا می فرماید:

" لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا " : در بهشت بهشتیان نه سرما نه گرما و نه نور آفتابی می بینند .

یک مرتبه می بینند یک نوری قویتر از آفتاب در بهشت می تابد. بهشتیان از خدا سؤال می کنند خدایا خودت در قرآن وعده دادی در بهشت دیگر آفتابی نیست پس این نور چیست؟
ندا می آید این نور نور آفتاب نیست این لبخندی بود که زهرا(س) به چهره علی(ع) زد و این نور نور دندانهای سنایای زهرا(س) بود با همین لب و دندان لب و دندان حسین(ع) را مکیده بود. ۲۵ سال حرکت امام شیعه مدیون آن ۷۵ روز بستری شدن بی بی است و اگر این ۷۵ روز نبود بشریت بوی از اسلام نبرده بود. که امام زمان(عج) فرمود:

اسوه نیکوی مهدی(عج) مادرش زهرا(س) ست .

اگر بعدها دیدید امام سجاد(ع) ۳۴ سال بعد از کربلا گریه می کند او شاگرد مکتب زهرا(س) ست چون امام سجاد(ع) اثر این گریه را می داند چون دید مادرش زهرا(س) با همین گریه طاغوت زمانش را فلج کرد که مردم مدینه آمدند به امیرالمومنین(ع) عرضه داشتند یا علی (ع) به فاطمه(س) بگو یا شب گریه کند یا روز. این گریه گریه ارزشی و سیاسی است که امام حسین (ع) ما را دعوت به ان کرده است .

" لا يَذْكُرُونِي مَوْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ " : گریه بر حسین نشانه ایمان است .

کدام گریه ؟

گریه ای که محل عبور است و إلا عرب به دَمَع می گوید گریه . اما امام حسین(ع) نمی گوید أَنَا قَتِيلُ الدَّمَعِ می گوید أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ . گریه اش گریه ویژه ای ست . دمع برای انسانهای ضعیف و ذلیل است اما عبره برای انسانهایی است که مظلوم و عزیزند . فاطمه(س) با گریه هاش ابوبکر و عمر را به گریه انداخت این گریه ارزش دارد و دشمن نمی تواند آن را ببیند آن گره ای که انسانها برای از دست دادن عزیزانشان می کنند و آن گریه ای که بر اثر غربت در شهر و دیاری دور مردم متوسل به آن می شوند و گریه می کنند را دمع می گویند . زینب(س) هم گریه کرد اما گریه او ابن زیاد و یزید را به گریه انداخته است و فرمود : " يَا بِنَ الطَّلَقَا " ما اسیر تو نیستیم و تو اسیر جد ما پیغمبر بودی و ۵۰ سال پیش پیغمبر (ص) شما را آزاد کرد و . این گریه است که ابی عبدالله(ع) به آن افتخار می کند و آن را شرط ایمان قرار داده است . این همان گریه است که وقتی نام حسین (ع) را خدمت امام صادق (ع) می بردند آن روز کسی امام رو خندان نمی دید .

حرف آخر

(در آخر برای روضه ها احترام قائل شوید چون اگر بی حرمتی کنید عاقبت به خیر نمی شوید و بی برکتی به همراه دارد)

قال رسول الله(ص)

«لو كان الحُسنُ شخْصاً، لكان فاطمةً، بل هي اعظم. انَّ فاطمةً ابنتی خیر أهل الأرض عنصراً و شرفاً و کرماً

اگر حُسن (و جمال) الهی در سیمای شخصی مجسم می گشت، هر آینه در فاطمه علیهاالسلام بود، بلکه فاطمه علیهاالسلام از آن بزرگ تر و افضل است. همانا فاطمه دخترم، بهترین اهل زمین از نظر سرشت، شرف و کرامت است.»

اگر قرار باشد همه نیکهای عالم بصورت مجسمه باشد آن دختر من زهراست، و حسین مصدر است با ال که بیاید افاده عموم می کند. یعنی از روزهای اول خلقت آدم تا آخرین مخلوق تا قیامت همه نیکی ها و خوبیهای انبیا و مومنین و مومنات بصورت مجسمه ترسیم شود آن حضرت صدیقه طاهره (س) است، لو كان الحسن شخْصاً همه نیکهای ۱۲۴ هزار پیامبر و امیرمومنین(ع) و اولادش، زهرا(س)ست، بل هي اعظم، بلکه فاطمه (س) از همه نیکها بهتر باشد.

در ادامه می فرماید

ان فاطمه ابنتی خیر اهل الارض عنصرها و شرفا و کرما

، دخترم زهرا(س) بهترین گزینه خلقت از حیث شرافت و کرامت است. قرآن در خلقت انبیا برای مسحیان نجران که در رابطه با حضرت مسیح که بدون پدر دنیا آمده بود و نزد پیغمبر(ص) رفته بودند فرمود

ان مثل عیسی عندالله کمثل الادم

(مثل حضرت عیسی مانند حضرت آدم است که پدر و مادر نداشته)

خلقه من تراب

خلقت همه انبیا از خاک است. انبیا شدند ترابی و امیرالمومنین(ع) ابوتراب، در قیامت همه آرزو دارند ترابی شوند، خلقت عنصرها همه انبیا از خاک است در خلقت زهرا(س) استثنا بوده است خودش خیر اهل الارض عنصرها و شرفا و کرما، زهرا بهترین عنصر خلقت است از حیث عنصر شرف و کرم، زهرای من از همه بالاتر است و بهترین گزینه خلقت است، اهل بیت(ع) از انبیا بالاترند زیرا عنصر هستند. (ماده تشکیل دهنده)

هزارو یک شب

وفات آن حضرت ۱۰ رمضان سال ۱۰ بعثت بوده است که توام با وفات حضرت ابوطالب می باشد که پیغمبر(ص) آن سال را **عام الحزن** نامیدند.

پیغمبر(ص) بخاطر این مسئله یکسال از خانه بیرون نیامد و با رحلت آن حامیان بزرگ با وحی جبرئیل پیغمبر(ص) هجرت کردند در شب اول ربیع از مکه خارج شدند که مبدا تاریخ هجری گردید. حضرت علی(ع) در بستر ایشان خوابیدند که **لیله المبیث** نام گرفت. بقدری خوابیدن حضرت علی(ع) در بستر پیغمبر(ص) موضوعیت داشت که در آیه ۲۰۷ سوره بقره به آن اشاره شده است.

ومن الناس من یشری نفسه ابتغات مرضات الله

قصه خوابیدن حضرت علی(ع) قصه خوابیدن یک شب نیست حکایت از ۱۰۰۱ شب دارد در جمع دانشجویان هنر گفتیم اگر میخواهید هنری کار کنید یک فیلمنامه بنویسید بنام هزار و یکشب، ایشان سه سال در شعب ابی طالب در بستر پیغمبر(ع) می خوابیدند، در حالیکه شب مشخص بود پیغمبر(ص) کجا خوابیده، همه می دیدند که ایشان کجا خوابیدند، نصفه شب حضرت ابوطالب ایشان را بیدار میکرد و حضرت علی(ع) را جایگزین می نمود که در بستر ایشان جهت محافظت پیغمبر(ص) بخوابند. قصه هزار و یکشب باید نوشت حیف که آن مال شهرزاد است و از تخیلات و اوهام بوده است برای پادشاه . . .

پیغمبر (ص) از مکه خارج شد در حالیکه سه ناموس خود را (فاطمه بنت اسد، فاطمه زهرا(س)، فاطمه بنت زبیر) را به علی(ع) سپرد تا ایشان را به مدینه انتقال دهند. اهل مدینه در مسجد قبا به استقبال پیغمبر(ص) آمدند تا ایشان را وارد مدینه نمایند اما پیامبر(ص) منتظر ماند تا حضرت علی (ع) با آن سه بانو وارد شهر شوند. ابوبکر و اهل مدینه اصرار کردند برویم اما پیغمبر(ص) فرمودند تا علی(ع) نیاید من نمیرم این سه بانو در معیت حضرت علی(ع) وارد مدینه شدند در حالیکه پیامبر(ص) سه روز در دروازه مدینه منتظر ایشان ماند و بدون علی (ع) وارد مدینه نگردید. دیدند پاهای علی(ع) خونی است اما سه فاطمه صحیح و سالم و دور از چشم نامحرم به مدینه رسیدند در حالیکه حضرت فاطمه ۸ ساله بود، پیغمبر(ص) از عرق پیشانی علی(ع) تبرک کردند و علی(ع) و پیغمبر(ص) گریه کردند و پیغمبر(ص) با علی(ع) وارد مدینه شد.

دو سال از حضور در مدینه گذشته سالروز **ارتقا بحرین** قرآنی ازدواج علی (ع) و فاطمه (س) می باشد که در دوم هجری رخ داد. بعد از اینکه عقد خواندند، بخشیدن پیراهن عروس به گدا خود یک قصه است و قصه دیگر سپردن فاطمه(س) به علی(ع) میباشد توسط پیامبر(ص)، بخشیدن پیراهن نو توسط فاطمه(س) به سائل باعث تعجب پیامبر(ص) شد، ایشان گفتند فاطمه(س) اگر پیراهن کهنه را می بخشیدی اشکالی نداشت و فاطمه(س) گفت من دختر شما هستم و مانند شما عمل می نمایم، شما بقدری احسان کردی که آیه نازل شد آنقدر نبخش که دستت خالی بماند. آنگاه حسرت بخوری که چیزی ندارم بدهم.

در بحث مهریه حضرت فاطمه(س) به پیامبر(ص) گفتند میخواهم مهریه مرا عوض کنی، (اسئلک ان تردها) جبرئیل گفت ای پیغمبر به فاطمه بگو هر چه میخواهد بعنوان مهر انتخاب کند که خدا سلام می رساند و گفتند هر چه زهرا (س) مهریه می خواهد قبول می نماید. ایشان گفتند

ان تجعل مهری شفاعه المسلمین.

حضرت فاطمه در شب عروسی گریه کردند و گفتند با این انتقال (رفتن فاطمه از نزد پیامبر به خانه علی) یاد انتقال قبر افتادم. در شب عروسی پیامبر(ص) فرمودند همه بروند و کسی نماند همه مهمانان رفتند و اسماء بنت عمیس ماند که پیامبر(ص) پرسیدند مگر نگفتم همه بروند که اسما گفت که ای پیغمبر (ص) به خدیجه(س) قول داده ام که در کنار فاطمه (س) باشم. پیغمبر(ص) دست فاطمه (س) را در دست علی(ع) نهاد و نگفتند این دختر من هست فرمودند

هذه ودیعه الله و ودیعه الرسول این امانت خدا و رسولش است

روایت است که در امانت گرفتن هر شرطی است رعایت کن امانت را از هر کس که گرفتی و به هر صورتی که گرفتی پس بده، عده ای می گویند حضرت علی(ع) در شب دفن فاطمه(س) از پیامبر(ص) خجالت می کشید زیرا امانت او را ناقص تحویل می داد که اینطور نیست زیرا این امانت توسط علی(ع) تلف نشد. در فقه هست زمانی انسان ضامن است که امانت به دست او تلف شود اگر فرد امانتدار خیانت کرد ضامن شرعی به عهده اوست. علی(ع) فرمود:

لقد الستر جعاً الوديعه

همان امانتی که شب عروسی گفتی را به تو بر می گردانم امانت از دست علی(ع) گرفته شد واخذته الرحيمه اگر سیلی زدند و صدمه دید دست علی(ع) نبود از دست علی(ع) ربوده شد.

نه یک نفر و نه ده نفر بلکه همه دست به دست هم دادند که زهرا(س) را نابود کنند نه زمین گیر امام صادق(ع) فرمودند: از مادر ما فقط شبی باقیمانده بود.

حتى صار كالخيال

دیگر دست به دیوار هم نمی توانست بلند شود حتی از بستر هم بلند نشد. اینجا گودال قتلگاه نبود، سم مرکب و اسب نبود که بدن زهرای مرضیه(س) آن طوری شد. این داغ با بدن صدیقه طاهره(س) چکار کرده است که زنها وقتی برای دین او آمدند او را نشناختند چه کردند با فاطمه(س) این ۷۵ روز، که کسی او را نشناسد در کربلا با زینب(س) چه کردند. پیغمبر(ص) جمله ای در گوش این عروس و داماد گفتند که در شب عروسی خود تا صبح گریه کردند. درخصوص تشنه لب کشته شدن حسین(ع) گفتند. بهار و اصل زندگی مشترک فاطمه(س) و علی(ع) گریه کردن بر حسین(ع) بود و خزان آن هم در آغوش کشیدن حسین(ع). علی(ع) گفت فاطمه(س) ناله و ضجه زد و دستها را از کفن خارج نمود و بچه را بغل کرد.

و هاتف گفت يا ابا الحسن ارفع هما عنها

در این خانواده چه خبره؟ سیدالشهدا(ع) هنوز بدنیا نیامده که پیغمبر(ص) مامور می شود که خبر دهد به این پدر و مادر ما نیز با شیر مادر حسینی نشدیم سعدی می گوید:

عشقت نه سرسری است که از سر بدر شود با شیر اندرون شود و با جان بدر شود

اما من گمان می کنم که این شعر را بعدا اصلاح کرده و گفته :
همه عمر بر ندارم سر از این خمار مستی که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی

هل اتی علی الانسان حین من الذهر لم یکن شیئا مذکورا. (ایه اول سوره انسان)
هنوز ما شیء مذکوری نبودیم که تو محبت حسین(ع) را در دلم انداختی

در زندگی اختیار را به دیگری نباید داد. طلیعه زندگی مهم است.
نوکر رنگ عوض نمی کند این ارباب است که به نوکر قدر و قیمت می دهد. دیگر اینجا خط کش گذاشته نمی شود ،
عربی ؟ عجمی ؟ سیاه پوستی ؟ بنی هاشمی ؟ زهیر عثمانی هستی ؟ وقتی سر سفره ابی عبدالله(ع) نشستید دستتان را
میگیرند، کجاها دستتان را می گیرند که خبر ندارید ،

فما اهلا اسمائکم

۹ سال زندگی مشترک علی(ع) و فاطمه(س) طول کشید که شامل ۸۰ جنگ بود که علی در آن ها شرکت کرد در
طی این زندگی مشترک، علی(ع) کاشف کرب عن الوجه الرسول(ص) بود و فاطمه کاشف الکرب علی(ع) (زیارت
حضرت رسول از بعید)

"و لقد كنت انظر اليها فتتكشف عني الهموم و الاحزان." (اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۲)
هر وقت به زهرا نگاه می کردم غمها از دلم ربوده می شد.

زهرا(س) طاقت کرب علی(ع) را ندارد و به ام سلمه در پاسخ سواش که چگونه شب را به صبح می رساند می گوید:

اصبحت بین کمد و کرب

شبهای زهرا بین غم و غصه سپری می شود و نمی تواند غم علی(ع) را تحمل کند، بخاطر خانه نشینی علی(ع)
طلب مرگ می کند

فقد نبی و ظلم وصی،

خطبه فدک (یالیتنی مت قبل هنیتی) کاش می مردم و خواری تورا (علی) نمی دیدم

((کشتن حسین(ع) با دل زینب(س) و زین العابدین(ع) چه کرد)) اگر خانه نشینی امام باعث طلب مرگ زهرا(س) می شود کشتن یک امام به آن صورت چه می کند با دل زینب(س) فاطمه(س) ام ایبهاست وریشه نبوت است برای همه انبیا، هیچ پیغمبری نیست مگر اینکه اقرار نماید به فضیلت و محبت زهرا(س)

بی سبب نیست زمین تربت پاک تو نیافت وسعت قبر تو از روی زمین بیشتر است

فاطمه حسن آفرین است سند آن ، نام فرزندان ایشان است آنها صاحب سه پسر شدند : حسن - حسین - محسن ((که در جهت تولد محسن مراجعه شود به کتاب محسن بن علی(علی اصغر رضوانی)) محسن بن فاطمه اثر مهدی فاطمی

اسناد وجود خارجی محسن بن علی : تاریخ یعقوبی جلد دو ص ۲۱۳ و کان له من الولد ذکور اربعه عشر

امیر المومنین(ع) ۱۴ پسر داشتند که سه تای آنها از فاطمه(س) بوده است . الحسن و الحسین و محسن مات صغیرا امهم فاطمه(س) بنت الرسول الله(ص) تاریخ طبری جلد سه : اشاره به ازدواج علی(ع) و فاطمه(س) می کند و می گوید تا زمانیکه فاطمه(س) بود علی(ع) همسری اختیار نکرد

کان لها (فاطمه) منه من الولد: الحسن و الحسین و یذکر أنه کان لها منه ابن آخر یسمی محسنا توفی صغیرا

الکامل فی تاریخ جلد سه ابن اثیر

مسند احمد جبل جلد یک - مستدرک هاشم نیشابوری جلد سه

دختران ایشان زینب کبری(س) و ام کلثوم(س) می باشند که قوی است ام کلثوم(س) همان حضرت زینب(س) می باشد. زیرا

۱- گویند که حضرت علی(ع) در شب شهادت افطار در خانه زینب کبری(س) بوده و در جایی آمده خانه ام کلثوم که ایشان دو بار افطار نمی کردند.

۲- ام الاکلثوم اگر فرزند فاطمه(س) و علی(ع) بوده پس باید در کربلا حدود ۵۰ سال سن داشته باشد که در آنجا دختری جوان حضور داشت.

۳- ام کلثوم اگر فرزند فاطمه(س) و علی(ع) بوده و حدود ۵۰ سال سن داشته هیچگونه اثری از او نیست نه فرزندى نه همسری نه اینکه کجا مدفون می باشد.

القاب حضرت فاطمه(س) در کتاب جنته العاصمه حدود ۱۰۰ لقب برای ایشان می باشد و مهمترین کنیه ایشان ام اییها می باشد. در عرب ریشه و اساس هر چیزی را ام گویند.

عن النبی: فاطمه قلبی وروحی التی بین جنین

پیامبر(ص) می گوید فاطمه (س) روح من است با این فرق که بین دو پهلوی من قرار گرفته است.

پیغمبر(ص) همواره اول و آخر روز و سفرش را با دیدن فاطمه(س) شروع می کرد.

علت اینکه چرا پیغمبر(ص) گفت ام اییها این بود که همسران ایشان بواسطه لقب ام المومنین احساس می نمودند که فضایل آنها بالاتر است و پیغمبر با ذکر ام اییها به فاطمه(س) اعلام کردند که ایشان دارای مقامی بالا می باشند و ام المومنین مختص حضرت خدیجه(س) است.

علی با شهادت حضرت زهرا(س) بی مادر شد یتیم شد.

حال علی(ع) بعد از زهرا(س) مثل مردی است که هیبت ندارد (عایشه گفت) هیبت علی(ع) دیدنی بود تمام ضربات کاری عرب ۷ ضربه بود که از علی(ع) آموخته بودند. علی ۱۰ ساله بود که وقتی با پیامبر(ص) هم قدم می شد کسی جرات نداشت به پیامبر(ص) سنگ بزند و جسارت کند حال چنین مردی با مرگ فاطمه(س) یتیم می شود. پرونده مظلومیت علی(ع) تا قیامت باز است ، دنیا ظرفیت این زن و شوهر را نداشت.

همه عالم فدای یک ساعتی که فاطمه بین در و دیوار ماند، ۵۰ نفر هجوم آورند و با هر چه که توانستند حمله کردند. در آن زمان خانم از فضا مدد خواست در حالیکه به زمین افتاد،

فاطمه(س) اولین زنی بود که جلوی نامحرم زمین افتاد و این به گودال قتلگاه گره میخورد.

بهشتیان دم دروازه بهشت وارد نمی شوند و منتظر دیدن اربابشان هستند که ملائک ندا می زنند این ازدحام چیست گویند اینها حداث الحسین(ع) اند بعضی حرفها را آنجا باید زد مردم ظرفیت ندارند. خواهی که از لحظه تولد با حسین(ع) بوده از قتلگاه اثری از او نمی یابد به واسه پاره پاره شدن بدن او ...

همه امامان لحظه جان دادن به کربلا گره خوردند. حسین(ع) یداله، عین اله ، وجه اله ، نفس اله بود.

خون خواهی صدیقه طاهره(س) در محشر بصورت بدنی بی سر می باشد.

بیخود نبود که نازدانه ایشان رگها را دید شهید شد، ملائکه وقتی ابی عبدالله(س) را می بینند بیهوش می شوند چه حالی شدند وقتی زینب(س) و نازدانه او را دیدند،

در مسیر نوکری باید صبور بود ، وقتی برای تشیع فاطمه (س) آمدند جنازه حاضر نبود و علی (ع) گفت بروید، همه رفتند اما سلمان ماند و علی(ع) به او فرمود بیا داخل یعنی باید صبر کرد بالاخره راه می دهند. نوکر هر چقدر در زد

نامید نشود صبور باشد تا کارش راه بیفتد. چهل منزل مثل دختر سه ساله تحمل کند تا در خود را ارباب باز کنند. همه با سر به استقبال حسین (ع) رفتند حسین (ع) با سر به استقبال دخترش آمد.

مکتب و مدرسه تربیتی پیامبر اکرم (ص)

به طور کلی مکتب و مدرسه تربیتی پیغمبر (ص) بر سه محور استوار بود :

۱- محور جامعیت اسلام

۲- محور فهم صحیح اسلام

۳- ارائه هندسه صحیح اسلام

این محورها از حدیث " یوم الانذار " شروع شد که پیغمبر (ص) چهل نفر از خویشان درجه یک خود را در منزلشان دعوت کردند اگر چه این دعوت بعد از صرف شام توسط عموی پیغمبر (ص) به هم خورد و پیغمبر (ص) مجبور شدند برای شب دوم این مهمانی چهل نفره را دوباره ترتیب بدهند و قاصدی که توسط پیغمبر (ص) برای دعوت خویشان بسوی آنها فرستاده شد وجود نازنین امیرالمومنین (ع) بود . و بعد از همان شب وجود ملکوتی پیغمبر دعوتشان را شروع کردند که محورهای دعوت پیغمبر (ص) بر سه محور

۱- دعوت به توحید و یگانگی خداوند

۲- دعوت به رسالت خودشان

۳- دعوت به وصایت ، وزارت ، خلافت و جانشینی امیرالمومنین بود .

و این اتفاق در سال سوم بعثت پیغمبر (ص) و قبل از واقعه غدیر بود و تا برسد به حسن ختام این رسالت ۲۳ ساله پیغمبر که هفتاد روز قبل از رحلت ایشان بود با واقعه غدیر خم و روزهای پایانی عمر شریف پیغمبر (ص) که وصیتهای مخصوص خود را شفاهی و کتبی به بعضی ها اعلام کردند . که بعد از رحلت پیغمبر (ص) و با تأسیس مدرسه شوم سقیفه بنی ساعده آن سه محوریتی که پیغمبر (ص) آنها را دنبال می کردند از بین رفت که حضرت زهرا (س) در خطبه فدکیه به این انقلاب و ارتداد الاعقاب آنها با آیات قرآن اشاره فرموده اند . و بنا هم بر این بود که رأس این سه محوریت را از بین ببرند . مشرکان و دشمنان می گفتند اسلام برای سر سجاده ها و قبرستانها و مساجد و محافل دینی است هر چقدر مسلمانان می خواهند نماز بخوانند ، قرآن بخوانند ، روزه بگیرند ، انفاق کنند ، با پای پیاده حج بروند ، صدقه بدهند ، نذر کنند ، شبها تا صبح بنشینند قرآن حفظ کنند ، ... اصلاً عیبی ندارد اما اگر این اسلام را آوردند در احکام حکومتی ، احکام اجتماعی ، احکام اقتصادی بازار ، در مسائل تربیتی و مدیریتی جامعه سرایتش دادند جلوی این حرکت را می گیریم . در حالی که این دقیقاً دغدغه جامعه اسلام بود که پیغمبر این را در این ۲۳ سال پیاده کرده بود و بنا بود امیرالمومنین جامعه را بر اساس این سه محور تربیت کند اما مدرسه شوم خلفا این سه محور را دچار دگرگونی کرد که ۵۰ سال بعد از پیغمبر دیده می شود نه با شعار غیر دینی و دشمنی با امام حسین (ع) بلکه با شعار دینی که این شعار روایت امام سجاد (ع) است

" كُلُّ يَتَرَقَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بَدْمِهِ "

که ما هم در زیارت عاشورا می خوانیم

" اِنِّیْ اَتَقَرَّبُ اِلَی اللّٰه "

اما آنها هم گفتند

" نَحْنُ نَتَقَرَّبُ اِلَی اللّٰه "

اما نه بالحسین بلکه بِدَمِ الحسین .

با همین شعار دینی امام حسین(ع) را کشتند بدون اینکه برای خودشان یا جامعه دینی احساس نگرانی بکنند بدون اینکه اجازه تأسف ، ناله و حزن و اندوه بدهند بلکه با کمال افتخار و سبقت گرفتن از هم بطوری که تا به امروز نهادینه شود

" وَ هَذَا یَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلِ زَیَادٍ وَ آلِ مَرْوَانَ "

بطوری که امروز هم در بلاد شام قبائلی وجود دارند که اسامی این قبائل بر می گردد بر قتلۀ سیدالشهدا (ع) مثل قبایل : **" بَنُو سَیُوف ، بَنُو رُمَاح ، بَنُو سَرَوِیْل ، بَنُو نِعَال "** که وقتی از آنها می پرسیم چرا به شما می گویند بچه های شمشیر ، نیزه ، نعل اسب ، آنها در جواب می گویند اجداد ما کسانی بودند که بر حسین(ع) اسب تازاندند لذا ما افتخار می کنیم که شده ایم

بَنُو نِعَال ...

آنچه در قرون بعدی به عنوان یک مظهر شانس در خانه های متدینین رسوخ کرد و آن این بود که نعل اسب در خانه نگهداری می کردند یا تاج خانه هایشان را به شکل نعل اسب درست می کردند یا بر سر در خانه هایشان نعل اسب آویزان می کردند یا دروازه ورودی شهر را که در ایران اسلامی داریم به شکل نعل اسب درست می کردند اینها همه برگرفته از آن ده نفر زنازاده ای است که بر بدن ابی عبدالله(ع) اسب تازاندند و وقتی به این بلاد رسیدند مردم سُمَّ اسب آنها را به عنوان تبرک خریداری کردند و آن سم ها را بر سر در خانه هایشان زدند و نسلهای بعدی که آنها را ندیده بودند برای اینکه یادی از آن تبرک بکنند نعل اسب خریداری می کردند که در ضرب المثل های ایرانی متأسفانه هست که می گویند نعل اسب شانس می آورد و ریشه این موضوع در اینجاست و یا در روز عاشورا دیده می شود در خود ایران اسلامی در مناطقی از کرمانشاه و زاهدان در روز عاشورا مجلس شادی برگزار کنند و به همدیگر تبریک بگویند و در کشورهای عربی که دیگر هیچ . در منطقه ای که عملیات مرصاد در آنجا اتفاق افتاد در کوزران فعلی و کنار رودخانه و کِرِنْد غربی فرقه ای زندگی می کنند که روز عاشورا روز شادی و روز عروسی شان است . اسلام را از جامعیت انداختند تا زمانی که بحث جدایی دین از سیاست مطرح شد که خروجی این اندیشه به این جا ختم شد که شیخ فضل الله نوری ها توسط رأی و تشخیص برخی هم لباسی های او در نجف محکوم به اعدام شوند و پسر ایشان پای چوبه دار شادی بکند و به بعضی گزارش ها بر بدن پدر بول بکند و از این پسر مسعود کیانوری که از مؤسسين حزب توده و منافقین بودند به وجود بیایند .

و اسلام رو از فهم صحیح انداختند و یک لباس تنگ و ذیلی را بر پیکره اسلام پوشاندند و نگذاشتند امت اسلامی آسیبهای دین اسلام را تشخیص بدهد لذا امام صادق(ع) شیوه حکومت داری بنی امیه بر مردم را لو داده اند :

" ان بنی امیه اطلق الناس تعلیم الایمان "

بنی امیه مردم را رها کردند و گفتند هر چقدر دوست دارید کار خیر انجام بدهید نماز بخوانید ، روزه بگیرید ، حج بروید ، ...

" و لم یطلقوا تعلیم الشریک "

اما نگذاشتند مردم بروند و مظاهر شرک را هم یاد بگیرند یعنی آسیب شناسی ایمان ، آسیب شناسی دین ، آسیب شناسی عاشورا . برای اینکه می خواهند بر گرده مردم سوار شوند و مردم متوجه نشوند از کجا خورده اند و همین اتفاق افتاد . همین مردمی که فرزادق به سیدالشهدا(ع) گفت " قلوبهم معک و سیوفهم علیک " همین مردمی که واقعاً امام حسین(ع) رو دوست داشتند به راحتی با همین مبنای اعتقادی در مجلس یزید رقصیدند و بعد شادی کردند و بعد گفتند قضا و قدر الهی بر این تعلق گرفته است که بنی امیه بشوند حاکم ما و ما رعیت آنها

" و ان الحسین خرج عن دین جدّه فهدر دمه "

و این اتفاق یکبار دیگر می افتد البته نه به اسم کربلا به اسم قیام مهدی و این در روایات هست و روبروی امام زمان (عج) می ایستند و همین تعبیر را بکار می برند که بزید و بکشید که او از دین پیغمبر(ص) و شریعت اسلام خارج شده است و او مرتد است و می گویند مسلمان واقعی ما هستیم . اینها کسانی هستند که سالها در مدرسه دین بزرگ شده اند . کسانی هستند که سالها نون و نمک دین را خورده اند . کسانی هستند که سالها تریبون دینی دستشان بوده است . کسانی هستند که سالها در کتب دینی دست به قلم بوده اند . اما روبروی صاحب دین حجه ابن الحسن(عج) می ایستند و او را خارج از دین معرفی می کنند . و بعد هم آمدند این هندسه معرفتی اسلام را زیر و رو کردند و تمام دغدغه ها شد شکم و شهوت و مسکن و پوشاک و تصاحب فلان ولایت ، تصاحب استانداری و فرمانداری و فلان منصب و بعد هم رقابت گرفتن برای رسیدن به این صندلی و پست و مقام ، ... و آنچه در اولویت آخر قرار گرفت مقوله دین و ارادتمندی به امام دین بود . لذا الان فرقه هایی از فرقه های اسلامی را دیده می شود که می گویند که حسین(ع) واجب القتل بود و حش بود که کشته شود الان بعد از هزار و چهارصد سال . و علم کردن شخصیهایی مقابل امام مفترض الطاعه که حسین(ع) واجب القتل بود برای اینکه نصیحت خیرخواه مدینه و چهره مقدس مدینه عبدالله ابن عمر را نپذیرفت و او گفت کربلا نرو و حسین(ع) (العیاذ بالله) لجاجت کرد و به کربلا رفت و او حش بود که کشته شود و تراشیدن عبدالله ابن عمر در مقابل امام حسین(ع) بود و بعد هم

" الحق لمن غلب " حق با کسی است که پیروز باشد "

که بعدها این موضوع خودش را در فرقه زیدیه نشان داد امام کسی است که قائم به شمشیر است یعنی امام کسی است که همیشه دست به شمشیر است لذا اینها شدند زیدیه البته خود جناب زید شهید این اندیشه و این عقیده رو نداشت اما فرقه زیدیه هنوز این

عقیده رو دارند که امام کسی است که همیشه دست به شمشیر است یعنی از امام سجاد(ع) تا حضرت مهدی(ع) را اینها امام نمی دانند . امام حسین(ع) رو امام می دانند چون قائم به شمشیر بوده . امام باقر(ع) و امام صادق(ع) اصحاب نابشان را فرستادند و فرمودند بروید با جناب زید و اصحابش مناظره کنید . از اصحاب جناب مؤمن طاق و هشام آمدند و در مناظره گفتند که شما عقیده دارید که امام باید قائم به سیف باشد آنها در جواب گفتند آری ، یاران امام گفتند پس امیرالمومنین در آن ۲۵ سال امام نبوده است ؟ چون که حضرت در آن ایام خانه نشین بوده اند و قائم به سیف نبوده است و فرقه زیدیه نتوانستند به این سؤال یاران امام جواب بدهند و این فرقه هنوز هم هست و متأسفانه شیعی هم هستند (فرقه زید) و از اهل سنت نیستند . لذا گفتند :

" الْحَقُّ لِمَنْ غَلَبَ "

باید توجه داشت این اندیشه برای مدرسه سقیفه است و برای دشمن شیعه است اما بعدها آمد در فرقه زیدیه که منشعب شده از شیعه است رسوخ کرد و هنوز هم ادامه دارد . با توجه به این جمله پس یزید پیروز میدان بوده است چون غلبه با یزید بوده است ...

لذا این فهم صحیح از دین و این جامعیت اسلام و این ارأئه هندسه صحیح اسلامی که در واقع با غدیر این مثلث تکمیل می شد بعد از پیغمبر(ص) توسط اسلام خلفا و بعدها توسط اسلام اموی دچار یک انحراف جدی شد بطوریکه سر حسین ابن علی(ع) را می بُرند اما در کاسه همسایه بدون اذن او غذا نمی خورند یا از حوض آبی که بدون اذن مالک است وضو نمی گیرند می گویند پیغمبر(ص) فرمود چه و چه ، اما به راحتی سر حسین ابن علی(ع) را می بُرند اما نمی گویند پیغمبر(ص) درباره حسین ابن علی(ع) چه فرمود و متأسفانه جامعه امروز به این اندیشه نزدیکتر می شود و دیده می شود که واجبات درجه یک زیر پا گذاشته می شود و امور مستحبی که معلوم هم نیست که مستحبی باشد یا نه و مباح است را انجام می دهند اما در بازار اگر کسی ربا خورد ، دروغ گفت ، نزول داد می گویند سیستم بازار این است اگر دروغ نگوییم جلو نمی رود و الی آخر...

تکفیر غاصبین خلافت

این ماجرا به جایی رسید که حضرت زهرا(س) از آن پرده برداری کردند لذا دشمن نتوانست فاطمه(س) را تحمل کند و الا قصه قصه ی زن یتیمی که تازه پدر از دست داده و در فراق او گریه می کند نبود قصه یک آبر مردی بود که بناست عَلم دوازده امام را با این پهلوی شکسته بر دارد . گفتند اگر اینجا جلوش رو نگیریم تا امامت آخرین فرزندش مهدی(عج) ، زهرا(س) عَلم داریش را به عهده خواهد گرفت پس باید این علم دار را زمین گیرش کنیم . قصه قصه یک بانوی ذلیل و بیمار بین در و دیوار مانده نبود یک آبر مرد تنها در مدینه الرسول(ص) بود که پا به پای پیغمبر(ص) جانفشانی می کند برای دفاع از امام مظلوم خانه نشینش و بعد هم از ناحیه تحریک عاطفه و احساس وارد نمی شود و کاملاً شمشیر حماسی می بندد که ابوبکر و عمر

" لَقَدْ كَفَرْتَ بِاللَّهِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ "

که بی بی با آیات قرآن کفر اینها را ثابت کرد این مطلب را بی بی در جلسه خصوصی اشاره کردند و در جلسه عمومی که بی بی در مسجد خطبه خواندند و سر سوزنی التماس یا عجز و عنابه نکردند . با یک عزتی از خانه خارج شدند در چهار پوشش بی بی دو عالم

از منزل خارج شد :

پوششی از زنها که دور فاطمه را گرفته بودند و محارم او بودند "فِي لَمَّةٍ مِنَ النِّسَاءِ" و بعد دو پوشش فردی به عنوان حجاب ، خِمار و جِلْبَاب و بعد پوشش چهارم که ورود به مسجد و زدن پرده میان مردها و صدیقه طاهره(س) و این بانوانی که دور فاطمه (س)رو گرفته بودند .

قبل از اینکه خطبه بخواند یک آه کشید همه کسانی که خطبه فدکیه رو روایت کردند این موضوع را آوردند و تا بی بی دو عالم آه کشید "وَ صَبَّحْنَ النَّاسَ بِالْبُكَاءِ وَ النَّهْيِيبِ" همه مردم مسجد و حتی طاغوت زمان شروع کردند به ضجه زدن و بعد بی بی دقایقی سکوت کردند تا گریه ها فروکش کند و بعد با حمد و ثنای الهی شروع کردند و وارد مدرسه معرفتی پیغمبر(ص) شدند و بعد امیرالمومنین (ع)رو شناساندند و خودشان را و بعد مهاجرین و انصار را که

" أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا "

که حواستان جمع باشد که در یک فتنه ای دچار شدید که هر که در این فتنه بیفتد

" كُتِّمَ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ "

این فتنه لبه پرتگاه دوزخ است و شما بر این لبه پرتگاه نیستید و شما در فتنه سقوط کردید

" وَ إِنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ "

دیگر شما لباس اسلام به تن ندارید و لباس کفر به تن دارید

لذا شیطان دو جا خیلی جولان می دهد یکی در بحث غدیر است که هم شیطان جنی خود ابلیس با احزابش و هم شیاطین انسی که اینها احزاب شیطان جنی بودند بنا را گذاشتند که جلسه پیغمبر (ص)را در غدیر به هم بریزند که پیغمبر(ص) سخنرانی می کند افراد جلو بنشینند و بلند شوند مردم پیغمبر(ص) را ببینند و شروع کنند سر و صدا کردن که این موضوع در منابع شیعی و همچنین صحیح بخاری آمده است و این عده همان منافقینی هستند که پیغمبر(ص) را ترور کردند . امیرالمومنین(ع) صدای ناله ای شنید . تا اینجا خود ابلیس و شیاطین انسی خوشحال هستند که پیغمبر(ص) دارند می فرمایند که ای مردم این حج آخرین حج من است و روزهای پایانی عمر من است و من دارم از دنیا می روم که ابلیس اظهار فرح و شادمانی کرد که این دین دیگر صاحب ندارد و هر بلایی که بخواهم می توانم بر سرش بیاورم به محض اینکه پیغمبر (ص) دست علی(ع) را بالا بردند امیرالمومنین(ع) صدای یک ضجه ای شنید فرمودند:

" یا رسول الله : ما هذه الرَّئِة "

پیغمبر در جواب فرمودند :

" هذه رئة الشَّيْطَانِ "

علی جان این صدای ناله ابلیس بود . امیدش ناامیدش شد چون دید بعد از من تو صاحب این دین هستی .

نقشه ترور پیامبر (ص)

اینجا شیطان تمام تلاش خودش را کرد اما پیغمبر(ص) اجازه ندادند غدیر به هم بریزد . در بازگشت از غدیر چهارده نفر پیغمبر(ص) را ترور کردند که نام این افراد در کتب اهل سنت موجود است .

این حزم اندلسی یک عالم اهل اسپانیای فعلی و اندلس زمان قدیم است که خیلی هم با شیعه و امیرالمومنین(ع) خصومت دارد، اسم این ۱۴ نفر را در جلد ۱۰ کتاب الْمُحَلّی که برای خودش است آورده است که عمر و ابوبکر و عثمان و ابوسفیان و معاویه و طلحه و مغیره و ابوموسی اشعری و سالم غلام ابی حُصَیْفَه و ابوهُرَیْرَه و أبو عُبَیْدَه جراح ، ... پیغمبر(ص) را ترور کردند اما ترور توسط جبرئیل خنثی شد . که بعد از این ماجرا به فکر آن نقشه نهایی افتادند که دو تا دخترهایمان که همسر پیغمبر(ص) هستند کاری کنیم که اینها پیغمبر(ص) را مسموم کنند .

امام صادق (ع) در تفسیر عیاشی جلد ۱ صفحه ۲۰۰ در روایتی فرمودند : " أَنَّهُمَا سَقَطَاه " عایشه و حفصه پیغمبر(ص) را سم خوراندند یعنی پیغمبر(ص) ما هم شهید از دنیا رفته است . وقتی شیطان در غدیر نتوانست کاری از پیش ببرد منتظر ماند تا این هفتاد روز بعد از غدیر سپری شد . بدن مبارک پیغمبر(ص) هنوز دفن نشده است . اول بدنی که سه روز و سه شب روی زمین مانده است بدن اباعبدالله(ع) نیست بدن پیغمبر(ص) است . اول بدنی که نیمه شب و بدون تشییع جنازه و غریبانه دفن شد بدن حضرت زهرا (س) نیست بدن پیغمبر(ص) است به نقل شیعه و سنی . امتی که به راحتی در زمان پیغمبر(ص) ایشان را ترور می کنند به ایشان تهمت ناموسی می زنند و به ناموس پیغمبر(ص) تهمت فحشا می زنند استبعادی ندارد بعد مرگش بریزند در خانه دخترش را آتش بزنند . وقتی فتنه شیطان در غدیر نگرفت ۷۰ روز توقف کرد تا پیغمبر(ص) از دنیا رفت . هنوز بدن روی زمین است . ضرب المثلی که ما داریم و می گوئیم علی ماند و حوضش به نظر ما فقط و فقط برای امیرالمومنین(ع) است و قصه پیغمبر(ع) . چون علی(ع) ماند و بدن پیغمبر(ص) . در آن زمان امام مجتبی(ع) ۸ سال دارند ، امام حسین(ع) ۷ سال دارند ، حضرت زینب(س) ۵ سال و نیم دارند از اینها که توقعی نیست یک آبر مرد در مدینه برای علی(ع) مانده است آن هم صدیقه کبری(س) است و به حدی ابلیس توانست این ارتداد و انقلاب را در مدینه ایجاد کند که همه با طاغوت زمان هم پیمان شدند البته نه اینکه همه به سمت طاغوت رفتند نه ، بعضی ها سکوت کردند این سکوتشان بر خیانت، فجاعتش خیلی بیشتر از هیزم آوردن به در خانه زهرا(س) بود و کسانی که هیزم آوردند ، هجوم آوردند ، لطمه زدند تعدادشان انگشت شمار است و به ۵۰ نفر هم نمیرسد اما کسانی که سکوت کردند و کوتاه آمدند بالای ۷۰ هزار نفر هستند و اگر این ۵۰ نفر ۷۰ هزار نفر پشتیبان داشته باشند علی(ع) و فاطمه(س) و بچه ها کاری از دستشان بر نمی آید . و بعد هم ۱۲ نفر در این اوضاع با علی(ع) و فاطمه (س) بیعت کردند . چون که در مسجد نمی توانستند تحصن کنند آمدند در بیت الزهرا (س) تحصن کردند . تنها خانه ای که درش به مسجد باز می شد در هجوم اول این تحصن را حکومت می شکند و ۱۲ نفر را دستگیر می کند . در این تحصن هم سلمان حضور دارد هم زبیر . در اینجا باید به معرفت شناسی سلمان اشاره کرد : سلمان نگاه کرد دید دست علی در طناب است و هیچ کاری نمی کند سلمان چون علی شناس است فهمید که این یک عهد و میثاقی الهی است و امیرالمومنین(ع) اینجا بناست تسلیم این عهد و میثاق الهی باشد لذا اینجا سلمان قدم از قدم بر نداشت مگر این که جا پای علی بگذارد . اما زبیر علی شناس نیست اینجا بر روی دومی ملعون شمشیر می کشد و دومی او را زمین می زند و شمشیر زبیر را می شکند و با یک حالتی از خانه علی(ع) بیرون می آید . البته اینها اینجا سخن نگفتند

۱۲ نفر را طناب به دست آوردند مسجد این در هجوم اول است که اینجا بی بی لطمه ندیدند بنا هم بر این است که زهر چشم بگیرند .

حماسه سلمان

جناب سلمان که در اینجا ۲۵۰ سال سنش بوده است به ظاهر یک پیرمرد ذلیل و علیل و از کار افتاده است آمد مقابل منبر پیغمبر(ص) که اولی ملعون روی منبر نشسته بود خطبه خواند و فرمود خودم از دو لب پیغمبر(ص) شنیدم که بعد از من سگهایی از منبر من بالا می روند ابوبکر اولین سگ تویی که از منبر پیغمبر(ص) بالا رفتی این شجاعت سلمان بود ما فکر می کنیم سلمان فقط یک پیرمرد تسبیح به دست بوده اما کتکش هم زدند و بعد سلمان نگاه می کند و می بیند این اکثریت خاموش مدینه دارند بیعت می کنند نگاه کرد دید یک کسی آمد و به عنوان اولین نفر با طاغوت زمان بیعت کرد نه جزو مهاجرین است و نه جزو انصار و تا حالا هم سلمان او را ندیده بود و بعدها که سلمان محضر امیرالمومنین(ع) رسید گزارش قصه بیعت و مسجد را خدمت آقا گزارش داد و پرسید آقا یک پیرمردی آمد با این ویژگی و با اولی بیعت کرد و تا حالا او را ندیده بودمش حضرت فرمود او خود ابلیس بود و باید هم دستی که با ابلیس بیعت می کند هیزم بیاورد ، به صورت زهرای اطهر (س) سیلی بزند دستی که با ابلیس بیعت کند باید هم در کربلا به صورت نازدانه اباعبدالله(ع) سیلی بزند .

ابلیس امام نار است و زهرا امام نور و تا قیامت امام نور و امام نار با هم در ستیز هستند .

معاویه ملعون به امام حسن(ع) گفت حسن ابن علی میدانی از تو چقدر بدم می آید ؟ امام یک لبخندی زدند فرمودند لازم نبود بگی سالها قبل از اینکه به دنیا بیایی می دانستم . معاویه سؤال کرد چه جوری می دانستی ؟ امام این آیه را خواندند " وَ شَارِكِ هُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ " او منظور امام را نفهمید معنی این آیه این می شود که این را برو از مادرت سؤال کن نطفه تو را ابلیس در رحم مادرت کاشته است نه ابوسفیان . نطفه ای که ابلیس در آن شریک باشد محال است حسن ابن علی(ع) را دوست داشته باشد .

پس شادمانی ابلیس در اولین جا در غدیر بود و دومین جا در فاطمیه و سومین جادر کربلاست .

همین سه رأس مثلثی که حیات اسلام مبتنی بر این سه رأس است یعنی خطبه غدیر خطبه فدکیه و حماسه عاشورا و خطبه های حضرت زینب(س) و حضرت زین العابدین(ع) است .

کامل الزیارات

نویسنده کامل الزیارات ابن قولویه استاد شیخ مفید است متوفای ۳۶۹ هجری است این کتاب یک کتاب حدیثی است و دارای ۱۰۸ باب است و تمام احادیث دارای سند است . از باب ۱۶ تا باب ۹۸ کتاب مربوط به سالار شهیدان است . یعنی بالای ۸۰ درصد کتاب مربوط به اباعبدالله(ع) است و ۲۶ باب باقیمانده مربوط به سایر ائمه است . لذا این کتاب در میراث مقتل نام برده نشده است چون کتاب حدیثی است اما این کتاب را در میراث مقتل می باشد .

مرحوم شیخ طوسی ، مرحوم سید ابن طاووس و مرحوم علامه حلی هر سه اذعان کردند احادیث این کتاب از اول تا آخرش صحیح السند می باشد .

در باب ۸۸ این کتاب روایتی از امام زین العابدین(ع) است که به پیغمبر (ص) رسانده شده :

قدامه ابن زائده از پدرش زائده نقل می کند که خود زین العابدین(ع) به من اینگونه فرمود : زائده شنیده ام بعضی اوقات به زیارت قبر پدرم حسین(ع) می روی ؟ جواب داد : بله آقا میروم . زائده تو چه طوری به زیارت پدرم می روی در حالی که تو از عوامل سلطانی هستی که چشم ندارد ما و محبین ما و فضائل ما را ببیند ؟ یابن رسول الله(ع): فقط به عشق خدا و رسول خدا میروم به زیارت حسین(ع) و از غضب خلیفه هم نمی ترسم هر چه بادا باد . امام قسم جلاله خوردند و فرمودند بخدا قسم این کار را می کنی ؟ زائده در جواب گفت به خدا قسم کارم همین است و زیارت حسین(ع) را ترک نمی کنم امام ۳ مرتبه این سؤال را پرسیدند و زائده ۳ مرتبه این جواب را دادند . بعد از این جواب امام ۳ مرتبه فرمودند بشارت باد بشارت باد بر تو ای زائده که یک خبر سری برای تو دارم که پیغمبر(ص) این روایت را برای ما گفته است و آن این است:

ای زائده وقتی بدن بابای غریبم در گودال قتلگاه افتاده بود و همه برادران و بنی هاشم به شهادت رسیدند (روضه روز یازدهم) ما را از کنار گودال عبور دادند و من دیدم اینها بر کشته هایشان نماز خواندند اما بدن بابای غریبم روی خاک کربلا افتاده است . زینب کبری(س) آمد و فرمود عزیز برادرم داری جان می دهی

(در اینجا زین العابدین(ع) دارند واقعیتی از مصیبت حسین(ع) را می بیند که زینب(س) هم نمی بیند چون هیچکس به اندازه معصوم عمق مصیبت معصوم را درک نمی کند) از اینجا گریز بزنید به ماجرای امیرالمومنین(ع) و حضرت زهرا(س) وقتی آمد منزل و دید

" اِشْتَمَلَتْ شِمْلَتَ الْجَنِينِ وَ قَعَدَتْ حُجْرَةَ الظَّنِينِ "

فرمود: "یابن ابی طالب یا لیتنی مت قبل هنییتی "

کاش زهرا مرده بود خانه نشین تو را نمی دید .

بی بی جان اگر خانه نشینی امام در حدی است که شما طلب مرگ می کنی پس کجا بودید کربلا ؟ دخترت زینب(س) خانه نشینی امام را ندید اما رفتن بدن امام زیر سم را دید اما فرمود " ما رأیتُ إِلَّا جَمِیلاً " جناب حضرت مریم (س) یک تهمت به شما زدند قرآن می فرماید که شما گفتی

" یا لیتنی مت قبل هذا وَ کُنتَ نَسِیاً مَنْسِیاً " : ای کاش مرده بودم .

اما در کمتر از نیم روز زینب کبری(س) هجده داغ ببیند و بعد بفرماید " ما رأیتُ إِلَّا جَمِیلاً " .

(ادامه روایت امام زین العابدین) زانده عمه جانم زینب(س) به من دلداری داد و بعد با او سخن گفتم عمه جانم فرمود : عزیز برادرم فرز نكن ، این یک عهدی و میثاقی بود که خدای متعال با جدت پیغمبر(ع) ، پدرت امیرالمومنین(ع) و حسین ابن علی(ع) و عموجانت عباس(ع) بسته بود و اینها به آن عهد و میثاق عمل کردند . یک عهد و میثاقی هم خدا با بعضی از خلائقش دارد که فرعونهای این امت آنها را نمی شناسند اما آسمانی ها آنها را می شناسند و اینها کسانی هستند که این پاره پاره بدنها را جمع خواهند کرد و اینجـا علـم و بارگـاه و حـرم مـی شـود .

در اینجا امام معصوم جان می دهد چه کسی باید تصرف بر قلب امام داشته باشد این شخص یا باید پیغمبر (ص) باشد یا باید امام باشد زینب کبری(س) نه پیغمبر(ص) است نه امام ، اما نیابت از حسین(ع) دارد . ببینید خدا چه تصرفی به زینب(س) داده که باعث آرامش قلب امام زمانش می شود بحث عمه و برادرزاده نیست این تصرف تصرف تکوینی سیدالشهدا(ع) است که تا کوفه از آن زینب کبری(س) است یعنی میشود گفت که زینب از کربلا تا کوفه امام این نهضت است اگر چه زن است و این در طول تاریخ وجود ندارد که غیر از چهارده معصوم کسی بتواند معصوم را تسلی دهد فقط یک جا این موضوع دیده می شود آن هم در کربلا و در گودال آن هم توسط زینب(س) است .

(ادامه روایت امام زین العابدین) عزیز برادرم : غصه نخور الآن را نگاه نکن که همه چیزش را به غارت بردند ، پیرهن و عمامه و نعلینش و لباسهایش را بردند اما نام و اثر او کهنه نمی شود . هر چه شیاطین انسی و جنی زحمت می کشند هر چی پول می دهند و هر چی دشمنی می کنند که کربلا و نام و مرام حسین(ع) را دفن کنند بر عکس جواب می دهد و بعد اشاره کرد این همان عهدی بود که به تو گفتم . و بعد زین العابدین(ع) پرسیدند عمه جان آن خبری که گفتی پیغمبر(ص) داده است چیست ؟ بی بی شروع کردند حدیث أمّ ایمن را گفتند : که آدم محضر پدرم امیرالمومنین(ع) و زمانی بود که ابن ملجم به سر پدرم ضربت شمشیر زده بود و پدرم در بستر بیماری بود و طیب نیز پدرم را جواب کرده بود و شب آخر عمر علی است (آخرین ساعات عمر امیرالمومنین (ع) هم باید با گریه برای حسین(ع) باید ختم بشود) و از پدرم پرسیدم : أمّ ایمن از پیغمبر برایم روایتی نقل کرده است که در زمین کربلا حسینت را می کشند و تو را از او جدا می کنند . باباجان آیا حدیث أمّ ایمن درست است ؟ (نه اینکه زینب کبری به أمّ ایمن اعتماد نکند ، نه ، این موضوع برای این است که اینجا زبان امیرالمومنین (ع) باز شود و پرده دیگری از مصائب کربلا را برای زینب(س) بازگو کند . آقا جواب دادند :

" یا بُنَّیْه " اینجا حضرت زینب ۳۵ سالش است و عرب هرگز به یک خانم ۳۵ ساله نمی گوید " یا بُنَّیْه " . اما اینقدر علی(ع) زینب(س) را دوست دارد که او را اینطور خطاب می کند . آقا جواب دادند : دخترم همانطور که أمّ ایمن گفته درست است اما بگذار من برای تو بیشتر بگویم : نه تنها حسینت را می کشند یک روز تو را با لباس اسیری وارد همین کوفه می کنند و می خواهند تو را ذلیلت کنند . زینب جان قسم به آن خدایی که دانه را شکافت و این عالم را آفرید آن روز در روی زمین غیر از تو و کاروان اسیری که تو رهبری اش را می کنی و غیر از محبین و دوستداران تو کسی دیگر دوستدار خدا نیست . دخترم پیغمبر(ص) برای من خبری را گفته است و من می خواهم آن را برایت بگویم : ابلیس در قصه کربلا از غرب عالم به شرق عالم با تمام شادمانی دارد پرواز می کند و تمام یارانش را جمع می کند و می گوید : ای احزاب من ابلیس آدم ابوالبشر با اولادش را گول زد و اینها را مشتری جهنم کردم اما هنوز یک دسته مانده اند و آنها کسانی هستند که به علم حسین(ع) چنگ زده اند تا می توانید مشغول به کار بشوید و

مردم را راجع به کربلا و اخبار کربلا دچار شک و تردید کنید و قدم بعدی بعد از شک انداختن مردم دشمنی با کربلاست و اظهار جهل کنند و بگویند ما که نبودیم ببینیم ارباب مقاتل درست گفته است یا نه این مسیر شک و تردید کربلا و حسین (ع) را آن قدر ادامه بدهید تا مردم محکم بچسبند به علم ضلالت و گمراهی و لباس کفر به تن کنند و اگر مردم را به اینجا رساندید احدی از اینها دیگر عاقبت به خیر نمی شود .

در سفینه البحار آمده است : پیغمبر (ص) فرمود علی جان امت من به توسط تو هدایت می شوند . حسن جان امت به توسط تو احسان و نیکی به آنها می رسد و حسین جان امت به توسط تو همه عاقبت به خیر می شوند .

(ادامه روایت) امیرالمومنین (ع) فرمود : دخترم این را پیغمبر (ص) به من گفته است که ابلیس خیلی دروغگو است اما یک جا راست گفته است آن هم اینجاست که هر که به علم حسین (ع) چنگ بزند ما حریف او نمی شویم پس تا می توانید سعی کنید مردم را نسبت به کربلا دچار شک و تردید کنید چون اگر امت به اینجا رسید هر عمل صالحی انجام بدهند دیگر نفعی برایشان ندارد ، مگر ظهر عاشورا در کربلا نماز ظهر نخوانند ، از روز ششم محرم تا روز عاشورا که امام حسین (ع) را کشتند هر روز چهار هزار نفر در فرات غسل می کردند ، به دستی تسبیح و به دستی تیر و تیغ و نیزه داشتند ، زنه‌های قبائل اطراف کوفه هر قبیله دویست شتر نذر کرد که اگر حسین کشته بشود قربانی کنیم و قربانی کردند ، چهار مسجد به شادی قتل حسین ساختند و زدند و رقصیدند ،

هر عمل صالحی انجام بدهند دیگر نفعی برایشان ندارد ، این روی سکه را نیز امیرالمومنین (ع) گفتند که اگر کسی به این علم چنگ زد اگر گناهان عالم جمع بشوند به این اِکسیر محبت حسین (ع) نمی تواند لطمه بزند . زائده می گوید روایت به اینجا که رسید زین العابدین (ع) به من فرمودند : این روایت را دو دستی بگیر اگر برای رسیدن به این روایت یکسال مسافتی را با شتر طی کنی کار زیادی نکردی . این روایت در نزد اهل بیت بسیار ناب است . تشکیک در کربلا ، تشکیک در مقتل ابی عبدالله (ع) ، تشکیک در شهدای کربلا یک عامل پیش پا افتاده نیست که بشود به راحتی از کنارش بگذریم . این نص روایت است . آنها که با حسین ابن علی (ع) دشمنی ها کردند و تاریخ هفتصد سال نزد دشمن حسین ابن علی (ع) و اهل بیت بود تا توانستند لطمه زدند و در گودال هم بلایی بر سر بدن آوردند که احدی از حسین ابن علی (ع) چیزی به عنوان یادگاری نبرد اگر بناست کسی یادگار ببرد آنها قاتلین حسین (ع) باشند اخس بیاید و عمامه اش را ببرد ، بجدل بیاید و انگشترش را ببرد ، شمر و خولی بیایند سرش را ببرند و بعد حتی به یک علم حضرت عباس (ع) رحم نکنند علم را هم به غارت ببرند ، ... بناست چه اتفاقی بیفتد حسین ابن علی (ع) را دفنش کنیم تا اصلاً احدی از حسین سر سوزنی یادگار نتواند ببرد هر کسی هم می برد برود بزند بر در خانه اش بگوید پیراهن حسین (ع) را من در آوردم ، بگوید عباس (ع) را من عمود زده ام و علمش را من برده ام . از این تشکیک ها به راحتی نمی توانیم عبور کنیم ، در خلقت و نطفه ما اگر کسی داغ کند اینقدر داغ نمی کنیم چون امیرالمومنین (ع) فرمود دخترم این تشکیک کار ابلیس است ، قدم بعدیش امت را دچار جهل و نادانی می کند و قدم بعدیش باعث تکفیر و تکذیب کربلا می شود و الان مشهود است که بعضی ها پول گرفتند و گفتند امام زمان (عج) کشک است . در دهه ۶۰ درباره امام زمان (عج) مقاله داشتند ،

چی شد اکبر گنجی ها ، کجا رفتید ؟

شما که در دهه ۶۰ پایان نامه های دینی و امام زمانی(عج) می نوشتید و اسنادش موجود است اما الان پول می گیرید و می گوئید امام زمان(عج) کشک است ، آقای وزیر ارشاد سید اولاد پیغمبر(ص) که مصاحبه بکنی و بگوئی چه کسی گفته است که قرآن کلام وحی است این کلام پیغمبر(ص) است ، چی شد ؟ شما که توی دانشگاه کلام و معارف درس می دادید ، شماها که درباره معارف قرآن کتاب دارید .

از همین جاها شروع می شود بی تفاوت از کنار این تشکیک نمی توان عبور کرد ،

ای بابا حاج آقا گیر نده حالا !!!

امام حسین(ع) دختری بنام رقیه(س) داشته یا نداشته ! گیر می دهیم خوب هم گیر می دهیم چون امیرالمومنین(ع) فرموده تشکیک اولین قدم بر تکذیب است و خدا نکند این تشکیک در لباس متدینین ، متشرعین و رجل دینی صادر بشود . که اگر اینطور بشود دیگر مردم کوچه و بازار را نمی شود جمع کرد آنوقت هو می کنند می گویند از کجا معلوم که نماز صبحمان دو رکعت است که شما می گوئید یا از کجا معلوم که نماز واجب است بی تفاوت از کنار این تشکیکها نمی توان عبور کرد. دفاعیات نیز باید مبتنی بر علم باشد. اینجا نمی گویند یک امر مستحب است که حسین(ع) دختری بنام رقیه(س) داشته یا نداشته ، نه ، بحث تاریخ و علمی باید کرد .

رسانه و صدا و سیما جای بحث علمی است نه بحث یک طرفه که نظر شخصی را کسی بیاد و بگوید و بعد هزاران نفر منبر بروند که دیگر جایش پر نشود ، جای این جور بحثها در کرسی آزاد اندیشی است ، اینجوری نیست که راحت از آن رد شد ، فتوا بردار نیست تاریخ اجتهادی است نه تقلیدی که گفته شود حضرت آیت ... فلانی گفته است و چشمت را هم بگذار ، این هم جواب حوزوی اش ، و به تعبیر نورانی مؤسس حوزه علمیه مرحوم شیخ عبدالکریم حائری که این مستحبی است که هزار واجب از شکمش در می آید .

اگر به راحتی از کنار این مسائل گذشتید فردا مردم خطوط قرمز شما را هو می کنند که این کار را هم کردند و کسی نگفت که این دختر حسین(ع) باشد یا بنت اصحاب حسین(ع) . نخیر مردم از همین جا گریز زدند به نماز و روزه ، از کجا معلوم نماز و روزه ای که پنجاه سال آخوندها گفتند درست باشد ، ببینید از کجا به کجا زدند ، لذا مشخص شد روایت امیرالمومنین(ع) هدف را چقدر زیبا شناسایی کرده و انصافاً این تیر را به قلب ابلیس زده است که اگر جلوی تشکیک گرفته نشود مردم بی دین می شوند و مردم دیگر عاقبت به خیر نمی شوند و یکبار دیگر قصه شام تکرار می شود . کی گفته علی(ع) نماز می خوانده است که می گویند علی(ع) توی محراب عبادت ضربه شمشیر خورده است . آری امروز در سایتها دارند که کی گفته که حسین ابن علی(ع) در کربلا کشته شده است اصلاً حسین ابن علی(ع) محرم به کربلا نرسیده است و این دروغ است . از همین جاها شروع می شود که در فاطمیه برای محسن ابن علی شهید بین در و دیواری که امام صادق (ع) فرمودند :

" **أَوَّلُ مَنْ يُحَكِّمَ بِهِ فَهَوَ مُحْسِنُ ابْنِ عَلِيٍّ** " : اولین دادگاهی که در قیامت بر پا می شود برای محسن ابن علی است .

و اینها تشکیک می کنند که محسن ابن علی(ع) اصلاً بین در و دیوار شهید نشده و قبل از قصه در و دیوار و در زمان پیغمبر(ص) مرده است و بعد تشکیک در شهادت صدیقه طاهره(س) و در مقام دفاع که بر می آید می گویند ضد ولایت فقیه است و این خلاف وحدت است نخیر اصلاً وحدت یعنی همین ، راه وحدت را بعضی ها گم کردند . نه امام(ره) و نه مقام معظم رهبری(مدظله) منظورشان از وحدت این نیست که عقب نشینی کنیم

بگوییم امروز اولی و چهارمی برای ما فرقی ندارند و هم اولی زیر خاک است و هم چهارمی ، آیا اینجوری است ؟

خیر اینطور نیست و شما به عنوان کسی که نون و نمک روضه اهل بیت را خوردید و به عنوان کسی که لباس سیاه امام حسین را می پوشید باید وظیفه خود بدانید از کنار این مسائل به راحتی عبور نکنید مگر این که این تشکیک را از بین ببرید و اگر اینجا احساس مسئولیت نکردید مشمول لعن زیارت وارث می شویم

" وَ لَعْنَ اللَّهِ أُمَّهَ سَمِعَتْ بَذْلِكَ وَ رَضِيَتْ بِهِ "

یک عده مشمول لعن هستند اما کربلا نیامدند به حسین(ع) تیغ و تیر و نیزه هم نزدند اما شنیدند حسین(ع) را کشتند تکان نخوردند اینها هم مشمول لعن هستند و نباید از کنار این مسئله گذشت و از کسی ترس و واهمه ای داشت

" نَحْنُ أَبْنَاءُ الدَّلِيلِ "

همواره بگویید شما دلیلتان را ارائه کنید ما هم دلیلمان را ارائه می کنیم و اگر دلیل ما نتوانست روی کرسی بنشیند عقب نشینی می کنیم و تعصبی نداریم و اما جای این موضوع در رسانه نیست خدا رحمت کند امام(ره) را که در آن قصه سریال اوشین که اون خبرنگار وقتی پرسید الگوی شما کسیت و آنها گفتند اوشین!!!

امام(ره) فرمودند اول آن خبرنگار باید اعدام بشود چرا پخش کرده است و بعد باید بررسی شود که اونی که جواب داده واقعاً اگر از روی اعتقاد این جواب را داده است آن هم باید اعدام شود .

در شواهد حضرت رقیه(س) سه شاهد مطرح شد :

۱- قصیده سیف ابن عمیره است که عمیره درست است . هم عصر امام صادق(ع) است و از شاگردان امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) است و هفت نفر از علمای بزرگ رجالی شیعه ایشان را توثیق کردند قصیده اش که ۱۰۶ بیت است که دو جا در قصیده اش مرحوم سیف ابن عمیره نام مبارک حضرت رقیه(س) را آورده است و دیگر کسی نمی تواند اشکال کند که این رقیه بنت امیرالمومنین(ع) است یا همسر مسلم ابن عقیل است که اینجا قرائنی موجود است که این اسناد فقط با رقیه بنت الحسین(ع) درست در می آید . بیت مورد نظر این است :

لَمْ أَنْسِهَا سَكِينَهُ وَ رُقِيَهُ يَبْكِينَهُ وَ بَتَّحْصُرْنَ وَ تَزْفُرْنَ

در بین خاندان ابی عبدالله (ع) این دو دختر را هرگز فراموش نمی‌کنم گریه کردنشان را چون یک طور حسرت آلود گریه می‌کردند و ضجه می‌زدند و

بعد حضرت صدیقه(س) را خطاب قرار دادند :

یا اَمْنَا هَذَا الْحَسِينُ مُجَدَّلاً مُلَقّاً غَفِيراً مِثْلُ بَدْرٍ مُظْهِراً

نه اینکه این حسین(ع) روی زمین کربلا مانده است بلایی بر سرش آورده اند که صورتش خاکی شده است نه فقط صورتش که امام زمان(عج) در ناحیه مقدسه سلام دادند السلام علی خدالترب . پیشینه این قصیده برای هزار و سیصد سال پیش است آیا این بنت اصحاب امام حسین است ؟ بنت اصحاب امام حسین می‌توانند به حضرت زهرا (س) بگویند مادر ؟ این را که به حضرت زهرا (س) در فارسی می‌گویند مادر اشتباه است و در عرب غلط است و کسی حق ندارد بگوید . این قطعاً رقیه دختر امام حسین(ع) و خواهر حضرت سکینه(س) است .

۲- ابی مخنف ۱۵۷ هجری و نقلش هم در ینابیع الموده است که این عالم سنی هشتصد سال بعد از ابی مخنف نقل می‌کند که بعد از شهادت شیرخواره در وداع ، امام حسین(ع) نام این دختر را برد

۳- احمد شافعی مصری معروف به شعرانی سنی متوفای ۳۹۷ هجری کتابی دارد بنام المین باب ۱۰ که تعبیرش این است :

هَذَا الْبَيْتُ بُقْعَهُ شَرَّفَتْ بِهِ آلُ النَّبِيِّ وَبَنْتُ الْحَسِينِ الشَّهِيدِ الرَّقِيه(س)

نزدیک مسجد جامع دمشق مرقدی هست معروف به رقیه بنت الحسین(س)

۴- کتاب الحاویه فی مَضِمَاتِ معاویه برای احمد ابن مأمون سنی که متوفای ۴۴۰ هجری است .

۵- کتاب لباب القاب و الانساب جلد ۱ صفحه ۳۵۵ مربوط به ابن فُندُق متوفای ۵۶۵ هجری است که این کتاب صد سال قبل از سید ابن طاووس و لهوف است

" وَ لَمْ يَبْقَ مِنْ اولادِ الْحَسِينِ إِلَّا زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ سَكِينَةُ وَ رَقِيه "

بعد از کربلا از بچه های حسین ابن علی فقط زین العابدین و فاطمه و سکینه و رقیه زنده ماندند .

۶- لهوف سید ابن طاووس

۷- کتاب کامل بهایی است که برای شیخ بهایی نیست و برای عمادالدین طبری شیعی است که یکی از بزرگترین علمای شیعه است و برای ۶۷۵ هجری است او هم نام این دختر و هم مرثیه خرابه شام را می‌آورد و این روضه ۱۰۰۰ سال قدمت تاریخی دارد

و ایشان می گوید من از کتاب الحاویه فی مَضِمَاتِ معاویه برای احمد ابن مأمون سُنی آورده ام .
احمد ابن مأمون سنی متوفای ۴۴۰ هجری است .

معنای نام رقیه یعنی صعود و بالارفتن است و این اسم اینقدر در عرب موضوعیت داشته است که پیغمبر(ص) نام دخترش رقیه (س) است ، امیرالمومنین(ع) نام دخترش رقیه(س) است ، امام مجتبی(ع) نام دخترش رقیه(س) است ، امام حسین(ع) نام دخترش رقیه(س) است ، موسی ابن جعفر(ع) نام دخترانشان رقیه(س) است . عرب این اسم را روی فرزندانشان می گذاشتند که باعث دور شدن آفت و چشم زخم از بچه هایشان شود و هم این بچه در حال رشد و ترقی باشد .

روایت خواندنی

این روایت در کتابها نیست و آقا زاده مرحوم محدث قمی فرمودند که مرحوم محدث قمی یک آقا زاده داشتند بنام شیخ علی محدث زاده که خطیب توانایی هم بودند در تهران هم منبر می رفتند منبرهای شلوغی هم داشتند و در محرم روزی ۹ تا منبر داشتند و چند سالی هست که فوت کردند . یک سال محرم مشکل حنجره پیدا کردند و دکتر گفت شما نباید حرف بزنید چه برسد که روضه بخوانید می گویند دلم شکست و شب اول محرم در منزل تا توانستم گریه کردم و زنگ زدم همه دعوتها رو کنسل کردم خوابیدم دیدم یک مجلس روضه است و سالار شهیدان شرف حضور دارند یک سیدی هم کنار ابی عبدالله(ع) است که آقا به آن سیدی که کنارشان ایستاده بودند فرمودند به شیخ علی محدث زاده بگو که روضه دخترم رقیه (س) را بخواند گرفتگی حنجرش برطرف می شود و من محضر ابی عبدالله(ع) عرض توسل کردم از خواب بیدار شدم دیدم گرفتگی حنجره ام برطرف شده است و فردا زنگ زدم گفتم تمام مجالسها را می آیم و وقتی روی منبر نشستم و سلام دادم مجلس گُر گرفت (روضه این دختر گرفتگی صدا را حل می کند) اما خودش صداس گرفته بود اگر می خواهید برای حسین(ع) دم بزنید نفس الحسین(ع) این دختر است .

چهار محور اصلی مبحث اربعین

(محور اول) : زیارت اربعین : در باب زیارت احدی اختلاف نکرده و سنت است و در روایات شیعه به عنوان علامت مومن و شیعه شناخته شده است .

(محور دوم) ورود جابر : این موضوع از لحاظ اهمیت ضرورت بحث ندارد سؤال : جابر در اولین زیارت اربعین با حضرت زین العابدین(ع) و اهل بیت (ع) ملاقات کردند یا نکردند ؟

بله جابر در اربعین به کربلا آمده است . اهل بیت(ع) هم آمده اند آنچنان که گفته شد اهل بیت(ع) فقط یکبار اربعین آمد دیگر هم تکرار نشده است برای زین العابدین(ع) ، برای امام باقر(ع) ، برای حضرت سکینه(ع) ، برای آخرین بازمانده کربلا و برای حضرت زینب کبری(س) و حضرت رباب(س) اولین قربانیان بعد از کربلا . برای اولین و آخرین آنها یکبار بیشتر زیارت اربعین اتفاق نیفتاده است .

اما برای جناب جابر نه ، این که بگویند این اربعین هم اربعین سال ۶۱ هجری باشد نه ۶۲ باشد چه استبعادی دارد اصلاً نیازی به بحثش نیست فقط بحث تقارن آن است که اگر سال ۶۲ باشد اهل بیت(ع) را ندیده است پس بعضی مرثیه ها می گویند حتماً آن اربعین ۶۱ است ، که اینگونه نبوده است .

(محور سوم) دفن سرهای مطهر است. این بحث چرا مطرح می شود؟ نه بخاطر این که یکی از روضه های اربعین است و نه به این دلیل که قائلین به دفن سرها توسط حضرت زین العابدین (ع) و به بدن ملحق شدن آن، و زین العابدین(ع) فقط یکبار کربلا آمده اند، نباید گفت روز دفن امام حسین(ع) آمدند، بلکه آن به قدرت امامت بوده اما بعد از اسارت یعنی بعد از آن که از شهر شام یکبار زین العابدین(ع) کربلا آمدند،

و یا باید گفت دفن سرها قبل از شام اتفاق افتاده که این دروغش و بطلانش کاملاً واضح است. پس مجلس یزید چه می شود؟

دیر راهب چه می شود؟

سر مطهر وارد بازار شام شد چه می شود؟

پس همه ان روضه ها زیر سؤال می رود. این بطلانش واضح است، پس اگر بناست رأس مطهر سیدالشهدا (ع) بعد از واقعه شام به بدن ملحق شده است باید گفت توسط چه کسی ملحق شده است؟ قطعاً بنی امیه که نبودند، پس توسط خود زین العابدین (ع) صورت گرفته است که گفته شد در بعضی روایات شیعه از جمله لهوف، سید اذعان داشته که توسط خود زین العابدین (ع) این دفن صورت گرفته است و قبلاً ثابت شد زین العابدین(ع) در طول ۳۴ سال بعد از کربلا که زنده بودند یکبار کربلا آمدند. از این دو چه نتیجه ای م توان گرفت: که این یکبار الا و لابد باید اربعین بوده باشد، بلکه اگر زین العابدین(ع) دو مرتبه کربلا آمدند یک مرتبه برای اربعین بوده و یک مرتبه برای دفن سرها بوده است پس این بحث هم خیلی به درد می خورد و فقط ناظر به روضه نبوده که گفته شود یکی از روضه های اربعین الحاق سرها بوده پس قائلین به دفن سرها قائلین به اربعین اول هستند.

(محور چهارم) ورود اهل بیت در اربعین اول. در اینجا سه دسته و سه نظریه وجود دارد.

نظریه اول: کسانی که این را کذب محض می دانند و می گویند افسانه است. چه چیزی را؟ ورود اهل بیت به کربلا در اربعین اول را.

نظریه دوم: کسانی که کذب نمی دانند می گویند بعید است، استبعاد می کنند می گویند بعید است اهل بیت (ع) در اربعین اول در کربلا باشند. مثل چه کسی؟ سید ابن طاووس که دو تا نظریه داشت **(که** اصرار هم داریم دوستان نظر سید را حفظ باشند، ما با لهوف کار خواهیم داشت یعنی اگر عمری باقی

بماند یک دوره لهوف شناسی پیشنهاد داده ام برایتان بگذارم ، خیلی به سید جفا شده است . اگر ما بتوانیم لهوف را احیا کنیم آن وقت به شما می گویم چگونه در دهان خیلی ها می زنیم که چه جور مقتل امام حسین (ع) را هو می کنند ، اعتقاد این است غلو^{۳۶} هم نمی کنم که اگر بتوانیم لهوف را زنده کنیم توانسته ایم قرآن مقتل کربلا را زنده کنیم . لهوف قرآن مقاتل است حالا هر کس هر اعتباری می خواهد بگذارد . غلو هم نیست اگر ما توانستیم قرآن مقاتل را حُجیبیتش را ثابت کنیم دیگر تورات و انجیلش مشکلی ندارد این جور نیست هر کس به دل خواه راجع به لهوف و سید نظر داده است .

مرحوم سید دو نظر دارد :

نظر اول

یکی در لهوف است که در مباحث قبل گفته شد هم اشاره دارد به دفن سرهای مطهر و هم اشاره دارد به این که اربعین آمدند

" فَاَمَّا رَأْسُ الْحُسَيْنِ وَرُؤْيَا أَنْ هُوَ أُعِيدَ فِدْفِنَ بَكْرَبَلَا مِنَ الْجَسَدِ الشَّرِيفِ "

این بحث الحاق سرها.

اما بحث قائلش

" وَ كَانَ عَمَلُ الطَّائِفَةِ أَلَا هَذَا الْمَثَلِ الْمُشَارَ عَلَيْهِ "

تمام طایفه علما و فقهایی که در عصر بعد از سیدابن طاووس می زیستند همه اذعان دارند و اعتراف می کنند که سرهای مطهر در این اربعین توسط زین العابدین(ع) به بدن برگردانده شده که بعد اشاره می کند

" وَ رُؤْيَا أَثَارُ كَثِيرُهُ مُخْتَلِفَةٌ غَيْرَ مَا ذُكِرْنَا "

با کمی دقت می توان پی برد اینجا اشاره میکند و می گوید سندهای زیادی دارم اما :

" تَرَكَهَا كَيْلَا يَنْفَسِحَ مَا شَرَطْنَا "

بقیه سندها را نیاوردم بخاطر اینکه در مقدمه من شرط کردم گفتم کتابی می نویسم که مختصر باشد **" مِنْ إِيْتِصَارِ الْكِتَابِ "** وقتی گفتم کتاب مختصر است دیگر آن منابعی که راجع به اربعین در دست

بوده را اینجا نیاوردم پس معلوم است فقط حرف سید نیست آثار کثیره داشته که اینجا قید نکرده این یک نظر است که جالب است و قشنگ هم می گوید :

" فَلَمَّا رَجَعَ نِسَاءُ الْحُسَيْنِ (ع) وَ عِيَالُهُ مِنْ الشَّامِ وَ بَلَغُوا عَلَى الْعِرَاقِ "

اینجا دیگر کسی نمی تواند اشکال کند که نه سید هم اربعین اول را نمی گوید ،

" مِنْ الشَّامِ عَلَى الْعِرَاقِ "

پس چه زمانی در شام بودند ؟ در ماه صفر همان سال ، یعنی خروج از شام را هم اشاره می کند پس اربعین اول است . " قَالُوا لِذَلِيلٍ " قافلهٔ ابی عبدالله چه زمانی راهنما داشتند ؟

یکبار آن هم هنگام خروج از شام " مُرُّ بِنَا عَلَى طَرِيقِ بَكْرَبَلَا " دیگر سفری نرفتند اسیر هم نشدند بعد از کربلا تا گفته شود یکبار دیگر هم اسیر شدند و قافله ای آنجا داشتند . یکبار بوده آن هم همین اربعین اول است

" فَوَصَلُوا عَلَى مَوْضِعِ الْمَصْرَعِ "

سید از آنهایی است که قائل به ملاقات جابر هم هست

" فَوَجَدُوا جَابِرَ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ انصاری وَ جَمَاعَةً مِنْ بَنِي هَاشِمٍ "

در این تعبیر سید دقت شود

" طَلَقُوا بِالْبُكَاءِ وَالْحُزْنِ وَ اللَّطْمِ "

این از مصادیق لطم است که وقتی این ملاقات صورت گرفت اهل بیت (ع) را دیدند آنها هم جابر را دیدند بعضی افراد هم آنجا بودند

" أَقَامُ الْمَاتِمَ الْمُقْرَحَةَ لِلْأَكْبَادِ "

ماتمی به پا کردند که جگرها پاره پاره شد به سر و صورت لطمه زدند و بعد اشاره به بانوان محترم می کند که چه ها گفتند و چه ها خواندند بعد می گوید

" ثُمَّ فَصَلُوا مِنْ كَرْبَلَا طَالِبِينَ الْمَدِينَةَ "

نکته قابل توجه اینجاست که اهل بیت (ع) یکبار از کربلا به مدینه رفتند . یکبار از مدینه آمدند به مکه ، مکه به کربلا در برگشت هم یکبار رفتند مدینه پس این الا و لابد در اربعین اول است . این یک نظر .

نظر دوم

در کتاب شریف اقبالشان که ۵۰ سال بعد از لهوف نوشتند آنجا نیز کلامشان تناقضی با کلام اول ندارد که بعضی ها نفهمیده گفتند سید ابن طاووس اینجا گفته رسیدند و آنجا گفته دروغ بوده؟؟؟

آنجا بخاطر گزاره ای که به دستشان می رسد می گوید بعید است که اربعین اول اهل بیت (ع) به کربلا رسیده باشند یعنی سید جزو کدام دسته می باشد ؟

آیا سید جزو گروه دوم است نه گروه اول که گفتند کذب محض است و افسانه است اما در کتابها نوشته سیدابن طاووس هم جزو منکرین اربعین است ؟

هرگز اینطور نیست خود او اینجا اربعین را ثابت میکند آنجا یک دلیل تاریخی به دستش می رسد که اهل بیت(ع) یک ماه در شام بودند بعد هم خود سید اول صفر را با آن یک ماه ضمیمه می کند و بعد می گوید یک ماه به اضافه اول صفر می شود ۳۰ صفر پس جور در نمی آید ۲۰ صفر در کربلا باشند درست شد . حالا آن گزاره تاریخی رد می شود

سید از گروه دوم می رود به گروه سوم که قائلین به کربلا هستند .

کتاب اقبال کتاب مقتل نیست کتاب دعاست و رسیده به زیارات اربعین آن را نقل کرده حدیث امام حسن عسگری (ع) را می آورد "من علامات المومن" و بعد مختصر راجع به اربعین بحث می کند اصلاً اگر آنجا بحث می شد ارزشی نداشت . در کتاب دعا بحث کرده محدث قمی در مفاتیح بحث علمی کرده ؟ اما یک جاهایی اشاره کرده ، مثل آداب زیارت امام حسین (ع). امروز آداب زیارت امام حسین(ع) را از مفاتیح نمی خوانند این برای عوام است ستایشگر باید کامل الزیارات را بخواند که ۸۸ باب راجع به امام حسین(ع) دارد .

سؤال میشود آقا می خواهم بروم کربلا چه کار کنم ؟

پاسخ می دهند برو مفاتیح بخوان .حالا اگر یک منبری ، مداح ، روحانی هم از مفاتیح بخواند چه فرقی با عوام دارد ، ستایشگر باید یک پله بالاتر از مستمع باشد تا بتواند تغذیه ای که به مستمع می دهد در واقع او را به جلو هدایت کند . اگر مستمع هم وزن مداح است مداح هم وزن او باشد وای به حال آن

روزی که دیگر روحانی یا مداح از مستمع بی سوادتر باشند آن دیگر نقص غرض می شود مستمع می گوید عمرم را تلف می کنم چرا پای منبرت بیایم .

مداح های این نسل که به خود زحمت نمی دهند حتی روی کاغذ بنویسند با موبایل از روی اس مس می خوانند یعنی برای امام حسین (ع) .

اگر اینطور بخواهد نوکری کند اصلاً بهتر است نگوید

" یا لیتنا کُنّا مَعک "

اینها را نگوید و کربلا هم نمی خواهد برود که بعد مستمعش را تشویق کند که نمی خواهد بروی از همین جا یک سلام به ارباب بده ارباب در قلبش را باز می کند ...!!!

اگر این طور باشد پس این همه پا برهنه رفته اند زیارت ضرر کرده اند لذا در خیلی از چیزها عوام از ما خیلی جلوتر هستند

تعارف نداریم از من روحانی هم جلوتر هستند .

یا چیزی شنیده است که نماز بر حسین(ع) ثوابش از نماز شب هم بالاتر است ، بی خیال نماز شب ، یعنی معنی اش این است ؟ چه کسی این را گفته ؟ حضرت آقای بهجت ، کسی که از ۱۲ سالگی نماز شبش قضا نشد ، او از ۱۲ سالگی خوانده که در ۹۰ سالگی می گوید گریه بر حسین (ع) چیست ؟ حالا من که نه اهل بُکا هستم نه اهل نماز شب ، چگونه این را به خورد مستمعم بدهم اینجاست که تقابل ایجاد می شود اگر روحانی باسواد هم در آن جلسه باشد می گوید این چرت و پرتها چیست ؟ بعد نمی توانی کاملش کنی ، می گویی آقای بهجت گفته است ، ملت هم نگاه می کنند که این دو به هم حمله می کنند و آخرش هم بگوییم " لَکُم دینکم ولیّ دین " این کار کارِ عشق است ربطی به دین ندارد این جور نیست روحانی و مداح نباید با هم تقابل داشته باشند آنها دو بال کربلایند ، عین این است کسی بگوید ما کربلا می خواهیم بدون زینب کبری (س) ، یا ما کربلا می خواهیم بدون امام حسین(ع)، هیچ کدام از اینها به تنهایی کربلا نیست کربلا با دو چهره اسارت و شهادت کربلاست اگر کسی اینجا را قیچی کرد مثل حسبنا کتاب الله می شود ، آن وصیتنامه پیغمبر(ص) نیست ، پیغمبر(ص) فرمود کتاب الله و عترتی . کربلا زمینه اسارت به شهادت است . حالا اگر کسی گفت شهادت را عشق است از جبهه جا

ماندیم یکی می گوید ما اسیر بودیم اسارت را عشق است هر دو غلط است اتفاقاً جنگ هشت سال دفاع مقدس قشنگیش به همین بود هر دو را با هم داشت .

نظریات سید بن طاووس

برمیگردیم به بحث اربعین که گفته شد سید سه نظریه داشت :

نظریه اول : کذب محض است و افسانه

نظریه دوم : کسانی که بعید میدانند مثل سیدابن طاووس

نظریه سوم : قائلین به نظریه اول . کسانی که بعید می دانند : دسته اول که کذب محض و افسانه می دانستند یکی از ادله شان این است که اگر اربعین اول این قدر محکم است چرا فقها و علمای ما در قرنهای قبل از سید ابن طاووس به آن اشاره نکردند جوابش مفصل داده شد ۱۰ - ۱۵ تا قرینه از ۷ تا قرن آورده شد که هرگز اینگونه نبوده است . کسانی که استبعاد کردند :

سه مقوله استبعاد

مقوله اول : مقوله استجازه

مقوله دوم : مسیر کربلا تا شام

مقوله سوم : بعید شمردن آن .

۱- بعید شمردن با منکرشدن فرق می کند یک وقت کسی می گوید حضرت رقیه(س) کذب محض است ،

یک وقت کسی میگوید بعید است که دختر امام حسین(ع) باشد این است که فرق می کند . کسی که وجود خارجی را کذب می داند می گوید دخترسیدالشهدا (ع) نیست دختر کس دیگر است .

۲- اقامت یک ماهه در شام

۳- مسافت طولانی فاصله شام تا کربلا

مرحوم سیدابن طاووس در احبابش از این نظریه کمی فاصله می گیرد علتش این است که گزاره ای پیدا

می کند که می گوید اهل بیت(ع) یک ماه در شام بودند و چون به دلیل مشهور می دانیم اول صفر وارد شام شدند شیعه و سنی نقل کرده اند یک ماه در شام بودند یعنی تا ۳۰ صفر در شام بودند پس ۲۰ صفر نمی توانستند در کربلا باشند پس بعید است اربعین اول کربلا باشند

حالا اگر با دلائل محکمتر این دلیل رد شد استبعاد سید هم از بین می رود . سید می رود در قائلین اول که در لهوف به آن قائل شده

این را اشاره خواهیم کرد که در نقل های تاریخی غلط است . حرف برای طبری است اشکال ندارد سنی است یک مورخ است هم در نقلهای تاریخی شهرت ندارد و هم با سیاست یزید جور در نمی آید .

در قبل ۸ دلیل برای سیاست یزید بیان شد اصلاً یزید نمی توانسته اهل بیت(ع) را در شام نگه دارد ، در ادامه، همان مبحث چنین است که اول اینکه در کتب اهل سنت نوشتند اهل بیت(ع) وارد شام شدند . با ورود کاروان همه زدند و رقصیدند اما بعد از شهادت این نازدانه سربازهای یزید در پادگانها به یزید فحش میدادند .

۱- شهادت این نازدانه چه زمانی است ؟ پنجم صفر .

۲- خطبه خواندن زینب کبری(ع) و زین العابدین(ع) چه زمانی است؟ در مجلس یزید و بین سوم تا پنجم صفر .

۳- ماجرای همسر یزید

۴- توبه آن پیرمرد

۵- توبه آن مؤذن

۶- توبه دلچک یزید .

حال می توان دریافت که برای اثبات موضوع چند دلیل وجود دارد .

در مجلس یزید دلچک چه بکند بعد آخرش یزید خنجر بر دارد . دوباره قیصر روم که جزو میهمانان و می گساران مجلس بود اما وقتی خبردار شد سر بریده در تشت برای کیست بلند شد در بعضی روایات دارد که به یزید فحش داد . ببینید یزید جوری درگیر است که ناموسش هم بر علیه یزید کار می کند و اصلاً معنا ندارد یک ماه اهل بیت(ع) را در شام نگه دارد...

ویا کارهایی که خود یزید کرده مثلاً همین که یزید به جناب زین العابدین(ع) عرض کرد : هر خواسته ای داشته باشید اجابت می کنم هر چیز به غارت رفته به جای آن پول می دهم اشیاء غارتی را می دهم این متن لهوف است . یزید این قدر ، عقب نشینی می کند بعد می گوید خدا ابن زیاد را لعنت کند او حسین(ع) را کشته است . اگر این قرائن کنار هم گذاشته شود اصلاً محال بوده یزید اهل بیت (ع) را یک ماه نگه دارد هنوز پنج روز بیشتر از صفر نگذشته که این بلاها سر یزید می آید که اگر این نقل هم که قبول شود که یزید به امام (ع) گفت راه توبه برای من باز است یا نه ؟ امام (ع) فرمودند نماز غفیله بخوان . اگر بنا بود یزید همان یزید قبل از ورود اهل بیت(ع) به شام باشد ، از این کارها می کند ؟!

هرگز نمی گوییم توبه کرده که از آن طرف بیفتیم حرف قذافی را نمی زنیم که می گفت یزید توبه کرده است و ما نمی دانیم توبه او قبول شده است یا نه پس ساکت باشیم و بر یزید لعن نکنیم این را نمی گوییم

اما می توان گفت با این قرائنی که کنار هم قرار می گیرد جور در نمی آید یک ماه اهل بیت(ع) را در شام نگه دارد و این از نظر دلالت غلط است . از نظر تاریخی نقطه مشهور نقطه مقابل است نباید باز گفته شود خیر ، اهل بیت (ع) هشتم ماه صفر از شام بیرون آمدند بعضی ها هم می گویند هفتم ماه صفر از شام بیرون آمدند پس اینها جور در نمی آید اگر این قول رد شود در حقیقت استبعاد سیدابن طاووس هم از بین می رود به همان نظر لهوفش قائل می شود ، قائلین به اربعین اول .

دلیل اول : استجازه

استجازه یعنی چه ؟ یعنی اجازه گرفتن ابن زیاد از یزید . برای چه چیز اجازه می گیرد ؟ اینکه اهل بیت(ع) را نگه دارد یا روانه شام یا مدینه کند به این می گویند استجازه . اولاً جریان استجازه برای شیعه مبهم است یعنی هیچ دلیل تاریخی وجود ندارد که ابن زیاد اجازه گرفته باشد . چگونه اجازه گرفته است ؟ با کبوتر نامه رسان ؟ نمی دانیم . یا قاصدی فرستاده ؟ نمی دانیم . وقتی اصل جریان استجازه مبهم است چگونه بعضی ها بحث کردند و گفتند اگر از کوفه تا شام قاصدی می رفته اینگونه می رسیده . اصلش برای شیعه مبهم است به قول طلاب اول تو سقف را بزن بعد برو روی سقف گچ کاری کن . هنوز اصل این قضیه را ثابت نکرده به شاخ و برگهای فرعی اش می پردازد . اصل استجازه برای شیعه مبهم است معلوم نیست چه کسی رفته اجازه گرفته ؟ با چه چیزی برگشته ؟ کی برگشته ؟ کبوتر رفته ؟ اسب رفته ؟ قاصدی بوده ؟ هیچ چیزش معلوم نیست که بعد تازه بحث کنند

که اسب چقدر می رفته؟ شتر چقدر می رفته؟ در اینجا به فرمایش محدث خیابانی رجوع کنید تعبیر ایشان را ببینید ایشان یک مجتهد و مورخ هستند. می گوید:

"تا به حال با وجود تفحص شدید و تفتیش اکید در هیچ تاریخ و تألیفی از شیعه و سنی، اسناد این مکتوب یعنی استجازه را که نامه نوشته باشد ابن زیاد و جواب را به شام و کوفه ندیده ام که نامه ای رفته باشد و یزید هم نامه را جواب داده باشد که به چه نحوی بوده است. کدام وسیله بوده" در حالی که از تذکره الخواص (تذکره الخواص برای ابن جوزی است که سنی است اما مقتلش مقتل خوبی است) مرثیه اربعین و ماجرای دفن سر مطهر را گفتیم و روایتی آورده که فقط پیراهن سیدالشهدا(ع) صد و بیست سوراخ داشت. مرحوم محدث خیابانی اشاره می کند که در تذکره الخواص و قمقام زُخار اشاره شده است که کاروان پانزدهم محرم از کوفه خارج شده است. اهل بیت (ع) چه زمانی از کربلا در آمدند؟ عصر روز یازدهم. چه زمانی رسیدند به کوفه؟ صبح روز دوازدهم اینها اختلافی نیست و مشهور است. کسی می پرسد به چه درد ما می خورد؟

گفته شد فاصله کربلا تا کوفه چقدر است؟ چه زمانی به درد ما می خورد؟ در مجلس اربعین عصر روز یازدهم خروج از کربلا صبح روز دوازدهم رسیدند به کوفه. پانزدهم از کوفه خارج شدند. سه روز در کوفه بوده اند که در این سه روز مصائب کوفه اتفاق افتاده است از جمله زندان کوفه که متأسفانه مصائب کوفه دیده نمی شود شعرا هم برایش شعر نمی گویند. لَهوف سید که مختصر است راجع به زندان کوفه غوغاست: زینب کبری(س) فرمودند: هیچ کس حق ندارد به ملاقات ما بیاید الا اینکه دو ویژگی داشته باشد: یکی اسارت کشیده باشد. ببینید این روضه است این منتها خبره ایت فن می خواهد و پرورش بدهد و شاعری هم بتواند به آن پردازد.

خدا رحمت کند قدیمیها را که این شعرشان برای زندان کوفه است:

صبا برو به نجف نزد بوتراب

این شعر از قول حضرت زینب (س) است که ای باد صبا برو به بابام علی(ع) بگو امشب در نجف نخواب بیا به زندان کوفه بین چه خبر است. زندان مختار را که شنیدید در این تاریخ نیست زندان مختار قبل از قضیه کربلاست، هم سلولی میثم تمار است و این برای ماه ذی الحجه است نه پانزدهم محرم، با وساطت آزاد شد دقیقاً معلوم نیست کی آزاد شد. یا مشخص باشد که مثلاً تا فلان تاریخ در زندان است.

اما به محض این که نامه آزادی اش آمد آزادی او به کمتر از دو روز هم نکشید ولی قبلش مشخص است که هم زندانی میثم تمار است .

نظر شیخ مفید درباره استجازه

مرحوم شیخ مفید راجع به استجازه در کتاب الارشاد می گوید : حرکت اهل بیت(ع) از کوفه ۱۳ یا ۱۴ محرم بوده است اگر استجازه ای صورت بگیرد باید کی صورت بگیرد ؟ بعد از ورود اهل بیت(ع) به کوفه باید صورت بگیرد . روز دوازدهم تازه آمدند اگر در همان روز دوازدهم هم استجازه صورت بگیرد از کوفه تا برسند شام ، اصلاً قاصدی برود ، کبوتر برود ، و یا هر چیز دیگری برود نمی توانسته تا چهاردهم برگردد پس شیخ مفید استجازه را رد می کند. چون می گوید خروج اهل بیت(ع) چهاردهم بوده است یعنی دو روز در کوفه بودند ، خوب ابن زیاد والی کوفه حداقل یک روز باید اینها را در کوفه نگاه دارد بعد اجازه بگیرد ، نیامده استجازه گرفته که اینها را نگه داریم یا نه ، خب اول نگه دار بعد اجازه بگیر ، پس یک روز باید نگه داشته باشد بعد به فرض یک روز نگه داشته وضع کوفه به هم خورده ، روز سیزدهم باید قاصد را بفرستد قاصد تا برود شام و برگردد تا چهاردهم یا پانزدهم نمی رسیده است . پس استجازه را شیخ مفید رد می کند و کلام شیخ مفید نسبت به بقیه در اولویت است . خیلی شیخ دقیقی است یعنی خیلی چیزهایی را که دیگران قبول می کنند شیخ مفید رد می کند به اینجا که رسیده می گوید چهاردهم محرم اهل بیت (ع) خارج شده اند پس اگر چهاردهم خارج شده اند پس به اجازه ، یک روز بیشتر مهلت ندادیم در یک روز که نمی توانستند بروند و شام و برگردند .

مطلب اول گفته شد خود استجازه مبهم است و دلیل تاریخی ندارد .

مطلب دوم کلام تذکره الخواص و قمعام زُخار است

مطلب سوم کلام شیخ مفید است

چهارمین دلیل این است که مگر عمر سعد برای انتقال کاروان از کربلا به کوفه از ابن زیاد اجازه گرفته است عمر سعد اجازه نگرفت که بگوییم ابن زیاد هم اجازه بگیرد . شیخ مفید در ادامه سخن قبلی خود در کتاب الارشاد ص ۲۶۱ اشاره می کند که ابن زیاد روز سیزدهم سر مطهر امام حسین(ع) را توسط زجر ابن قیس به شام فرستاد (در بعضی نسخه ها دارد نام زهر ابن قیس گفته شده است اما درست آن زجر ابن قیس است) و خود اهل بیت(ع) را در روز چهاردهم یا پانزدهم فرستاد . اگر سر مطهر را روز سیزدهم فرستاده باشد چه قدر فاصله تا دوازدهم دارد ؟

چطور قاصد در این یک روز رفت و آمد و یزید به او گفت اول سر را بفرست بیاید بعد اهل بیت (ع) را بفرست . پس معلوم است شیخ مفید استجازه را قبول ندارد و درست هم هست پس این قاصد نمی توانسته یک روزه برود و برگردد که یزید بگوید سر را بیاور شاید در یک روز بتواند برود و یک روز هم باید برگردد می شود دو روز ، سیزدهم سر را فرستاد و اگر این موضوع را برود روی استجازه باید گفت نامه ای آمد یا فرستاده شد که بگوید اول سر را بفرست بعد اهل بیت (ع) را بفرست ، خُب این نامه و این قاصد وجود ندارد پس استجازه رد می شود واز چهاردهم یا پانزدهم اهل بیت(ع) را روانه شام کرد که با هم ، جور در می آید و هیچ استبعادی هم ندارد .

دلیل دوم : اقامت یک ماهه در شام :

باید رفت سراغ این گزاره که این گزاره در تاریخ آمده یا نه از نظر تاریخی اصلاً قابل تأیید نیست بلکه از دلیل استجازه هم ضعیفتر است در استجازه طبری و ابن اثیر این حرف را زده بودند پس استجازه برای کیست ؟ دو تا سنی وجود دارند یکی ابن اثیر صاحب کتاب الکامل و یکی هم ابن کثیر صاحب کتاب صاحب البدایع که هر دو هم از مورخین بزرگ اهل سنت هستند . در استجازه این وجود داشت اما در بحث اقامت یک ماهه یک همچون قوتی که در حرف استجازه این دو مورخ اشاره کرده بودند در تاریخ وجود ندارد . مرحوم سید هم اشاره نمی کند فقط در اقبال ص ۵۸۹ می گوید اربعین با روایت اقامت یک ماهه در شام جور در نمی آید . کجا مرحوم سید جزو منکرین اربعین است در یک خط گفته اند که اربعین اول با اقامت یکماهه در شام جور در نمی آید دیگر روی آن بحث نکرده که من اقامت یکماهه را قبول ندارم .

حال باید می رفت سراغ کسانی که می خواهند این اقامت یکماهه را رد کنند . شیخ مفید در ارشاد ص ۲۶۱ می نویسد :

" وَ لَمَّا وَضِعَتِ الرَّئُوسُ بَيْنَ يَدَيِ يَزِيدَ وَ فِيهَا رَأْسُ الْحُسَيْنِ "

سرهای بریده را آوردند و در بین آن سرها سر مطهر سیدالشهدا(ع) بود .

" قَالَ يَزِيدُ أَمْرًا بِالنَّصَبِ أَنْ يَنْزِلَنَّ "

دستور داد زنان بیایند

" فَعَمَلَ دَارَ يَنْصِلُ بَدَارَ يَزِيدَ "

یزید یک خانه کنار کاخش ساخته بود دستور داد اهل بیت (ع) را ببرند آنجا یعنی شبیه به زندان کوفه یک زندان دیگر در اینجا درست شد. **" فَأَقَامُ أَيَّامٌ "** نگفته دقیقاً چند روز در این خانه بودند اما تعبیر بعدی را نگاه کنید

" ثُمَّ نَقَبَ نِعْمَانَ ابْنَ بَشِيرٍ "

اما بلافاصله نعمان را صدا زد و فرمود :

" تَخْرُجُ بِهَا هَوْلًا نَصَبَ الْمَدِينَةِ "

اینجا دلیل وجود دارد اول ماه صفر اهل بیت (ع) به شام رسیدند و این هم ورود اهل بیت (ع) در اول صفر به شام. اگر یک ماه اهل بیت (ع) در شام بمانند دیگر اینجا نمی گوید زنها را چند روزی در خانه کناری کاخش نگاه داشت می گوید یک ماه نگاه داشت بعد یک ماه به نعمان گفت اینها را ببر ، اما وقتی مورخ می گوید چند روز آنها را نگه داشت معلوم است با یکماه جور در نمی آید این نظر شیخ مفید است چون لسان عرب مثل لسان عجم نیست شما اشکال نکنید که فارسیها به یک ماه هم می گویند چند روز نه خیر در عرب دقیق است عرب هرگز به ۱۰ ساعت نمی گوید یک روز اما ، عجم ممکن است بگوید ممکن است برود جایی بگوید کل دیروز را معطل شدم بعد می بینند که دیروز او پنج ساعت بوده است و از ۲۴ ساعت دیروز نوزده ساعتش را خواب است بعد کلش می شود همین پنج ساعت...

اما عرب اینطور نیست عرب آن پنج ساعت و ده ساعت را روز حساب نمی کند حتی نیم ساعت هم حساب نمی کند می گوید ساعتی معطل شدم بعد این عرب بگوید ایاماً منظور سی روز است به جای ایاماً میتوانست بگوید شهرماً ، پس شیخ مفید هم قبول ندارد . ابن اثیر در الکامل فی التاریخ جلد ۴ صفحه ۸۷ میگوید : وقتی اهل بیت (ع) را وارد شام کردند یزید گفت

" لعن الله ابن مرجانه " ، ابن اثیر سنی است اما از قول یزید دارد می گوید ، یزید وقتی ابن مرجانه را لعن کرده اگر ما در زیارت عاشورا لعن کنیم بدعت می شود . البته این سیاست یزید است دارد خودش را تبرئه می کند غرض به به گفتن به یزید نیست این یک سیاست است ، اشاره میکند

" مَالِي ابْنِ لَعْنِ اللَّهِ يَغْضَبُ بِهِ عَلَيْهِ "

اهل بیت (ع) که وارد شدند یزید بلافاصله ابن مرجانه را لعن می کند که خدا لعنتش کند که حسین (ع) را

او کشت و باعث ناراحتی من شد اینجا که یزید ابن مرجانہ را فحش می دهد معنا دارد ، یک ماه اهل بیت(ع) را در شام نگه دارد معنا ندارد . مرحوم محدث قمی در نفس المهموم فرمودند : چون مردم شام از حقیقت مطلع شدند شرایط بر علیه یزید برگشت لذا وجود اهل بیت(ع) در شام مایهٔ نفرت بیشتر شامیان از بنی امیه و یزید شد . خب این مایهٔ نفرت معنی ندارد ، یزید یک ماه آنها را نگه دارد این نه از نظر سیاسی جور در می آید نه اعتقادی .

یزید اعتقاد را هم توبه کرده ، نه اصلاً توبه هم نکرده همان خبثت را دارد اما سیاست اقتضا می کند دیگر نگهشان ندارد چون وضعیت شام دارد به هم می خورد حکومتش متزلزل می شود . تاریخ طبری جلد ۴ صفحه ۲۹۳

" ثُمَّ ادْخَلَهُمْ عَلَى عِيَالِهِ "

بعد از این مجلسش وارد اندرونی خانه شد " فَجَهَّزَهُمْ " آمد در خانه و دید یزید با زنش درگیر است بلافاصله دستور داد اهل بیت(ع) را روانهٔ مدینه کنند و

" وَ حَمَلَ هُمْ عَلَى الْمَدِينَةِ "

این حرف با یک ماه جور در نمی آید . حرف ف در " فَجَهَّزَ " فای تفریع است و این در عربی و فارسی یکی است مثلاً:

من آمدم ساعتی منتظر شما ماندم بلافاصله رفتم این بلافاصله همان ف تفریع است یزید وقتی آمد در اندرونی و دید هند بر علیه او شورش کرده است دستور داد کاروان بارش را ببندد به طرف مدینه و این " فَجَهَّزَهُمْ " با سی روز اقامت جور در نمی آید و در ضمن می دانیم که ورود کاروان به شام در اول صفر است و مجلس یزید روزهای اول و قبل از مرگ حضرت رقیه(س) است . یعنی شهادت حضرت رقیه(س) پنجم است و مجلس یزید ۳ روز اول صفر است این حرف ، حرف طبری است . سنی ها به ابن کثیر دمشقی می گویند ابن کثیر چون معنی ابن کثیر می شود پسر پدرهای زیاد و به این دلیل به او ابن کثیر می گویند که این غلط است و همان ابن کثیر درست است .

ما تا قبل از این نمی دانستیم که او ولدزنا است ولی از این دفاعی که اهل سنت از او کردند فهمیدیم که او ولدزنا است ، شده دفاع از ابن زیاد که شیعه دروغ می گوید این شش پدر داشته نه چهار تا ، با این

حرف گور خودتان را کنید ، پس درباره اسم ابن کثیر هم حتماً چیزی هست که می خواهید اسم او را عوض کنید .

ابن کثیر در البدایه و النهایه جلد ۸ صفحه ۱۹۸ می گوید که اهل تحقیق گفتند اهل بیت (ع) بیشتر از هفت یا هشت روز بیشتر در شام اقامت نداشتند . اول صفر وارد شدند به اضافه این هفت روز می شود هشت صفر تا بیست صفر ۱۲ روز فاصله است که با خود روز هشتم تا ۲۰ صفر می شود ۱۳ روز . مهمترین حلقه این بحث این است و مستحضر باشید چون از شیعه فراوان قائل دارد مثل شهید مطهری مثل مرحوم محدث نوری و دیگران . سید ابن طاووس فاصله کوفه تا شام را ده روز می داند و بعد این را ضمیمه می کند و میگوید

سی روز هم اقامت داشتند پس بیست صفر نمی توانستند کربلا بوده باشند که اقامت را رد میشود این فاصله هم اشاره خواهد شد . اولاً خود سید اشاره کرده فاصله کوفه تا شام ده روز است یعنی اگر فاصله ای ده روز باشد یک قاصدی می توانسته این مسافت را پنج روزه برود چون معمولاً قاصد دو برابر دیگران می تواند راه برود اگر به قاصد هم توجه نشود برمبنای حرف سید ده روز اضافه شود می شود هجده صفر ، کجا رسیدیم ؟ به شام ؟ یا کوفه ؟ اول صفر رسیدند به شام هفت روز هم در شام بودند هشت صفر خارج شدند ده روز هم سید گفت فاصله اش است تا کوفه پس می شود هجده روز ، هجده صفر کوفه هستند از کوفه تا کربلا هم نصف روز است اگر خاطرتان باشد ابن کثیر گفت بعضی گفته اند هفت روزه بعضی ها هم گفته اند هشت روزه . حالا اگر هشت باشد با ده می شود نوزده ، دقیقاً شب اربعین رسیدند به کربلا که قول مقدس اردبیلی همین است و درست است که یک روزه هم دارد و شب اربعین رسیدند ، چه دیدند ؟ و چه شنیدند؟

این حرف تازه ادعای سید است که فاصله کوفه تا شام را ده روز رسیدند . بر اساس فرمایش سید هم اگر ده روز فاصله شام تا کوفه باشد باز استبعادی است . مرحوم علامه آقا سیدمحسن امین جبل عاملی که بعضی اوقات با علامه امینی اشتباه می شود (این علامه امین است نه علامه امینی) ایشان یک مقتل بنام لواعج الاشجان دارند و ایشان را بیشتر به کتابش می شناسند . اعیان الشیعه خیلی کتاب خواندنی است این کتاب را در جواب یک سنی نوشته است که یک سنی گفته است شیعه اصلاً عالم ندارد ایشان شاکی شد و این کتاب را نوشت . سی جلد قطور است و با چاپهای امروزی صد جلد می شود ، پنج جلد اولش راجع به ائمه و دوازده امام است ایشان خودشان اشاره دارند و ایشان اهل جبل عامل دمشق سوریه است ایشان میگوید در زمان ما بعضی افراد دمشق فاصله دمشق تا نجف را هشت روزه رفتند بعضی ها هم هفت روزه (شام تا نجف) . اهل بیت (ع) در شام هستند نه به علاوه هشت می شود هفده ، هفده

صفر نجف هستند نجف تا کربلا هم ۸۵ کیلومتر است با پای پیاده هم بروند سه روز در راهند ولی زینب کبری (س) با پای پیاده نرفتند مضاف بر اینکه آقا خودش و طایفه اش دمشقی است و این مسیر را بارها رفته است می گوید برای زیارت می رویم طوایف هفت روزه می روند و بعضی ها هم هشت روزه می روند و ما هشت را انتخاب می کنیم که بیشتر است . سؤال می شود این مسیری که کاروان می آید با مسیری که اهل بیت (ع) برمی گردند اگر چه مسیرش یکی باشد اما نوع رفت و آمد فرق دارد اینجا بنای بنی امیه این است که منزل به منزل اتراق کنند و به هر منزلی که رسیدند اهل بیت (ع) را رسوا بکنند

" هر منزل و روستا که بردند پای سر تو شراب خوردند "

بررسی مسیر برگشت

اما در برگشت این طور نیست یک مقتل وجود ندارد که در مسیر برگشت از شام تا کربلا دو تا منزل را اسم برده باشد اتفاقاً برعکس است اینجا به نعمان ابن بشیر سفارش می کنند سریع اینها را برسان چون اگر هر منزل توقف کنند آبروی خود یزید می رود ، مضاف بر اینکه در اینجا اقبالی هست

اولاً در مسیر رفت خیلی توقف کردند مثل دیر راهب ، بعلبک ، حلب ، ... یعنی بیست منزل توقف کرده اند و این بیست منزل اتفاق همه ارباب مقاتل است در هر سه منزل یک روز توقف کرده باشند پانزده روز طول می کشد مضافاً بر این که این جا هم باز جواب دارد اصلاً اگر خیلی سریع هم رفته باشند باز سه روز پشت دروازه ساعات معطل شدند یعنی سه روز مانده به اول صفر رسیدند یعنی می شود ۲۷ محرم پس دوازده روزه رسیدند . عدد دوازده هم گذاشته شود باز هم به اربعین می رسد این هم یک جواب .

گفته شد پانزدهم خارج شدند اول صفر رسیدند به شام که این فاصله می شود پانزده روز . اگر بگویند همه منازل دروغ است

عین پانزده روز هم با سرعت رفتند سه روز مانده به اول صفر پشت دروازه بودند پس دوازده روز طول کشیده .

همین عدد دوازده را بگذارند در معادله دوازده هشت می شود پس بیست صفر رسیدند استبعادی هم ندارد .

دوما : محدث قمی در نفس المهموم آورده روز هشتم صفر یزید اهل بیت (ع) را از شام روانه کرد که با جواب ابن کثیر جور در می آید .

سوما: خبر میثم تمار است از مرگ معاویه: راوی می گوید با میثم تمار کنار شط فرات ایستاده بودیم میثم خیره خیره نگاه کرد و فرمود همین الان معاویه در شام به درک واصل شد و این اخبار غیبی میثم است چون او علم انصاب و علم اعلام بلد بوده است و این از برکات امیرالمومنین(ع) بوده است راوی می گوید در کتاب رجال کَشّی صفحه ۷۵ یکی از ناب ترین کتب قرن چهارم شیعه است کتاب رجالی هم هست و مولای درزش نمی رود. ابو خالد می گوید در روز جمعه ای با میثم تمار کنار شط فرات ایستاده بودیم میثم خیره خیره نگاه کرد (فرات شریعه ای از کوفه است چون میثم کربلا نیامده است) و گفت معاویه همین الان در شام به درک واصل شد ابو خالد می گوید جمعه آینده من در همان جا بودم یک قاصدی از شام آمد با این قاصد ملاقات کردم پرسیدم از کجا می آیی گفت از شام. پرسیدم قاصد چی هستی؟ گفت معاویه هفته گذشته در همین ساعت مُرد. چقدر طول کشیده؟ هفت روز. مضافاً بر این که قاصد است یعنی معاویه باید مرده باشد بعد هم باید مردم با یزید بیعت کرده باشند قاصد به ابو خالد می گوید معاویه مُرد و من شاهد بیعت مردم با یزید بودم پس باید هفت روز هم کمتر باشد. هفت روز است که معاویه مُرده است و مردم با یزید بیعت کردند بعد از بیعت دارد خبر می دهد پس می شود همان پنج روز که از اول گفته شد ده روز فاصله معمولی و قاصد هم این فاصله را پنج روزه می رفته است. مضافاً بر این که در زمان مرگ معاویه یزید در شام نبوده است یزید تا بیاید در شام و مردم با او بیعت کنند هفت روز میرسد و تقریباً همان پنج روز.

دلیل آخر: دلیل امروزی است و بنا به دلیل مسافت امروزی حساب شود. فاصله دمشق تا بغداد ۵۰۰ کیلومتر است و از بغداد تا کوفه ۱۵۰ کیلومتر و از بغداد تا کربلا ۷۰ کیلومتر است. پس از دمشق تا کربلا ۵۷۰ کیلومتر است اگر یک چنین چیزی هست طی طریق توسط شتر معمولی روزی نود کیلومتر است تقسیم بر پانصد و هفتاد کنیم می شود همان هفت روز. پس اگر اهل بیت(ع) دهم صفر هم از شام خارج شده باشند باز هم می رسند این را همه شتر سوارها و طوایف شام می گویند که میزان کیلومتر شتر از ۷۰ تا ۹۰ کیلومتر است یعنی شتر تند رو تا ۱۱۰ کیلومتر هم می رود، ما شتر تندرو را هم مد نظر نمی گیریم و کندرو مد نظر ماست و ۷۰ کیلومتر آن هم با علم بر این که در مسیر برگشت است و قرار نیست جایی توقف کند باید به سرعت برود و قرار نیست دیگر کسی شراب بنوشد یا به اهل بیت(ع) توهین کند یا پشت دروازه نگاهشان بدارند فقط برای اتراق است و کمتر از ده روز مسافت ۵۷۰ کیلومتری را می آیند. حتی با کیلومتر شهری وزارت راه سوریه هم بگیرند باز هم جور در می آید.

دلیل آخر که خیلی به درد می خورد حرکت امام حسین (ع) از مدینه به مکه است . فاصله مدینه تا مکه ۴۷۰ کیلومتر است و ۸۰ فرسخ است . امام ۲۸ رجب از مدینه خارج شدند و سوم شعبان به مکه رسیدند اگر رجب سی روزه باشد مسافت مدینه تا مکه می شود پنج روز ، ابا عبدالله مسافت ۴۷۰ کیلومتری را با شتر آمدند بدون موانع پنج روزه آمدند . خوب ۱۰۰ کیلومتر با ۵۷۰ کیلومتر تفاوت دارد ، دو روز بخاطر آن ۱۰۰ کیلومتر که می شود هفت روز ، ۴۷۰ کیلومتر در پنج روز ، یعنی شتر در روز می تواند ۹۵ کیلومتر را برود پس این که گفتیم ۹۰ کیلومتر است ادعای بی دلیل نیست ابا عبدالله (ع) با همین شتر دقیقاً روزی ۹۴ کیلومتر سواری می کردند تا به مکه رسیدند و طبق این دلیل یک هفته زودتر می رسید و اشکال هم ندارد .

تمام همت اینها این است که ثابت کنند این موضوع کذب محض است افسانه است بعید است اگر ساعاتی هم زودتر برسید خوب برگ برنده دست شماست پس همه جوهره با پنج شش دلیل ثابت شد **کاروان اربعین اول به کربلا رسیدند** . پس فرمایش شهید مطهری صحیح نیست و فرمایش سیدابن طاووس اگر استبعادی باشد که به خاطر این استبعادی شده و آن رد میشود و فرمایش محدث نوری هم با همه احترامی که برای ایشان قائلیم صحیح نیست . با دلایلی که گفتیم چه استبعادی ها استجازه را بهانه کنند چه اقامت یک ماهه را و چه مسافت را همه جوهره جواب دادیم که اربعین اول می رسند و هیچ تاریخی اعم از شیعه و سنی و هیچ مقتلی و گوینده ای نگفته که زینب کبری (س) با زین العابدین (ع) یکبار دیگر بجز اربعین به کربلا آمده باشند در طول عمر شریفشان فقط یک بار به کربلا آمدند و این خودش رمز است ، اگر بناست کربلا در عالم یکبار اتفاق بیفتد و بین معصومین فقط یک معصوم خالق کربلا باشد یعنی برای امتحان بشریت تا قیامت یک کربلا بس است برای کربلا هم یک اربعین بس است منظور این نیست چرا تکرار می شود اهل بیت (ع) یک اربعین را بس دانستند اما این که باید این هر سال تکرار شود بحث دیگری است جواب قرآنیش هم داده شد

" وَ ذَكَرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ "

پیغمبر (ص) فرمود عاشورا از ایام الله است و قرآن گفته ایام الله را دائماً یادآوری کن . اهل بیت (ع) یکبار کربلا خلق کردند و یکبار هم اربعین خلق کردند ، و الا امام رضا (ع) هم که ولیعهد بود یک کربلا راه می انداخت نیازی نبود چون

در خانه اگر کس است یک حرف بس است

لذاست که همهٔ هجمه‌ها روی قصهٔ کربلا و عاشورای امام حسین(ع) است اگر ریشه آن را بزنند تمام است اما کور خواندند هرگز این اتفاق نخواهد افتاد یک مقدار گل آلود و غبار آلود خواهد شد که با آمدن منتقم خون حسین(ع) این گرد و غبار هم از بین خواهد رفت

انشالله زنده باشیم و حقیقت کربلا را حجه ابن الحسن(عج) برای ما بازگو کند که آن موت موت اختیاری خواهد شد .

کلام صدیق

جناب ابوذر فرمود: اگر حقیقت کربلا برای شما منکشف شود دانه دانه شما جان خواهید داد .